



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

و نقش آن در خانواده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن و نقش آن در خانواده

نویسنده:

سیده نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

خراسان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	زن و نقش آن در خانواده
۶	مشخصات کتاب
۶	قطب آرامش بخش
۷	نگرش قرآنی بانو امین به روش خوشبختی در نهاد خانه و خانواده
۱۳	سنگ صبور شوهر
۱۴	شمع فروزان خانواده
۱۵	چرخ خانواده بدون حضور زن ، سالم نمی چرخد
۱۶	آسیب شناسی زن و خانواده
۲۸	زنان و مدیریت اقتصاد خانواده
۲۹	قداست مادر در فرهنگ اسلامی
۳۶	زنان و خانواده، کانون عملیاتی اصلاح الگوی مصرف
۳۸	تحلیل نقش زن در نظام خانواده از باستان تا مدرنیته
۳۹	نقش زن در تعلیم و تربیت خانواده
۴۱	نقش زنان در فرهنگ‌پذیری کودکان
۴۶	زن و خانواده در عصر پس از ظهور
۴۹	وظایف پرورشی زن
۵۱	نقش زن در محدوده خانواده و همسر
۵۲	وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه
۵۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زن و نقش آن در خانواده

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: زن و نقش آن در خانواده / سیده نصرت بیگم امین منشا مقاله: ، خراسان (۲۰ تیر ۱۳۷۲): ص ۹. توصیفگر: خانواده توصیفگر: بانو امین

قطب آرامش بخش

نقش زن و جایگاه او در اسلام براساس قرائتی که در قرون متوالی از این جایگاه در دین داشته اند بدون توجه به بستر اجتماعی که دین اسلام وارد آن محیط شده و به بسط خود پرداخته قابل شناخت نیست. آن اصلاتی که در قرآن نسبت به حقوق زن داده شده مطمئناً متفاوت است از آنچه که در میان برخی مسلمانان به عنوان جایگاه زن در اسلام معرفی شده است. مقاله حاضر را که پروفیسور عبدالجواد فلاطوری درباره جایگاه زن در اسلام نوشته است را با هم می خوانیم. تاکنون - نه در گذشته و نه در عصر حاضر - هیچ فرهنگی موفق نشده است جایگاه مرد و زن را در زندگی خصوصی و اجتماعی شان از هر منظری با رضایت کامل هر دو طرف و بدون نتایج نامساعد برای آنها تعیین کند. جایگاه پست، تبعیض و فرق گذاشتن بین زنان و مردان در ممالک اسلامی، که نقادان روی آنها تأکید کرده اند، آن گونه که ثابت شده، بیشتر ریشه در رسوم، عادات و ساختارهای اجتماعی بومی ملی که اسلام را پذیرفته اند داشته و نه در خود اسلام. این امر در مورد اکثر سنن و مناسبات اعراب پیش از اسلام که اسلام هنگام ظهورش با آنها به مبارزه برخاست، نیز صادق است، و البته اینها بلافاصله بعد از ظهور اسلام نمی توانستند به صورتی اسلامی شده در جوامع اسلامی مستقر شوند. اسلام شناس و مورخ آلمانی، پروفیسور برتولد اشپولر، نتایج تحقیقش در مورد این موضوع را چنین خلاصه می کند: در نقاط دور افتاده تر ایران مثل دیلم در پایان قرن دهم زنان تنها شبها و در لباس های سیاه اجازه داشتند بیرون بروند، و از طبس، در کویر نمک، روایت می کنند که هنوز در ۱۰۵۲ هجری زنی که با مردی غریبه صحبت می کرد با مرگ مجازات می شد... اگر در ازدواج بار اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده است، به زن نیز نقش قطب آرامش بخش محول می شود محیی الدین ابن ابی اسبق، حاکم مصری را ملاقات کرد، او را عالمی یافت که برای زنان خانه او روایاتی در باره حقوق زنان در برابر مردان از مجموعه حدیث بخاری می خواند. به آن عالم دشنام داد و گفت: نخست برای آنان (زنان) حقی را که مرد، از نظر اسلام، از آن برخوردار است بیان کن. زیرا ما مردان همین حالا - هم که آنان (زنان) از حقوقشان در برابر ما آگاه نیستند حریفشان نمی شویم، حال اگر مطلع شوند که اسلام چه حقوقی برایشان در برابر ما (مردان) مقرر کرده است، دیگر چگونه می توانیم اصلاً با آنها کنار بیاییم؟» مشکل است بتوانیم همه این جریان ها و انگیزه های درهم و برهم و مخالف یکدیگر را از اوضاع و احوال ملی، اجتماعی و شخصی جدا کنیم و تعلیم اسلام را در این باره در ناب ترین شکل آن عرضه کنیم. اینجا فقط به تعدادی از مواضع اسلام در خصوص این مسأله اشاره می شود: مواضع و افکاری که از منظر قرآن باید به عنوان اعلام مبارزه با نقض کرامت انسانی زنان و احیای تساوی مطلق ارزش هر دو جنس به معنای تساوی مطلق همه انسان ها در برابر خدا فهمیده شوند. موضع قرآن هنگامی شایان توجه تر می شود که به بررسی دقیق جامعه ای نظیر جامعه آن روز اعراب می پردازد، که سلطه مطلق مردان، بیش از همه از نظر اقتصادی را به عنوان واقعیتی بدیهی مفروض می گرفت. قرآن نه این مناسبات را ابداع کرده و نه با آنها موافقت کرده است، بلکه تلاش کرده که آنها را به نفع زنان تغییر دهد و حداقل تعدیل کند. زن در برابر خدا و بر طبق طبیعتش به عنوان انسان با مرد برابر است. به این ترتیب در نقل داستان خلقت، حوا به عنوان زن در فریفتن شوهرش، آدم، مقصر دانسته نمی شود. این گناه همزمان و به یک میزان به هر دوی آنها نسبت داده می شود. («فازلهما الشيطان»): آنگاه شیطان آنها (آدم و همسرش) را بلغزانده که گناهی مرتکب شوند،

که باعث شد از بهشت بیرون رانده شوند. مرد هیچ حقی ندارد که به زن علاوه بر وظایف کوچکترین دستوری بدهد. وظایف او محدود است به این که دارایی، کانون خانواده و وفاداریش (نسبت به مرد) را حفظ کند. اسلام ازدواج را عموماً هم به زن و هم به مرد با تأکید توصیه می‌کند. برای آن معمولاً دو دلیل آورده می‌شود: حفاظت از اصول اخلاقی جامعه یا حفظ افراد از هرزگی و روح بخشیدن به حیات اقتصادی به این صورت که مرد متأهل موظف می‌شود تأمین معاش خانواده را برعهده بگیرد، که برای این منظور کار صنعتی یا فعالیت تجاری، به عنوان مقدمه غیرقابل اجتناب، ضروری است. اما اگر در ازدواج بار اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده است، به زن نیز نقش قطب آرامش بخش محول می‌شود. ... برای این که او (مرد) در کنار او (زن) به آرامش برسد... (لیسکنوا الیها...). ازدواج منحصرأ از سوی زن انجام می‌شود که آمادگیش را برای آنچه نخست مرد باید برای آن اعلام آمادگی کند، اظهار می‌کند. در حالی که زن، به عنوان مادر، در خانواده خیلی بیشتر از احترام برخوردار است، مرد نیز به مقتضای مسئولیت‌های اقتصادی، در جامعه نقش‌های بزرگتر و در عین حال وظایف بیشتری دارد. برخلاف آیین‌های مرسوم باید هنگام نکاح مهریه مصطلح (صداق) تنها به عنوان هدیه (نحله) پیشنهاد شود. «و مهر زنان را به عنوان هدیه به آنان بدهید...» (صدقاتهن نحله...). یعنی مهریه نباید به عنوان اجرت زن را به کالایی مورد مبادله تنزل دهد. مسئولیت اقتصادی که برعهده مرد است، بدین معناست که زن حق معاشی در خور، خانه و لباس دارد، حتی وقتی که خودش دارای ثروت و از نظر اقتصادی کاملاً مستقل است. او علاوه بر آن حتی این حق را دارد که برای کارهایی که در خانه انجام می‌دهد و حتی برای شیردادن نوزادان از مرد طلب پول کند. مرد هیچ حقی ندارد که به زن علاوه بر وظایف کوچکترین دستوری بدهد. وظایف او محدود است به این که دارایی، کانون خانواده و وفاداریش (نسبت به مرد) را حفظ کند. وظیفه محافظت متقابل از جمله در روایتی از حضرت محمد(ص) به این صورت بیان می‌شود: مرد حافظ خانواده اش است و در قبال آن مسئولیت دارد. زن حافظ کانون خانواده مرد است و در برابر آن مسئولیت دارد. این وظیفه حفاظت مسئولیت متقابل غالباً به معنی تبعیض زنان گرفته شده و باعث سوء تفاهم شده است و مردان از آن سوء استفاده کرده اند. وظیفه حفاظت مرد از زن در قرآن این گونه بیان شده است: الرجال قوامون علی النساء، که تنها به این معنا می‌تواند باشد که مردان مسئول زنان هستند و هیچ ارتباطی به بالاتر قرار دادن مردان نسبت به زنان ندارد. در قسمت بعدی جمله که در پی آن می‌آید: «زیرا خدا بعضی‌ها را نسبت به دیگران برتری داده است» (بمافضل... بعضهم)، برتری مرد به شغلی است که با آن برای خانواده از راه مشروع پول در می‌آورد. از میان مردان آن که شغلی ندارد هم‌رتبه زن است. «برتر دانستن مرد، که در اینجا و جایی دیگر از قرآن از آن صحبت شده است در چارچوب وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی است. اما وظیفه محافظت مرد از زن محدود به مسئولیت اقتصادی نیست. او علاوه بر آن موظف است که زن را در برابر آزار و اذیت مردان غریبه حفظ کند، که شرط آن نیز وفاداری زن است. در مورد ارث اگر زن یک یا چند برادر داشته باشد نسبت به آنها سهم کمتری از ارث به او می‌رسد. این مطلب به عنوان جبران مسئولیت اقتصادی بالاتری که برعهده مرد است و زن به طور کلی فاقد آن است، و جبران وظایف دفاعی، که تنها بر دوش مردان و نه زنان است، فهمیده می‌شود. در مورد تحصیل زنان خود حضرت محمد(ص) اولین کسی بود که با شروع وحی حلقه‌هایی از زنان و مردان را به منظور تعلیم بهتر ایجاد کرد. در تصاحب موقعیت‌های اجتماعی هیچ مانعی بر سر راه تساوی کامل حقوق زن (با حقوق مرد) قرار ندارد، با این فرض که قواعد اخلاقی که هم زنان و هم مردان موظف به آنها هستند رعایت شوند، به گونه‌ای که زن به عنوان شریک هم ارزش مرد می‌تواند کار کند، بدون این که همچون شیء مصرفی مورد علاقه مردان مورد سوء استفاده و اذیت و آزار آنها قرار گیرد. پروفیسور عبدالجواد فلاطوری

نگرش قرآنی بانو امین به روش خوشبختی در نهاد خانه و خانواده

بانو امین: سیده نصرت بیگم امین (معروف به بانوی ایرانی) در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی در اصفهان متولد شد. پدر ایشان حاج

سید محمد علی امین‌التجار اصفهانی فردی مؤمن و سخاوتمند بود و مادر، بانویی بسیار شریف، متعبد و خیر بود. خداوند پس از سه فرزند پسر، این دختر را به ایشان عطا می‌دارد. مادر با روشن بینی در چهار سالگی فرزند را برای آموزش قرآن و فراگیری خواندن و نوشتن به مکتب می‌فرستد، در حالی که فضای حاکم بر آن ایام به گونه‌ای بود که کمتر خانواده‌ای به خود اجازه می‌داد دختری را برای کسب دانش به مکتب یا مدرسه بفرستد و بسیار والدینی که آموزش و آشنائی با خط و نوشتن را برای دختران خود جایز نمی‌دانستند. به این ترتیب بانو امین به تحصیل ادامه می‌دهد تا این که در ۱۵ سالگی با پسرعموی خود حاج میرزا مُلقب به معین‌التجار که از بازرگانان سرشناس و معتبر اصفهان بود ازدواج می‌کند و به خانه داری و تربیت فرزندان مشغول می‌شود. اما این امر نمی‌تواند مانع ادامه تحصیل و عشق به مطالعه و تحقیق ایشان در معارف اسلامی شود. بانو امین صاحب ۸ فرزند شد که ۷ تن از آن‌ها در زمان حیات ایشان به مرگی زودرس در گذشتند و فقط یک پسر ایشان باقی ماند و خود این واقعه را امتحان و آزمایش حق تعالی تعبیر می‌کرد. این بانو فاضله با پشتکار و تلاش بی‌نظیر به تحصیل صرف، نحو، بلاغت، تفسیر قرآن، حدیث، فقه، اصول، فلسفه و عرفان می‌پردازد و با وجود مشکلات متعددی که در فضای حاکم بر آن ایام برای زنان در امر تحصیل وجود داشت، طلبگی و تحصیل علم را در سطوح عالی نیز ادامه می‌دهد تا این که در چهل سالگی مرتبت و تسلط علمی ایشان مورد تأیید علما و مراجع تقلید وقت قرار می‌گیرد و به دریافت درجه اجتهاد و روایت نائل می‌شود. بانو امین از چهل سالگی تا پایان عمر با تألیف کتب، تدریس، پاسخگویی به پرسش‌های دینی مردم و ارشاد دختران و زنان می‌پردازد. آثار ایشان عبارت است از: ۱- اربعین الهاشمیه (به زبان عربی) ۲- جامع الشتات (به زبان عربی) ۳- معاد یا آخرین سیر بشر ۴- النفحات الرّحمانیه فی الواردات القلبیه (به زبان عربی) ۵- اخلاق (ترجمه کتاب ابن مسکویه) ۶- مخزن العرفان (تفسیر قرآن در ۱۵ جلد) ۷- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی یا اخلاق خانواده ۸- مخزن اللثالی در مناقب مولی الموالی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ۹- سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعدهاء مجتهده مُهدّبه بانو سیده نصرت بیگم امین در سال ۱۳۴۴ با سرمایه خود مکتبی به نام فاطمه زهرا (س) و نیز دبیرستانی دخترانه تأسیس می‌کند به این ترتیب برای بسیاری از دخترانی که به واسطه جوّ حاکم بر آن ایام و با توجه به کشف حجاب و این که دبیران مرد در دبیرستان‌های دخترانه تدریس می‌کردند. از نعمت تحصیل منع شده بودند، زمینه ادامه تحصیل را فراهم می‌آورد. ایشان همچنین در کانون تبلیغات و تعلیمات دینی بانوان اصفهان به تدریس معارف و تفسیر قرآن و پاسخگویی به سؤالات می‌پردازد و تا پایان عمر پربرکت خود به تعلیم و کوشش در جهت رشد علمی و معنوی دختران و زنان اهتمام می‌ورزد. این حکیمه الهی که نسبت به ایشان با سی واسطه به حضرت علی (ع) می‌رسد، پس از یک عمر خدمت خالصانه در سن ۹۷ سالگی در بیست و سوم خرداد ۱۳۶۲ هجری خورشیدی به جوار رحمت الهی شتافت و مزارش در اصفهان زیارتگاه اهل علم و تقواست. مراحل تحصیل و مراتب علمی: در روزگاری که زمینه‌ی تحصیل علوم و معارف دینی، بالاتر از سطح روخوانی قرآن کریم، کمتر مجال و امکانی برای دختران وجود داشت و ممانعت‌های شدیدی در فرستادن دختران به مکاتب و مدارس به چشم می‌خورد، بانو امین به وسیله مادر که بانویی متعبد و متدین بود، از چهار سالگی به مکتب فرستاده می‌شود و با کتاب قرآن و خواندن و نوشتن آشنا می‌شود. به گفته ایشان خانم معلم (پیرزنی است با چوب بلند تنبیه و فضای مکتب، همان فضای رعب آور مکتب خانه‌های قدیم) و در این محیط تحصیل را آغاز می‌کند و از خاطرات آن روزها چنین نقل می‌کند: (در سن ۶-۷ سالگی که به مکتب می‌رفتم، معلم همیشه به مادرم می‌گفت: دختر گوشت نیز است که نمی‌پزد. تدریس به او بی‌فایده است و در نهایت چیزی نخواهد شد. بیهوده او را به مدرسه نیاورید). به این صورت بانو امین تحصیل را آغاز می‌کند تا حدود یازده سالگی که به تحصیل زبان عربی می‌پردازد. ایشان از خاطرات زمان کودکی اش چنین می‌گوید: (درست به یاد دارم در اوقاتی که با بچه‌های هم سن خود بودم، مثل آن‌ها تفریح و گردش نمی‌کردم، بلکه بیشتر مشتاق بودم تنها باشم تا بتوانم فکر کنم، زیرا گمشده‌ام را در وجود خود احساس می‌کردم. حتی اگر در مجالس عمومی می‌رفتم، باز در حال تفکر بودم، و در مقام این که پا از جاده شریعت

بیرون نگذارم. هنگامی که بیست ساله می‌شود به سبب شوقی که به کسب دانش داشته‌ام به تحصیل فقه و اصول و تفسیر و علم حدیث می‌پردازد. خود ایشان در این مقوله می‌گوید: (همیشه لطف پروردگار بدرقه راهم بود و حین تحصیل گاهی حالات خوش و نورانی نصیبم می‌شد). در همین ایام به حکمت و فلسفه روی می‌آورد و دیری نمی‌گذرد که ذوق عرفان در او پدید می‌آید و به کشف و شهود مطالب عارفانه شایق می‌شود و طی مراحل منازل سیر الی الله می‌کند. بانو امین برای مصونیت از تعرض آلودگی جویبی حیا و بی‌حجابی رژیم پهلوی، همه‌ی این دورس را در خانه تعلیم می‌گیرد. در وادی علم و معرفت معضل بسیار بود، اما روح تشنه او نیز در جست و جوی محبوبی بود که سال‌ها سراغ از او می‌جست و خود می‌گفت: (هیچ بدبختی بالاتر از این نیست که آدمی از محبوبش دور باشد) و بانوی عارف به نفحات رحمانی، در راه کسب علم با جدیت استقامت می‌ورزند و نقل می‌کند: (که وقتی به مطالعه مشغول می‌شدم، بارها نزدیکان و خویشاوندان ملامت می‌کردند که آن چه می‌کنی جز بطالت و کسالت نیست و او تمامی اینها را برای رضای دوست تحمل می‌کرد و با وجود فضای حاکم بر جامعه و ملامت‌های اطرافیان، مؤمنانه به راه خود ادامه می‌داد و چنین بود که درهای حکمت به رویش گشوده شد). در مورد آموختن علوم و کسب معارف، این بانوی فاضله چنین اظهار می‌دارد: (در نوشته‌هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته‌ام. نمی‌گویم که از غیب خبر دارم اغلب معنویات و معارف را از استاد فرا نگرفته‌ام و غالب نوشته‌هایم با ارشاد و هدایت (او) بوده است). جدیت این حکیمه الهی در امر تحصیل به حدی بود که می‌گفت: (هیچ چیزی نمی‌تواند کلاس درس را تعطیل کند، حتی مرگ فرزند) یکی از اساتید بانو امین، مرحوم آیت الله حاج میر سید علی نجف آبادی نقل کرده است: (روزی شنیدم فرزند ایشان فوت شده است. فکر کردم خانم دیگر درس را تعطیل خواهد کرد؛ ولی بر عکس دو روز بعد کسی را به سراغم فرستاد که برای تدریس به منزل ایشان بروم و من از این علاقه ایشان به درس و تحصیل، سخت متعجب کردم). به این ترتیب او بیشتر علوم را در خانه و نزد علامه فقیه ایت الله سید محمد علی نجف آبادی و شیخ مرتضی مظاهری فرا گرفت، تا این که تحصیل و تحقیق ایشان در سن چهل سالگی به حدی می‌رسد که بعضی از علما و مراجع تقلید از جمله مرحوم آیت الله العظمی محمد کاظم شیرازی، آیت الله العظمی عبد الکریم حائری و آیت الله العظمی ابراهیم حسینی اصطهباناتی، البته پس از امتحان و طرح پرسش‌های بسیار و دریافت جوابیه‌های مکفی و مطمئن، به ایشان اجازه اجتهاد و استنباط احکام می‌دهند. خانم امین به همچنین از آیت الله محمد رضا نجفی اصفهانی و حجت الاسلام و المسلمین مظاهری نجفی اصفهانی اجازه روایت دریافت می‌دارد و به آیت الله العظمی مرعشی نجفی و حجت الاسلام و المسلمین زهیر الحسون نیز اجازه روایت می‌دهد. آیت الله آقا سید محمد علی نجف آبادی از اساتید برجسته بانو امین که ایشان فقه و اصول و حکمت را نزدشان خوانده بود، گفته‌اند: (حکمت را دایی ام به من درس داد و یکی نیست که من به او درس بدهم. من می‌خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگیری باقی مانده باشد). زمانی که بانو امین اولین کتاب خود را به نام (اربعین هاشمیه) نوشت و این کتاب به حوزه علمیه نجف سید و علما از آن استقبال کردند، آیت الله آقا سید محمد علی نجف آبادی در تکمیل تشویق‌های علما گفتند: (بانو امین هر چه در این کتاب نوشته‌اند، از تراوشات فکری خودشان بوده است و ربطی به تعلیمات من ندارد) بعد از نگارش همین کتاب بود که علما در صدد برآمدند تا از ایشان امتحان اجتهاد بگیرند. برای اولین بار خانم امین در مقام تنها بانوی مجتهد عصر خود قرار گرفت و علمای زیادی از کشورهای اسلامی برای ملاقات و گفتگو با ایشان به نزدشان آمدند و علمای معاصر از جمله آیت الله العظمی مرعشی نجفی، علامه طباطبائی، علامه محمد تقی جعفری و اساتید مبرز حوزه و دانشگاه نیز با ایشان ملاقات و گفت و شنود داشته‌اند. بانوی عالمه امین، عاشق تحصیل بود و تحصیل بخشی از برنامه روزانه ایشان بود که به عنوان وظیفه به آن می‌نگریست و در زمانه‌ای که هنوز در بسیاری محافل و مجالس بحث سر این که آیا اصولاً زن، انسانی در رتبه مرد است؟ و آیا جامعه که تنها برانده قامت مرد است؟ یا زن را نیز نصیبی از کمال هست؟ مرتب و موفقیت علمی و عرفانی ایشان بدانجا رسید که اکابر و اعظامی از علما و عرفا، حضور در محضر ایشان را مایه معنوی می‌دانستند. این بانوی عالمه ربانی سال‌های متمادی به

تحصیل علم و مقامات معنوی پرداخت و عملاً به جهان اعلام کرد که زن حتی در محیط اجتماعی نامساعد و با وجود موانع و مشکلات، با رعایت کمال تقوا می‌تواند به تحصیل علم ادامه دهد و مقام شامخی را هم احراز کند و راه را برای دیگران هموار سازد. آثار قلمی بانو امین: از این عالمه وارسته و فقیه ی مُهذب به ۹ عنوان کتاب در مجلدات متعدد به زیور طبع آراسته شده است. آثار قلمی این بانوی بزرگ، نمایشگر سیر روحی و گرایش‌های معنوی اوست. او در کتاب (معاد)، آخرین سیر بشر را با الهام از (انا لله و انا الیه راجعون) باز می‌نماید و معاد انسان را براساس قانون تکامل و با کمک از برهان و قرآن و عرفان به زبانی ساده تبیین می‌کند. در کتاب (مخزن اللثالی) اسرار ولایت علوی را فرادید عاشقان کوی ولایت می‌نهد و در کتاب (اربعین الهاشمیه) با غوّاصی در اسرار چهل گفته معصومین (علیهم السلام) مطالب بلندی را با زبان عربی به رشته تحریر درمی‌آورد و در نهایت سرّ جان و صفحه قلب خود را، با فنای روح در بحر حق، به کلام حق پیوندی زند و در پرتو انوار اولیای الهی و با کمک از سفینه‌های نجات علیهم السلام، در دریای معارف والای قرآن غوطه ور می‌شود. ره آورد این سیر عظیم روحانی، تفسیر (مخزن الاسرار) شد. او نیز، کتاب اخلاقی (طهاره الاعراق) ابن مسکویه را با برگردان به فارسی فرادید سالکان همزمان خویش می‌نهد. از دیگر آثار بانو خانم امین کتاب روش خوشبختی یا توصیه به خواهران ایمانی است که با توجه به موضوعات مطرح شده در کتاب، این کتاب به عنوان (اخلاق خانواده) شهرت یافته است که در این مقاله به طرح نگرش بانو امین به روش خوشبختی در نهاد خانه و خانواده براساس کتاب روش خوشبختی پرداخته ام. نگرش قرآنی: بانو امین با تدوین کتاب روش خوشبختی نگرش‌های قرآنی خود را ارائه نموده است. اگر چه ایشان در سایر کتب خود به ویژه تفسیر قرآن (مخزن العرفان) به موضوع خانه و خانواده و مسائل تربیتی در این نهاد پرداخته اند منتها در این مقاله صرفاً نگرش و نقطه نظرات بانو امین از کتاب روش خوشبختی مطرح گردیده است. کتاب روش خوشبختی یا اخلاق خانواده در یکصد و نود دو صفحه در قطع رقعی و پالتوئی با جلد تک رنگ آبی به زیور طبع آراسته شده و با امضاء (به قلم یک بانوی ایرانی) منتشر شده است. انتخاب این امضاء نشان از روحیه تبلیغ و ترویج اسلام در نهایت اخلاص و گمنامی نویسنده محترمه دارد. این کتاب بالغ بر ده نوبت مجوز چاپ و نشر گرفته و در تیراژهای متعدد انتشار یافته است. این کتاب بعضاً مورد شرح و توضیح نویسندگان دیگر نیز قرار گرفته است. بانو امین با توجه به دو واژه مهم و کارساز (خوشبختی و بدبختی) و معنا و مفهومی که از این دو واژه نزد اقشار مختلف و خانواده‌ها وجود دارد. به توضیح و تفسیر خوشبختی و بدبختی از منظر قرآن و روایات پرداخته و برای جلب توجه مخاطبان اسم کتاب خود را روش خوشبختی نامیده‌اند. پردازش این موضوع به عنوان یک رویکرد یا نگرش اساسی در نگاه به زندگی و کیفیت زندگی بوده تا با اصلاح نوع نگاه زمینه اعتقادی و ایمانی زندگی افراد را سامان داده و آنگاه اخلاق زندگی و چگونگی بکارگیری آن در متن خانه و خانواده و اجتماع را مطرح سازند. بانو امین در ارتباط با این که خوشبخت واقعی و بدبخت واقعی کیست نوشته است: خوشبختی هر کس بسته به این است که اولاً به عالم طبیعت به چه نظر نگاه می‌کند یعنی روح او تا چه درجه تکامل کرده زیرا خوشبختی بیشتر مربوط به روح است و ریشه آن را در عقل و ادراک خود شخص بایست پیدا کرد البته عقل بشر بدون چراغ ایمان راه سعادت و خوشبختی خود را نمی‌شناسد، عقل اگر به همراهی ایمان به سوی سعادت حرکت نمود البته کامیاب خواهد شد و موفقیت نصیب او می‌گردد. ای خواهران و مادران عزیز اگر طالب سعادت و نیک بختی خود و خانواده می‌باشید و می‌خواهید کامیاب، موفق و مسرور باشید دل و سریره خود را از آلاینده‌های اخلاق زشت و صفات ناشایسته پاک گردانید و حسد و طمع و خودخواهی و بخل و کینه و آرزوهای بیجا و توقعات بی‌مورد را در خود راه ندهید، فساد اخلاقی و شهوت پرستی و عیاشی و بی‌عفتی و دزدی و دروغ و خیانت و صدها جنایاتی که امروزه بین مردم شایع گردیده از عدم ایمان به مبدأ و معاد است. کسی که دین و ایمان ندارد هرگز سعادت و خوشبختی نصیب او نخواهد شد. بانو امین کتاب خود را در پنج فصل به ترتیب ذیل ارائه نموده است. فصل اول: ایمان راه سعادت و خوشبختی در پنج بخش. ۱- شامل ارکان ایمان به خدا، اثبات صانع، معنای واجب الوجود، اوصاف جلال و جمال خدا (صفات ثبوتیه و سلبيه)، اقسام توحید ۲- شامل

صفات و خصوصیات پیغمبر، خاتمیت رسول الله (ص)، مقام عصمت رسول الله (ص)، معجزات انبیاء، قرآن معجزه رسول الله (ص) ۳- شامل معاد جسمانی و روحانی، براهین عقلی در اثبات معاد، میزان و حساب در قیامت، بهشت و جهنم و مقامات آن ۴- شامل معنای عدل و تعاریف عدل و دلایل اثبات عدل ۵- شامل دلایل عقلی و قرآنی بر امامت، صفات و خصوصیات امامت، شروط امامت، مقام عصمت امام، غدیر خم و انتخاب الهی حضرت علی (ع) بر خلافت و امامت مسلمین بعد از رسول الله (ص) فصل دوم: جایگاه و منزلت کانون خانواده در پنج بخش ۱- شامل جایگاه و منزلت زن مسلمان در آیات قرآن و اثبات مساوات زن و مرد در مقام انسانیت و ایمان ۲- شامل حقوق زن و مرد در اسلام و روابط صحیح زوجین براساس آیات قرآن ۳- شامل اثبات مساوات زن و مرد در عمل صالح و صفات حسنه قرآنی ۴- شامل حقوق زناشویی و تکالیف مخصوصه زن و مرد در کانون خانواده ۵- شامل خصوصیات ویژه زنان و اینکه زن موجود جمیل و مظهر جمال خلقت است. فصل سوم: نهاد خانواده و تربیت اولاد در پنج بخش ۱- شامل وظائف مادر نسبت به فرزند و وظائف مشترک والدین در تربیت فرزند ۲- شامل بررسی نظریات تربیتی غزالی در خصوص نقش والدین در تربیت کودک ۳- شامل زمانبندی تربیت کودک (از وقت انعقاد نطفه تا دوران کودکی و رسیدن به سن بلوغ) ۴- تربیت کودک بزرگترین وظیفه و شغل بانوان ۵- برای تربیت و اخلاق خوب فرزندان ما باید عامل به دستورات اسلام باشیم فصل چهارم: شئون زن مسلمان در پنج بخش ۱- شامل بررسی نظریات دانشمندان پیرامون هویت و شخصیت زن ۲- آیات حجاب و وظیفه زن در ایمان و تقید و رعایت این حکم قرآنی ۳- بررسی تفسیری آیات ۳۰ سوره نور و ۳۳ و ۵۸ سوره احزاب در خصوص حجاب ۴- شیک پوشی و بی حجابی دلیل بر تمدن و شرافتمندی نیست ۵- حقوق والدین بر اولاد و امتیازات و خصوصیات زنان مسلمان و مؤمنه فصل پنجم: اخلاق نیک و حمیده در پنج بخش ۱- اساس اخلاق نیک در وظیفه شناسی و مراعات حقوق است ۲- اخلاق بندگی ۳- شیوه های مبارزه با وسواس و خرافات ۴- رابطه خوشبختی و نیک نامی با اخلاق نیک ۵- اصول ملکات حمیده برای آگاهی خوانندگان میزان مطالب و صفحات اختصاص یافته به این پنج فصل به ترتیب ذیل تنظیم گردیده است. ۱- فصل اول: (ایمان راه سعادت و خوشبختی) در پنج بخش از صفحه ۷ تا ۵۰ و از صفحه ۱۱۹ تا ۱۵۴ ۲- فصل دوم: (جایگاه و منزلت کانون خانواده) در پنج بخش از صفحه ۵۱ تا ۷۹ ۳- فصل سوم: (نهاد خانواده و تربیت اولاد) در پنج بخش از صفحه ۷۹ تا ۸۷ ۴- فصل چهارم: (شئون زن مسلمان) در پنج بخش از صفحه ۸۷ تا ۱۱۸ و از صفحه ۱۶۸ تا ۱۷۱ ۵- فصل پنجم: (اخلاق نیکو و حمیده) در پنج بخش از صفحه ۱۶۰ تا ۱۶۵ و از صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۵ شناسنامه کتاب: کتاب با عنوان اصلی (روش خوشبختی) و با عنوان گرفتن (توصیه به خواهران ایمانی) و با محتوای اخلاق و تربیت خانواده از منظر قرآن و روایات به قلم مجتهده مَهْدَبَه بانو امین در سال ۱۳۴۹ و به همت انتشارات محمدی اصفهانی به زیور طبع آراسته گردید. این کتاب در سال های بعد با تجدید نظر و اضافات سودمند تجدید چاپ شد و توسط انتشارات اسلام واقع در قم نشر و توزیع گردید. این کتاب در ۱۹۲ صفحه در قطع رقعی و پالتوئی منتشر شده و دارای ۵ فصل و ۲۵ عنوان اصلی به عنوان سربخش مطالب می باشد. این کتاب با جلد تک رنگ و کاغذ نخودی رنگ در نوبت های متعدد به چاپ رسیده است. محتوای کتاب: برای آشنائی با محتوای اخلاقی و تربیتی کتاب بایستی اهداف نویسندگان محترمه، برداشت های اصلی نویسندگان از موضوع کتاب، ایده های اصلی نویسندگان، مخاطبان کتاب و میزان پاسخگویی به مقتضیات و نیازهای زمان، عرصه و گستره ی کتاب و روایی، اعتبار، اتقان و استناد مطالب کتاب و منابع و مصادر کتاب روشن گردد. اهداف نویسندگان: اهداف مجتهده مَهْدَبَه و مفسره ی قرآن بانو نصرت السادات امین از تدوین کتاب روش خوشبختی با محتوای اخلاق و تربیت خانه و خانواده بدین ترتیب است. ۱- آشناسازی مخاطبان با ایمان به خدا به عنوان تنها راه سعادت و خوشبختی ۲- روشن سازی نقش عقل همراه با ایمان در نیل به سعادت و خوشبختی و خوش کامی در دنیا و آخرت ۳- آگاهی بخش برنامه ی اسلام در شکوفائی، رشد و پرورش استعدادها و منزلت زن مسلمان به عنوان رکن مهم خانه و خانواده ۴- نقادی روش ها و تفکرات اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان در ارتباط با زن و نقش او در تربیت و رشد اخلاقی اعضای خانواده ۵- تعریف

و تبیین عوامل مؤثر در تربیت انسان و روشن سازی حدود و نقش هر کدام ۶- روشن سازی معنا و مفهوم خوشبختی و راهکارهای وصول به خوشبختی از مسیر اخلاق و تربیت قرآنی ۷- آشناسازی مخاطبان با حقوق زن، حقوق زوجین، حقوق والدین و حقوق فرزندان و تأکید بر مراعات این حقوق ها ۸- آشناسازی مخاطبان با شئون زن، وظائف ذاتی زن، رسالت زن، شغل زن و حجاب و عفاف زن مسلمان ۹- معرف اصول ملکات حمیده و فضائل اخلاقی و دعوت مردم به تهذیب اخلاق و عمل به دستورات دین. برداشت های اصلی نویسنده: نویسنده محترمه در کتاب برداشت های اصلی خود را از مطبوعات و واژه های کلیدی همچون خوشبختی، بدبختی، ارکان ایمان، شناخت خدا، اقسام توحید، صفات پیغمبری، خاتمیت رسول الله (ص)، قرآن معجزه الهی، نقش نماز در سازندگی انسان، معاد در قرآن و روایات، عدل و امامت دو اصل مهم مذهب، صفات و فضائل امامت، امامت حضرت علی (ع) و استشهادات قرآنی آن، حقوق زن و مرد در اسلام، مساوات زن و مرد در مقام ایمان، انسانیت و عمل صالح، حقوق زناشویی، تربیت اولاد، شرایط تربیت، حجاب و عفاف زن، اصول ملکات حمیده، در تهذیب اخلاق براساس آیات و روایات و روایات وارد از حضرات معصومین (علیهم السلام) ارائه نموده است. پرداختن به چنین موضوعات کلیدی علاوه بر آشناسازی و روشنگری اذهان موجب رفع و دفع جهالت ها، خرافات و بدعت ها گردیده و به طور کلی می توان نتیجه گرفت که نویسنده در پرتو اخلاق نیک، تربیت صحیح و عمل به دستورات اسلام را مطرح ساخته است. ایده های بانو امین در تربیت فرزند: ۱- مؤثرترین افراد برای تربیت فرزند، پدر و مادر و اهل خانه که دارای فضیلت اخلاقی و ایمان و تقوا هستند می باشد. ۲- اگر اطفال در کودکی به اخلاق خوب و نیکو و تعلیم و تربیت دینی نرسند مادر مرتکب گناه بزرگی شده است. ۳- نخستین طریق تربیت طفل اعمال و افعال خود پدر و مادر در نهاد خانواده است چرا که اطفال از آن ها سرمشق می گیرند. ۴- تقیید والدین به دستورات دین مقدس اسلام و عمل صحیح به آن ها، زمینه ساز تربیت خوب اطفال است. ۵- بایستی طفل را از همان کودکی با اصول عقاید و کلمات توحید و احکام شرعیه آشنا ساخت و این امور را به او تلقین کرد. ۶- بایستی با مراقبت و مواظبت با کمال جدیت از رسوخ خلق بد به ملکات نفسانی اطفال جلوگیری نمود. ۷- بایستی به کودکان آموزش داد که شرافت و عزت به عقل و فضیلت و اخلاق نیکو و تقوی و ایمان است نه به مال و مقام. ۸- در برابر کارها و اعمال نیک بچه ها بی تفاوت نباشید بلکه آن ها را مورد تشویق و ترغیب قرار دهید و از آن ها تعریف کنید. ۹- در انذار و ترساندن بچه ها از کارهای بد، کاری نکنید که حیای بچه ها بریزد و به آن اعمال عبادت کنند. ۱۰- بچه های خود را به مدارس بفرستید که معلمین و رؤسای آن مدرسه اشخاص دین دار و با ایمان و تقوی باشند. ۱۱- مواظب بچه های هم کلاسی فرزند خود باشید تا آن ها از خانواده های محترم و دین دار باشند زیرا که اخلاق بچه ها در هم تأثیر کلی دارد. ۱۲- از تحصیل بچه ها در مدارس که به اخلاق و آداب و عقاید دینی اهمیت نمی دهند با جدیت احتراز کنید. ۱۳- بایستی بچه ها را برای تعلیم و تربیت و پیشرفت در علوم و صنعت منطبق با مقتضیات همان وقت به مدرسه فرستاد. ۱۴- بایستی در کنار رشد علمی بچه ها روح ایمان و تقوا و اخلاق نیکو در آن ها تقویت گردد و این دو باید با هم توأم باشند. مخاطبان کتاب: بانو امین در صفحه چهارده کتاب، مخاطبان کتاب را عموم مردم دانسته و بخش هایی از کتاب را به خواهران به عنوان مخاطبان ویژه اختصاص داده است. نویسنده محترمه در مقدمه کتاب خود آورده است: (در نظر دارم به یاری خداوند متعال به طور بسیار ساده و مختصر که هر عامی بتواند از کتاب بهره مند گردد و در عین حال پیامی مشتمل بر اندرزهای نیکو به خواهران ایمانی خود ابلاغ نموده باشم، بنویسم) بانو امین برای توجه دادن مخاطبان ویژه خود با این عبارات آن ها را مورد خطاب قرار داده است. (ای جماعت بانوان، ای خواهران محترم، ای دوشیزگان عزیز). بانو امین در بخشی از کتاب با توجه به این که نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می دهند و نیمی از مسلمانان را زنان تشکیل می دهند و با توجه به نقش مادرانه آن ها در نهاد خانه و خانواده اذعان دارند که بانوان مخاطبان خاص کتاب هستند. میزان پاسخ گوئی به مقتضیات زمان: تسلط نویسنده محترمه بر تفسیر و ترجمه قرآن و روایات وارد از حضرات معصومین (علیهم السلام) از یک سو و شناخت سؤالات و گمشده های بشر امروزی به ویژه جماعت

بانوان از سوی دیگر باعث شده که نویسندگان به خوبی از عهده پاسخگویی به سؤالات و مقتضیات زمان برمی آید و بتواند از طریق ابلاغ فرهنگ مکتوب دینی به مبارزه با خرافات، بدعت‌ها، جهالت‌ها و گمراهی‌ها بپردازد. عرصه و گستره‌ی کتاب: با توجه به جامعیت مطالب و متن روان و قابل استفاده برای عموم خانواده‌ها، شایسته است به زبان‌های زنده دنیا ترجمه گردد، به ویژه در دنیای اسلام و جهان تشیع نشر آثار بانو امین آثار مبارکی را خواهد داشت. اعتبار و اتقان مطالب کتاب: مطالب کتاب به واسطه بهره‌گیری از آیات و روایات و نظریات عالمان مسلمان در امر تربیت و ارتقاء نهاد خانه و خانواده از اعتبار و اتقان خوبی برخوردار است. نویسندگان محترمه به جهت آشنائی و تسلط بر تفسیر قرآن و روایات معصومین (ع) نوشتار خود را از منظر قرآن و روایات سامان داده است. منابع و مصادر کتاب: در درجه اول قرآن کریم مهم‌ترین منبع و بعد از نهج البلاغه و روایات صادره از حضرات معصومین (ع) و نظریات علمی و اشعار پرمغز شاعران صاحب نظر منابع و مصادر کتاب را شکل می‌دهند. آدرس دهی نویسندگان محترمه بیشتر در متن انجام شده است و با گذر و نظری بر کتاب می‌توان بر این امر مهم واقف شد. نتیجه‌گیری: ۱- کتاب بسیار مطلوب و قابل استفاده می‌باشد در عین حال نیازمند بازنگری و بازنویسی می‌باشد. ۲- کتاب نیازمند فهرست نویسی جدید و دسته‌بندی موضوعی مطالب به صورت جزئی‌تر می‌باشد. ۳- گزارش‌گر بر آن است تا در صورت توفیق و دعای مجتهد مّهذبانه بانو امین نسبت به بازنگری و بازنویسی و فهرست نویسی و نشر جدید کتاب موفق گردد. ۴- مطالعه این کتاب را به همگان به ویژه مادران جوان سفارش می‌نمایم.

سنگ صبور شوهر

زندگی سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا (ع) حجت‌الاسلام محسن تاج‌لنگرودی با اشاره به شخصیت حضرت زهرا (س) اظهار می‌دارد: در حیات پیغمبر (ص)، ضرورت ایجاب نمی‌کرد که حضرت زهرا (س) در امور سیاسی و اجتماعی وارد شود ولی در دوران بعد از رحلت پیامبر، ایشان بیشتر در مسائل سیاسی در کنار امام علی (ع) حضور داشتند. ایشان می‌افزاید: طبق روایاتی که آمده است، پیامبر تقسیم کار داشتند که مسئولیت‌هایی را به حضرت زهرا (س) واگذار کرده بودند و این مسئولیت‌ها فردی و خانوادگی بود و با وجود این مسئولیت‌ها ضرورتی برای حضور حضرت زهرا (س) در مسائل سیاسی و اجتماعی احساس نمی‌شد. اما حضرت زهرا (س) هنگامی هم که در خانه بودند از اوضاع سیاسی باخبر می‌شدند، به گونه‌ای که امام حسن (ع) را به مسجد می‌فرستادند تا متن سخنرانی‌ها و خطبه‌های پیامبر (ص) را به حضرت فاطمه (س) انتقال دهد تا حضرت زهرا (س) از اوضاع سیاسی کاملاً باخبر شوند. اگر چه فاطمه (س) یک زن است ولی آنچه او را مقتدا ساخته است، کمال انسانی اوست و بدین خاطر، متعلق به عالم انسانیت است، این مبلغ دینی اظهار داشت: در برخی روایات دینی آمده است که در جنگ احد در شرایطی که ایجاب می‌کرد حتی حضرت زهرا (س) برای رسیدگی به وضعیت مجروحان جنگی در صحنه‌ها حضور پیدا می‌کردند اما شرایط بعد از رحلت پیامبر (ص) به طور کلی با زمان پیغمبر (ص) تغییر کرد و شرایط به گونه‌ای شد که حضرت زهرا (س) در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی حضور پیدا کردند. بعد از وفات پیغمبر حجاب کامل در میدان مبارزه حضرت فاطمه نمونه‌ی کامل یک زن مسلمان است، اگر چه در مواضع حساس سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد، اما این مهم، او را از حجاب و عفاف دور نمی‌سازد. اگر چه فاطمه یک زن است ولی آنچه او را مقتدا ساخته است، کمال انسانی اوست و بدین خاطر، متعلق به عالم انسانیت است، ارزشهای انسانی اختصاصی به زن یا مرد ندارد و به تبع آن اسوه‌های انسانی نیز همین گونه‌اند. زهرا (س) همچنان که بر زنان، تأثیر گذارده و اسوه آنان است، اسوه مردان نیز می‌باشد! مشارکت حضرت فاطمه (س) در عرصه‌های مختلف اجتماع، نیز یک مشارکت وسیع و همه‌جانبه بود. البته داده‌های تاریخی در این زمینه خیلی زیاد نیست. اما یکی از جلوه‌های مشارکت اجتماعی آن حضرت را، می‌توان در مرادوات ایشان با گروه‌های مختلف مردم مشاهده نمود. به طوری که اصحاب رسول خدا به راحتی به خانه‌ی حضرت زهرا (س) رفت و آمد

داشتند و سؤالات خود را از محضر ایشان می پرسیدند. فاطمه (س) نیز که در جامعه از نوعی مرجعیت فکری و دینی برخوردار بود به سؤالات آنان پاسخ می دادند. زندگی خانوادگی روزی حضرت علی از فاطمه پرسید: فاطمه جان آیا غذایی موجود است که بیاوری؟ حضرت زهرا (س) فرمود: سوگند به خداوندی که حق و قدر تو را بزرگ شمرد ۳ روز است که غذای کافی در منزل نداریم و همان مقدار ناچیز خوراکی را به شما بخشیدم و خود گرسنگی را تحمل نمودم. امام علی (ع) فرمود: پس چرا اطلاع ندادی؟ حضرت زهرا گفت: پدرم مرا نهدی کرده از شما چیزی بخواهم (بحار- جلد ۱۴ صفحه ۱۹۷) فاطمه، سختیها و گرفتاریهای خانه را تحمل می کرد و سنگ صبور شوهر بود. آنقدر رابطه همسری و زناشویی، عاطفی- عمیق- همراه با عشق و ایثار و احترام- گذشت- رضای الهی بود که حساب ندارد. قرآن میفرماید: ما زنان را خلق کردیم که مایه آسایش و آرامش شما باشند. لئسکوا الیها. سوره روم آیه ۲۱ فاطمه همدل و دلدار علی است تسلی ده خاطر اوست، مشاور و همراه اوست، پناهگاه علی است او امانتدار علی بود و مشکل گشای علی. امام علی (ع) می فرماید: وقتی بخانه می آمدم و به چهره زهرا نگاه می کردم تمام غم و اندوهم بر طرف می شد.

شمع فروزان خانواده

وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه چیست؟ زندگی هر دسته از موجودات مفهوم ویژه ای دارد که با توجه به فلسفه آفرینش آن ها تفسیر می گردد. خداوند از آفرینش گیاهان هدف هایی داشته، متمایز از هدف هایی که برای آفرینش حیوانات رقم زده است. بنابراین مفهوم زنده و با نشاط بودن گیاهان غیر از معنی زنده و با نشاط بودن حیوانات است. انسان نیز موجود زنده ای است که شاکله آفرینش او از لحاظ ظاهر و باطن و جسم و روح با سایر موجودات متفاوت و کامل تر از آن ها است. او می تواند دامنه شناخت و معرفت خویش را تا اعماق هستی رسوخ دهد و از ملک تا ملکوت را به تسخیر خویش در آورد و همه هستی را در اختیار خویش بگیرد و از تمامیت آن ابزار و نردبانی بسازد تا به هدف نهایی آفرینش و حیات طیبه نایل گردد و زندگی حقیقی را در جوار قرب الهی و وصول به کمال مطلق جستجو نماید، و این است تفسیر زندگی و حیات انسانی. در چنین صورتی انسان وظیفه خویش را انجام داده، توانسته است به مقام انسانیت نایل گردد. پس وظایف زن یا مرد در خانواده یا جامعه را باید در راستای فلسفه آفرینش و چستی زندگی اش جستجو کرد. به دیگر بیان: پرسش "تکلیف ما، در خانه و جامعه چیست" را می توان بدین گونه بیان کرد: برای رسیدن به "زندگی انسانی" و داشتن نشاط و شادمانی، و نیل به جوار قرب ربانی، چه وظیفه ای در محیط خانواده و اجتماع داریم و چگونه می توان به آن دست یافت؟ نقش زن در زندگی زن به دلیل نقش خاصی که در دستگاه خلقت بر عهده دارد، به سرمایه های درونی بس گرانبهایی مجهز است که جامعه بشری در رشد خود نیازمند این ارزش ها است. یکی از این سرمایه های درونی عاطفه است که در طول تاریخ و در تمامی اجتماعات نموده های بسیار شکوهمندی داشته است. این میل درونی اگر چه در همه انسان ها کم و بیش وجود دارد اما بهره زن از این عطیه الهی بیشتر است. این میل مقدس از یک سو زن را برای همه نوع فداکاری، جهت زندگی و همسرش آماده می کند و همچون شمع فروزانی محفل خانواده را روشن می سازد؛ از سویی دیگر، زحمات طاقت فرسای پرورش نسلی را بر عهده دارد. به بیان دیگر، جامعه سالم نیازمند داشتن خانواده های سالم است و سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده ها پی ریزی می شود و شمع فروزان محفل خانواده زن است. بنابراین بهانه حضور در عرصه فعالیت های اجتماعی جهت تداوم مسئولیت ها نباید باعث انحطاط شأن و منزلت انسانی زنان گردد و بی بندوباری و فساد اخلاقی را دامن زند و در نتیجه زمینه از هم گسیختگی نظام خانواده و فرو پاشی آن را فراهم کند. آنان هستند که با آکنده ساختن کانون خانواده از انس و صفا و الفت می توانند فضای فکری، فرهنگی، دینی و گفتگو های سیاسی و اجتماعی را نورانی کنند و عملاً درس مهر و صفا و از خود گذشتگی را از طریق فرزندان و همسران خویش به آیندگان بیاموزند. همچنین زن در تنظیم صحیح

اقتصاد خانواده می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد و با تدبیر و برنامه‌ریزی عاقلانه مرد را در تأمین هزینه و مخارج زندگی یاری رساند و به این وسیله الگوی مناسبی برای فرزندان خود باشد. نقش زن در جامعه اگر زن از ایفای نقش اجتماعی محروم شود، از رشد اجتماعی او کاسته می‌شود و جامعه‌ای که زنان آن از رشد فکری و اجتماعی محروم باشند. مسلماً جامعه‌ی رشد یافته‌ای نخواهد بود، زیرا جامعه از آحاد انسان‌هایی تشکیل می‌شود که با تربیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی از خانواده‌ها شکل می‌گیرند و وارد اجتماع می‌گردند. اینان در تعامل با هم، آداب و سنت‌ها و نظام‌ها و قانون‌های خاصی را به وجود می‌آورند. که در اثر پیوند با یکدیگر، ماهیت اجتماعی پیدا می‌کنند. بنابراین سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده‌ها پی‌ریزی می‌شود و انتقال ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی و اجتماعی در درجه‌ی اول به عهده‌ی خانواده‌ها به خصوص مادر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که جامعه‌ی سالم نیازمند مادران سالم است و جامعه‌ی فرهنگی، دینی و ارزشی برخوردار باشند. تداوم مسئولیت در بستر اجتماع روح کودک همانند جسمش به شدت در معرض تغییر و تحول است. اگر آموزش و تربیت کودک هماهنگ و متناسب با روح وی تداوم نیابد، رشد دینی و فرهنگی و اجتماعی اش دچار اختلال می‌گردد و زنان بهترین گزینه هستند که می‌توانند از عهده‌ی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان بر آیند. چنان که رعایت مصالح اخلاقی و اجتماعی و حفظ بنیان اصیل خانواده و رفاه حال بانوان اقتضا می‌کند که مشاغلی همانند طبابت بیماری‌های خاص زنان و تعلیم و تدریس آنها در دانشگاه‌ها توسط زنان انجام شود. یک تذکر مهم زنان، رهبران اولیه‌ی هدایت فکری، اعتقادی و عاطفی جامعه هستند و وظیفه‌ی اصلی آنان، فروزان ساختن مشعل پر مهر و صفا و صمیمیت خانواده و حفظ اساسی و بنیان این کانون هدایت است. بنابراین بهانه‌ی حضور در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی جهت تداوم مسئولیت‌ها نباید باعث انحطاط شأن و منزلت انسانی زنان گردد و بی‌بندوباری و فساد اخلاقی را دامن زند و در نتیجه زمینه‌ی از هم گسیختگی نظام خانواده و فروپاشی آن را فراهم کند. تلازم حقوق و وظایف زندگی، سازمانی است که ارکان آن زن و مرد هستند. در این سازمان، وظایف و مسئولیت‌ها در کنار حقوق و چشم‌داشت‌ها، قرار می‌گیرد. به بیان دیگر: هر جا تکلیف و مسئولیتی است. بحث از حقوق هم در کنار آن مطرح است. شما می‌توانید برای آشنایی بیشتر با حقوق زنان به مقالات ما در بخش قانون در خانواده مراجعه نمایید.

چرخ خانواده بدون حضور زن ، سالم نمی‌چرخد

نظام آفرینش و اقتضای خلقت چنان است که دوام، استمرار و بقای نوع انسان وابسته به وجود توأمان «مرد و زن» باشد و بدون تردید سلامت خانواده بعنوان رکن اصلی جامعه نیز وامدار سلامت زن و مرد میباشد. اما در سراسر جهان دست یافتن به سلامتی برای زنان نسبت به مردان بسیار مشکل‌تر است. باوجود آنکه پیشرفت‌های مهم علمی و فن‌آوری در برخی از زمینه‌ها انجام شده است و لیکن زنان زیادی از مرگ و میر قابل پیشگیری رنج می‌برند. در کشورهای جهان سوم بسیاری از مسائل و عادات و سنت‌های فرهنگی منجر به افزایش سوء تغذیه و کم‌خونی در بین زنان می‌گردد و برای برخی دیگر آبستنی و زایمان، مرگ زودرس را به همراه دارد. با وجود آنکه آمار حاکی از طول عمر بیشتر زنان نسبت به مردان است و لیکن کیفیت زندگی آنان به گونه‌ای جدی دچار مشکل می‌باشد. زنان به نسبت بیش از مردان دچار عوارض حاد، شرایط مزمن و معلولیت‌ها می‌گردند. حتی اعتقاد به این باور که بسیاری از اختلالات ناخوشایند و آزاردهنده زنانه چاره‌ای جز مدارا و تحمل ندارد، در بسیاری از زنان همه‌گیر میباشد. این درحالی است که زنان در انجام مسئولیت جهت تأمین بهداشت و سلامت جامعه نقش مهم‌تر و مؤثرتری از مردان عهده‌دار هستند، زیرا آنان نه تنها مسئول سلامت خود می‌باشند بلکه بیشترین مراقبت‌ها را برای سلامت و بهداشت خانواده خود انجام می‌دهند، و چنانچه مشکلات اعم از سوء تغذیه، کار طاقت‌فرسا، زایمان‌های مکرر و دیگر مسائل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر سلامت آنها نادیده انگاشته شود، سلامتی خانواده آنان در کنار سلامتی خودشان دچار آسیب خواهد شد. متأسفانه زنان به دلیل

وجود مشکلات و مسئولیت های زندگی و گاه به دلیل بی اطلاعی، کمتر به بهداشت و سلامت جسم و روان خود فکر می کنند و به همین دلیل اثرات سوء این غفلت به وضوح در خانواده مشاهده می شود. گزارش ها حاکی از آن است که سلامت زنان در سنین ۱۵ تا ۴۵ سالگی عمدتاً تحت تأثیر نقش باروری آنان است. اگرچه بیشتر زنان تصور می کنند درباره قاعدگی آگاهی کافی دارند؛ مواردی هست که اطلاعات ایشان از نظر علمی چندان مستند نمیباشد. یکی از این موضوعات که معمولاً زنان سعی میکنند با آن به نوعی کنار آمده، مدارا کنند و از طرح آن حتی با پزشک متخصص طفره میروند، تحمل دردهای پیش از قاعدگی است که به «سندرم پیش از قاعدگی» شهرت دارد. مطابق مطالعات انجام گرفته در ایران شیوع سندرم قبل از قاعدگی در نزدیک به ۶۰ درصد بانوان گزارش شده است. رایجترین نشانه های خلقی گزارش شده در بانوان ایرانی افسردگی، غمگینی، بی ثباتی بارز عاطفی، عصبانیت و نشانه های جسمی و متداول سردرد، یبوست، نفخ و درد شکم هستند. این دردها ممکن است آنچنان با جنبه های روزمره زندگی تداخل داشته باشند که نه تنها موجب غیبت فرد از محل کار و یا محل تحصیل شود، بلکه میتواند زمینه ساز اختلافات درون خانوادگی، سرکشی دختران جوان در برابر پدر و مادر و حتی گرایش به سیگار و موادمخدر نیز گردد. به گفته بسیاری از محققان یک رژیم غذایی صحیح براساس افزایش تعداد وعده های غذایی، کاهش مصرف مواد کافئین دار نظیر قهوه، چای، کاکائو، شکلات، همچنین حذف نمک و سیگار و نیز استفاده از برخی ویتامین ها و مواد معدنی می تواند در کاهش علائم PMS در زنان مؤثر واقع شود. طبق یافته های محققان، مکمل های غذایی دارای ویتامین E، ویتامین B6 و برخی گیاهان دارویی نظیر گل پامچال، رزماری، ملاس، تخم کتان، سنبل الطیب می تواند در زنان مبتلا به PMS مؤثر واقع شود. گستره گیتی به اراده خالق متعال، بستری برای پرورش گونه های متنوع گیاهی را فراهم آورده که گیاه درمانی در دل قرنهای زندگی بشر و در حیطه تمدنهای مختلف بشری اثربخشی خود را به نمایش گذاشته است. گیاهان دارویی در گذشته به صورت جوشانده و نوشیدنیها مصرف می شد که شاید زندگی امروز دسترسی به این گیاهان را دشوار و تهیه جوشانده ها را خارج از صبر و حوصله ما کرده است. اما دانشمندان با آگاهی از محاسن گیاهان دارویی این گنجینه ارزشمند را مورد توجه قرار داده و با شناسایی کاربرد این گیاهان از آنها در درمان عوارض مختلف بهره برده اند. مجموع این ترکیبات در قالب گیاهان دارویی میتواند پیام آور این واقعیت باشد که از این پس عادات ماهانه، یادآور تجربه تلخی نخواهد بود. البته بدون تردید بمنظور رد سایر بیماریهایی که دارای علائم مشابه میباشند و نیز به منظور بهره مندی از جدیدترین راه های کنترل این علائم ناخوشایند، زنان باید موضوع را با پزشک متخصص در میان گذاشته و احساس خجالت در طرح این مسئله را کنار بگذارند. باید اشاره کرد که زنان می توانند با حفظ سلامتی و تندرستی خود، سلامت سایر اعضای خانواده و استحکام بنیان خانواده را نیز تضمین کنند زیرا چرخ خانواده بدون حضور یک زن و مادر سالم نمی چرخد. زنان نه فقط به منظور تأمین زندگی با نشاط برای خود، بلکه بمنظور فراهم نمودن سلامت عزیزان خود، باید برای ارتقاء کیفیت زندگی خود و رهایی از اختلالات آزاردهنده و ناخوشایندی که امکان درمان آن وجود دارد، تلاش کنند.

آسیب شناسی زن و خانواده

رویکردی برگرفته از فرهنگ نبوی (صلی الله و علیه و آله و سلم) در این مجال برآنیم تا با مقایسه ای میان "فرهنگ اسلامی و سنت نبوی" و واقعیت های موجود، به آسیب شناسی اجمالی موضوع زن و خانواده پرداخته و پرسش های اساسی و بایسته های کارشناسی را در حد اجمال و وسع مطرح سازیم. مقدمه در این مجال برآنیم تا با مقایسه ای میان "فرهنگ اسلامی و سنت نبوی" و واقعیت های موجود، به آسیب شناسی اجمالی موضوع زن و خانواده پرداخته و پرسش های اساسی و بایسته های کارشناسی را در حد اجمال و وسع مطرح سازیم. الف. آسیب شناسی دفاع از حقوق زنان به برکت انقلاب اسلامی، حس خودباوری و استقلال فرهنگی در میان فرهیختگان شکل گرفت اما هنوز مدت زمانی باقی است تا آثار خود را در شکل ایجاد یک جریان بالنده، با

ادبیات نظام مند و نخبگان کارآمد که الگویی جدید برای تحلیل و سیاست‌گذاری ارائه نمایند، برجای گذارد. جریان دفاع از حقوق زنان در کشور ما، در ضمن برخورداری از ویژگی‌های مثبت، همچون دیگر کشورهای اسلامی، به فقدان نگاه فعال نسبت به زن مبتلاست. حاکمیت نگاه انفعالی آثار خود را بر محورهای زیر برجای گذاشته است: اول. مسئله‌شناسی‌ها: مسائل و مشکلات زن مسلمان و زن ایرانی چیست؟ در پاسخ به این پرسش غالباً نگاه مسئله‌شناسانه لیبرالیستی و فمینیستی، بر ذهن جامعه کارشناسی ما به این شکل تأثیر می‌گذارد که مسائل خود را از دریچه نگاه دیگران تحلیل کرده و اولویت‌های پژوهشی، کارشناسی و برنامه‌ای خود را نیز بر همان اساس تنظیم کنیم. در این جا منتقدان هم غالباً بر سر همین مسائل، با وارد کردن تبصره و اشکال، به بحث و جدل می‌پردازند و استعداد خود را به طرح مسائل نو و باز تحلیل عینیت اجتماعی به کار نمی‌گیرند. دوم. شاخص‌سازی‌ها: شاخص‌های رشد و توسعه زنان چیست؟ امروزه شاخص‌های استاندارد جهانی که توسط نهادهای بین‌المللی ترویج و توصیه می‌شود ملاک ارزیابی وضعیت زنان است و نه تنها کم‌تر می‌توان نشانی از شاخص‌های بومی در تحلیل وضعیت زنان مشاهده نمود بلکه نیاز به تنظیم چنین شاخص‌هایی نیز چندین احساس نمی‌شود. بر اساس همین شاخص‌هاست که کشور ما در احراز رتبه جهانی حمایت از زنان در برخی موارد، در رتبه ۱۵۱ از میان ۱۹۰ کشور جهان جای دارد و طبیعی است که با پذیرش چنین شاخص‌هایی، احساس حقارت و خود کم‌بینی و احساس دنباله‌روی کشورهای غربی که حائز بهترین رتبه‌ها هستند، بر اندیشه تحلیل‌گران و مدافعان حقوق زنان حاکم شود. این در حالی است که کشورهای دارای بهترین رتبه‌های جهانی خود با بحران‌های وحشتناکی روبه‌رو می‌باشند؛ به عنوان مثال، کشورهای سوئد و نروژ با دارا بودن رتبه‌های اول با فروپاشی کامل خانواده مواجه‌اند، چنان‌که ۵۵ درصد فرزندان که در سالیان اخیر در این دو کشور متولد شده‌اند نامشروع و ۶۳ درصد اهالی استکهلم دارای پیوندهای توافقی خارج از چارچوب ازدواج می‌باشند. سوم. تعاریف و مفاهیم بنیادین و کاربردی: تحلیل وضعیت زنان بر اساس پذیرش چه مفاهیم و چه تعاریفی انجام می‌شود؟ بی‌تردید می‌توان مهم‌ترین نمود نفوذ و هجوم فرهنگ بیگانه را در حاکمیت مفاهیم و آموزه‌های بنیادینی دانست که جهت‌گیری کلی علوم انسانی، ادبیات کارشناسی و گفتمان علمی را ایجاد کرده‌اند. پذیرش این حاکمیت به معنای پذیرش چارچوب تحلیلی است که دیگران برای ما تنظیم کرده‌اند و منازعات علمی را به امور جزئی، در ضمن پذیرش همان کلیات، تقلیل داده‌اند. با پذیرش مفاهیمی چون آزادی، برابری، نسبییت اخلاقی، فردگرایی و پذیرش تعاریف حاکم بر علوم اجتماعی، شاهد بروز چند طیف فکری هستیم: گروهی با پذیرش تعاریف و مفاهیم حاکم، با تمام قیود آن، در مقام تحلیل به تعارض میان یافته‌های علمی و آموزه‌های دینی مواجه می‌شوند و راه حل تعارض را همراهی دین با علم، با محدود کردن دین به حیات فردی و حاکمیت نگاه علمی بر اداره جامعه می‌دانند. گروهی دیگر، با پذیرش اصل دخالت دین در حیات اجتماعی با طرح شعار اجتهاد در اصول، به قرائتی از دین توسل می‌جویند که هماهنگی بیشتری با یافته‌های علوم انسانی داشته باشد و گروه سوم که خود را اصول‌گرا می‌دانند، با تقلیل دین به گزاره‌های جزئی سعی بر آن دارند که با نام اقتضائات و شرایط زمانی گزاره‌های دینی را با ادبیات حاکم هماهنگ و با این روش، به گمان خویش، روزآمدی فقه را اثبات نمایند. آن‌چه گفته شد به وضوح نمایان‌گر آن است که در کشور ما حرکت دفاع از حقوق زنان، همچون بسیاری موضوعات دیگر، به گونه‌ای انفعالی پی‌گیری شده است؛ چنان‌که گروهی دیگر نیز که به مسائل زنان از سر ناچاری و فرار از انگ اتهام پرداخته‌اند، به انفعال افتاده‌اند. امروزه ضرورت دفاع فعال از شخصیت و حقوق زنان بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود؛ هم به این دلیل که مسائل اصلی و تأثیرگذار زنان در پشت‌پرده‌های غلط جاهلانه و جامدانه پنهان مانده است و هم به دلیل آن که اصلاحاتی که با نیت دفاع از زنان انجام می‌شود بیش از آن که مفید باشد بر آسیب‌ها افزوده است. مقایسه شرایط کنونی حرکت دفاع از حقوق زنان با تحولاتی که اسلام در موضوع شخصیت و حقوق زنان ایجاد نمود، به خوبی نشان می‌دهد که حرکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرکتی هدفمند و ابتکاری، فعال، از سر اعتقاد و سرسختانه بوده است و در این راه هم با جاهلیت عربی که نمود

آن را در زنده به گور کردن دختران، احساس سرشکستگی از داشتن فرزند دختر، عدم برخورداری زنان از مهریه و ارث و به ارث رسیدن همسر پس از وفات شوهر و نیز در اشعار تغزلی شاعران جزیره العرب می توان یافت، مبارزه نمود و هم با فرهنگ وارداتی رومی که در پرستش بت های مؤنث و اعتقاد به تأیید فرشتگان متجلی می شد. در چنین شرایطی سیاست اسلام و حرکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دفاع از زنان هم بر نقد صریح سنت های موجود استوار بود و هم بر ترسیم شخصیت و جایگاه زن. ملاحظه مقاومت هایی که از سوی برخی صحابه در مسیر این حرکت انجام می گرفت به خوبی نشان گر بر این واقعیت است که سیاست اسلام و حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله مقتدرانه و از سر اعتقاد شکل گرفته و در این مسیر تغییر نگرش ها را به عنوان یک اولویت مد نظر داشته و این هدف را از چند طریق دنبال نموده است: ۱. همتا دانستن زن و مرد: برابری زن و مرد در انسانیت و در دستیابی به کمالات انسانی از اصول نگرش اسلام است که هم قرآن کریم، هم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هم اهل بیت به تبیین آن پرداخته اند. آیاتی از قرآن کریم به زن و مرد یکسان وعده بهشت می دهد و هر دو را در اقامه نماز، اعطای زکات و اصلاح جامعه اسلامی در قالب امر به معروف و نهی از منکر، مسئول می شمارد و بر ایمان و تسلیم، صداقت، صبر، خشوع و عفت زن و مرد ارزشی یکسان می گذارد. چنان که برخی آیات الهی هم بر ایدای زنان مومن و افترا به آنان برمی آشوبد، پیامبر را به استغفار برای زنان و مردان مؤمن فرا می خواند و توبه آنان را قبول می کند. اینها همه نشان گر یکسان نگرش اسلام و بیان نگر تحولی است که اسلام در صدد ایجاد آن است. ترسیم چهره زنان مؤمن در قیامت که نور اعمالشان پیشاپیش آنان را روشن ساخته و معرفی همسر فرعون و مریم علیهاالسلام دختر عمران به عنوان ضرب المثلی برای مرد و زن مؤمن به این معنا است که در فرهنگ اسلامی زن نیز می تواند چراغی فرا راه مردان مؤمن باشد. به علاوه گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله که زنان را همتای مردان شمرده است، در کناره سیره کرامت مندانه آن بزرگوار، حاکی از برابری زن و مرد در ارزشمندی است. ۲. توجه به ارزش دختران و تشویق به پرورش و حمایت از آنان: شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله آن بود که هم به ارزش و جایگاه ویژه دختران در زندگی توجه دهد و به تأثیر آنان به عنوان مونس، اهل مدارا و نیکی، با خیر و برکت، اهل پاکیزگی و سبب طراوت زندگی اشاره کند؛ هم با بیان رزاقیت خداوند، احساس سنگینی در نگهداری آنان را برطرف نماید؛ هم علیه سنت دخترکشی به عنوان عملی سنگدلانه بشورد؛ و هم در قالب عباراتی که بهترین مردم را خیرخواه ترین آنان در حق زنان می داند، اهانت به زنان را نشانی از پستی می شمارد و بر حمایت از دختران و زنان بهشت را پاداش قرار می دهد، اکرام زنان و دختران را وجهه همت مردان قرار دهد. ۳. بیعت با زنان: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چند نوبت از زنان بیعت گرفته است. در بیعت عقبه که قبل از هجرت انجام گرفت سه زن حضور داشتند. در فتح مکه نیز قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به گرفتن بیعت از زنان، در صورت تمایل آنان، فراخوانده است. نکته جالب آن است که با وجود آن که بیعت به معنای تعهد به همکاری و تبعیت از حاکم اسلامی، ماهیتی سیاسی و اجتماعی دارد، در مورد زنان بیشتر رنگ و بوی اخلاقی و خانوادگی به خود گرفته است و زنان متعهد شده اند که برای خدا شریک قرار ندهند، خود را به دزدی و زنا آلوده نکنند، فرزندکشی نکنند، فرزند دیگران را به شوهران خود منسوب نمایند و در کارهای خیر با پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت نکنند. در این جا دو نکته جلب توجه می کند: اول آن که در جامعه ای که گاه زن را در زمره کالا دست به دست می کنند، سخن از بیعت زنان انقلاب فرهنگی به حساب می آمد و دوم آن که گویا الگوی مشارکت زنان در اصلاح جامعه، از نگاه اسلام، الگوی جنسیتی و با محوریت عفاف و حفظ کیان خانواده است. ۴. توجه به شخصیت های ویژه: سخنان گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف شخصیت های تاریخی از جمله خدیجه کبری علیهاالسلام، آسیه علیهاالسلام، مریم کبری علیهاالسلام و به ویژه فاطمه علیهاالسلام، که رضایت و خشم خداوند را به رضایت و خشم فاطمه پیوند می دهد، همراه با آموزه های قرآنی که مریم علیهاالسلام را زنی کامل، دارای عصمت و هم سخن با فرشتگان خداوند دانسته است، نشان از آن دارد که زن می تواند تمام حجاب ها را درنوردد و به قله کمالات رسد. انتخاب فاطمه علیهاالسلام

برای مباحثه، با وجود حضور مدعیان و در نظر گرفتن وی به عنوان عنصری محوری در میان اصحاب کساء که آیه تطهیر در شأن آنان فرود آمد نیز به بهترین شکل نمایان گر جایگاه زن در اندیشه اسلامی است. ۵. پرورش عملی زنان: بهترین شاهدهی که بر کارآمدی برنامه‌های هر مکتب می‌توان ارائه داد، بررسی ابعاد شخصیتی کسانی است که براساس آموزه‌های آن پرورش یافته‌اند. توجه به ابعاد شخصیتی بانوانی که در مکتب تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله به بار نشست و مورد تأیید ایشان نیز بوده‌اند، به ویژه آن‌گاه که این شخصیت‌ها به یک تن منحصر نباشند، گویای نگاه اسلام به شخصیت زن است. حمایت فاطمه علیهاالسلام، در دوران کودکی و نوجوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل مشرکان، حضور در صحنه‌های جنگ برای پشتیبانی از رزمندگان در زمان جوانی و ورود یک تنه وی در عرصه مبارزه با مفاسد سیاسی و انتخاب مشی مبارزه منفی به منظور نشان دادن مظلومیت اهل بیت علیهماالسلام تا پایان تاریخ و توجه به حفظ معارف و علوم دینی تا آن‌جا که آن را معادل حفظ جان دو فرزند عزیزش می‌شمارد، نشان گر آن است که یک زن می‌تواند به گونه‌ای تربیت یابد که خود را از حصار زمان و مکان خارج کرده و به دگرگون ساختن تاریخ بیندیشد. چنین تربیتی را در بانوان ممتازی چون خدیجه علیهاالسلام، که به عنوان اولین ایمان آورنده به دین خاتم شناخته شد و توانمندی اقتصادی خود را در توسعه دین جدید به خدمت گرفت و در زینب کبری علیهاالسلام نیز می‌یابیم. تحولات فرهنگی و اجتماعی اسلام سبب شد که در طول سده‌های پس از ظهور اسلام باوجود تسلط سنت‌های غلط، صدها زن راوی حدیث، فقیه، عارف، متکلم، ادیب، معلم و انسان ساز به صحنه آیند از نکات پیش گفته می‌توان رویکرد اصول‌گرایانه به شخصیت زن را در عصر حاضر تبیین نمود. در این رویکرد هم با اشکال سنتی تحقیر زنان به ویژه در برخی مناطق حاشیه‌ای و روستایی کشور مقابله خواهد شد و هم با اشکال مدرن آن‌چه در قالب سوژه جنسی، چه در شکل سیاسی آن‌که هر زن به منزله یک برگ رأی به حساب می‌آید، چه در شکل تبلیغاتی آن‌که موضوع زن به ابزاری برای چهره شدن نهادها یا افرادی خاص بدل می‌شود و چه در شکل اقتصادی آن‌که حمایت از زنان بهانه‌ای برای جذب اعتبارات مالی از نهادهای بین‌المللی به حساب می‌آید. در نقطه مقابل نیز به طور همزمان با نگرش‌هایی که زن را از مرز برابری انسانی و ارزشی با مرد فراتر برده و با نگرشی ذات‌گرایانه جنس برتر می‌شمارند و یا به مقام خدا بانویی ارتقا می‌دهند، مبارزه می‌شود. پس از دفاع از شخصیت زن به مثابه یک انسان، نوبت به تبیین هویت زن به مثابه یک جنس می‌رسد. اگر دیدگاه سنتی غرب تأکید بر تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و نقش‌های متفاوت آنان را به قیمت کم رنگ کردن بعد انسانی و ارزشمندی مشترک زن و مرد می‌دید، نظریه پردازان علوم انسانی در قرن بیستم دیدگاه‌های متنوعی ارائه نموده‌اند. برخی از این دیدگاه‌ها مبتنی بر پذیرش تفاوت‌های طبیعی همراه با قبول نقص در طبیعت زنانه و برخی مدافع ضرورت تفکیک نقش‌های جنسیتی با نگاهی کارکردگرایانه‌اند. اما از دهه ۱۹۶۰ نگرش‌های مبتنی بر برابری نقش‌ها رفته رفته جای پای خود را محکم نموده و تفاوت‌های نقش‌ها را، همچون بسیاری تفاوت‌های روانی و رفتاری، از مقوله جنسیت (gender) دانستند که هیچ پایگاه طبیعی ندارد و صرفاً معلول عوامل تربیتی و اجتماعی است. از این رو ضرورت اصلاح نگرش‌ها با از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی به یک شعار مهم تبدیل شد و برنامه‌های توسعه نیز در کشورها اصلاح نگرش‌های جنسیتی را در دستور کار قرار داد. انکار نقش‌های جنسیتی به این معنا بود که اولاً ساختار خانواده که بر اساس مدل عمودی و رابطه طولی پدر، مادر و فرزندان مبتنی بود و پدر را در جایگاه سرپرستی خانواده قرار می‌داد، به چالش کشیده شود و در قدم اول، مدل دوطرفه‌ای که پدر و مادر را در یک رتبه و فرزندان را در رتبه بعد قرار می‌داد و سرپرستی خانواده را علی‌السویه توزیع می‌نمود جایگزینی برای ساختار سنتی خانواده گردد و در مرحله بعد ساختار افقی دموکراسی در خانواده که تمام اعضا را در یک خط افقی هم رتبه قرار می‌داد پیشنهاد گردد. در نتیجه خانواده نه به عنوان نهادی منسجم که نیازمند رهبری متمرکز است تعریف می‌شد، نه فرزندان برای رشد و تعالی خود نیازمند نظارت والدین بودند و نه انتظار بود که پدر نقشی خاص در درون خانواده ایفا کند؛ چنان‌که در برخی کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه و انگلستان، تأمین هزینه‌های خانواده از انحصار مرد خارج

شد و مشترکاً بر عهده زن و مرد قرار گرفت. تحولات خانواده در دهه های اخیر، در کشورهای مختلف، در مجموع به سمت فاصله گرفتن از الگوی عمودی است. نقش مادری نیز در دهه های اخیر به عنوان نقش انحصاری زنانه مورد چالش قرار گرفته و به ویژه از سوی فمینیست ها از کلیشه های جنسیتی قلمداد شده است که نظام مرد سالار برای خانه نشین کردن زنان آن را نقشی مقدس وانمود می کند. بنابراین دیدگاه تقسیم علی السویه مسئولیت مادری میان زن و مرد ضرورت می یابد. انکار نقش های جنسیتی در عرصه خصوصی (خانواده) جایی برای پذیرش تفاوت نقش ها و پی گیری الگوی مشارکت اجتماعی متناسب با ویژگی های جنسیتی باقی نگذاشت و شاخص های رشد و توسعه اجتماعی زنان نیز کاملاً بر شاخص های مردانه منطبق و از جمله میزان اشتغال و احراز مناصب مدیریتی در هر کشور، بیان کننده وضعیت زنان آن کشور گردید. با نمودار شدن آثار پذیرش تشابه نقش ها و نادیده گرفتن تفاوت های طبیعی دو جنس که آثار خود را در تفاوت کارکردها آشکار می ساخت، جریان انتقادی نسبتاً قدرتمندی در جهان غرب شکل گرفته است. این جریان که بیشتر از سوی روان شناسان، متخصصان خانواده درمانی و منتقدان چپ گرایی هدایت می شود، به بررسی نادیده گرفته شدن تفاوت های طبیعی دو جنس پرداخته و آثار آن را بر رفتارهای زن و مرد و ارتباط میان آن دو به ویژه در روابط خانوادگی، بررسی می کند. چنان که مشکلات جسمی و روانی زوجین را، حتی در روابط جنسی، بر اساس الگوی مبتنی بر تفاوت ها تحلیل می کند و به پیامد نادیده گرفتن نقش پدری و مادری و به تأثیرات ناشی از نادیده گرفتن نقش های خانگی در کنار نقش های اجتماعی بر فرزندان، توجه می کند. در کشور ما، در دو دهه اخیر، شاهد کم رنگ شدن توجه به نقش های جنسیتی و حمایت از آن هستیم. پذیرش شاخص های توسعه غربی در مورد زنان، کم ارزش تلقی شدن نقش های جنسیتی در فرهنگ سازی و در نظام آموزشی، تلاش هایی که به منظور حذف آثار جنسیتی از کتب درسی انجام گرفت، تشکیل دوره های آموزشی مدیران با شعار "جنسیت کلیشه است"، "عدم توجه به حمایت از نقش های جنسیتی در قانون کار و طرح های اشتغال زایی، برخی مواد برنامه سوم و چهارم توسعه و موارد بسیار دیگر در این راستا قابل تفسیر است. بازخوانی متون و حیانی و سیره نبوی، ضرورت توجه به تفاوت های تکوینی زن و مرد و تفاوت در مسئولیت ها و نقش ها را، به ویژه در شرایط کنونی که روز آمد کردن نقش های جنسیتی آثار شگرفی در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان بر جای می گذارد، بیش از گذشته روشن می سازد. سیاست اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این رابطه در چند محور می توان مورد مطالعه قرار داد: اول. تبیین نقش های جنسیتی: مهم ترین نقش های جنسیتی تصویر شده برای زنان همسری و مادری است و هیچ یک از فعالیت های زنان اهمیتی همپای این دو نقش نخواهد داشت. در تقسیم نقش ها گویا چنان مد نظر بوده است که خانه و خانواده وجهه اصلی همت زن باشد. تقاضای علی و فاطمه علیهما السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تقسیم فعالیت ها و احاله کارهای خانه به فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون از منزل به علی علیه السلام، معادل دانستن همسر داری شایسته زنان و صبر بر مشکلات ناشی از آن با جهاد مردان، بالاترین سعادت مرد مسلمان را برخوردار از همسر شایسته دانستن، بهشت را زیر قدم مادران توصیف نمودن و بر بارداری، وضع حمل و شیردهی فرزندان ثواب های فراوان مقرر نمودن، نشان گر جایگاه نقش های جنسیتی زنان است؛ همان گونه که خطاب های بسیاری در ترغیب مردان به ایفای نقش های ویژه از جمله شرکت در جهاد رسیده است. دوم. توصیه به حسن ایفای نقش: حساسیت آموزه های دینی به چگونگی ایفای نقش، متناسب با اهمیت هر نقش و میزان تأثیر گذاری آن در فرد، خانواده و اجتماع بوده است. بنابراین می توان به وجه حساسیت دین در ایفای نقش های مردانه در قالب سرپرستی جامعه و خانواده و شرکت در جهاد و نقش های زنانه همسری و مادری پی برد؛ به ویژه احادیث نبوی توصیه های بسیاری به مردان مطرح کرده اند که از آن جمله است غیرت ورزی در دفاع از خانواده، حمایت اقتصادی از عائله و توسعه بر آنان، تربیت صحیح فرزندان و آموزش های مهارتی به آنان و اهتمام به انفاق از روزی حلال. چنان که زنان را نیز به ایفای هرچه بهتر نقش مادری و همسری در قالب دلسوزی و عاطفه ورزی با فرزندان، رعایت عفاف، تواضع و آراستگی در مقابل همسر، انجام کارهای

خانگی، حفظ اموال خانواده و حسن ارتباط جنسی با همسر فرا خوانده اند. سوم. حمایت از نقش ها: هر نظام مدیریتی که نقش های ویژه ای را مهم دانست و انتظار حسن انجام مسئولیت های ویژه را داشت، به ناچار باید سیستم حمایت از نقش ها را در اشکال گوناگون چه فرهنگی و پرورشی و چه حقوقی در نظر بگیرد. سیاست اسلام که به ویژه در سنت نبوی تجلی می یابد، حمایت از نقش های جنسیتی را گاه در قالب مواد حقوقی و گاه به شکل توصیه های اخلاقی و روش های تربیتی به منظور حمایت دیگران از افراد واجد نقش دنبال می کند. آیات و روایاتی که احترام به والدین و تواضع و حسن سلوک با آنان را سفارش می کنند، حق پدر و مادر بر فرزند را به تصویر می کشند، رضایت خداوند را به رضایت والدین پیوند می دهند، حقوق والدین را گناهی بزرگ می شمردند و معاشرت به معروف را در روابط خانوادگی وظیفه شوهر می دانند، از آن جمله اند. به علاوه گاه با زدن رنگ خدایی به حمایت های اقتصادی و معنوی از خانواده و یا بیان عقوبت بر ظلم و اهمال در حق عائله، افراد را به حُسن ایفای نقش فرا می خوانند و گاه از افراد می خواهند تصمیمات طرف مقابل را در دایره انجام مسئولیت بپذیرند. ملاحظه سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر آموزه های دینی توجه ما را به دو نکته جلب می کند: اول آن که گرچه مهم ترین عرصه نمود تفکیک نقش ها حوزه روابط خانوادگی است اما نباید به معنای نادیده گرفته شدن تفکیک نقش ها در حوزه اجتماع تلقی شود. از این رو برخی آموزه ها به تبیین تفاوت نقش ها در حیات اجتماعی پرداخته اند که عدم وجوب شرکت در جهاد و در نمازهای جمعه بر زنان از آن جمله است، چنان که عدم ایفای نقش رهبری و قضاوت نیز از آموزه های فقهاتی است. دوم آن که همواره حمایت از نقش ها متناسب با اهمیت نقش و ماهیت و کیفیت انتظارات ما از نقش تعیین می شود. از این رو حمایت از مادری، به دلیل آن که فعالیتی عاطفه محور است، بیش تر در قالب حمایت های عاطفی به تصویر کشیده می شود و حمایت از سرپرستی خانواده، به دلیل آن که نیازمند هماهنگی اعضای خانواده با تصمیمات سرپرست است، در قالب توصیه به تبعیت، حفظ اقتدار و لزوم هماهنگی با وی بیان می گردد. بر اساس آن چه از فرهنگ اسلامی و سیره نبوی به دست می آید می توان با رویکردی انتقادی، عملکرد بیست ساله دستگاه برنامه ریزی کشور را، به منظور تصحیح عملکرد آینده، مورد سؤال قرار داد. مطرح کردن پرسش های انتقادی نه به منظور متهم کردن افراد و نهادها به غفلت، کم کاری یا انحراف بلکه به منظور عطف توجه به موضوعاتی است که می تواند در آینده منشأ تحولاتی در برنامه ریزی ها باشد. ۱- برای تبیین نقش های جنسیتی و مسئولیت های ویژه هر یک از دو جنس و ترغیب آنان به ایفای نقش، چگونه فرهنگ سازی شده است؟ ۲- به منظور حسن ایفای نقش های جنسیتی چه برنامه هایی (از جمله آموزش های مهارتی) در نظر گرفته شده است؟ ۳- سیاست حمایت از نقش های جنسیتی در جمهوری اسلامی چیست و برنامه های توسعه، سیاست ها و برنامه های کلان و قوانین مصوب از جمله قانون کار چگونه در خدمت تقویت و کارآمدی نقش های جنسیتی قرار می گیرند؟ ۴- چگونه مطالبات زنان به سمت تقویت نقش های جنسیتی و کارآمدی ویژه آنان در خانواده و اجتماع هدایت می شود؟ ۵- چه برنامه ای برای تداوم و روز آمد کردن نقش های جنسیتی داریم؟ به عنوان مثال، مادری در عصر جهانی سازی و عصر ارتباطات چگونه متناسب با شرایط جدید باز تعریف، حمایت و هدایت می شود تا بتواند نقش فعال خود را در پرورش نسل فرهیخته، کارآمد، مقاوم و اصول گرا ایفا نماید؟ ۶- با توجه به مجال گسترده ای که عصر جدید برای حضور و مشارکت اجتماعی زنان فراهم نموده است، الگوی مشارکت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی زنان متناسب با ویژگی های زنانه و هماهنگ با نقش های آنان چیست و چگونه می توان احساس رضایتمندی زنان و کارآمدی آنان را در ایفای نقش های جدید نشان داد؟ ب. آسیب شناسی نگاه به خانواده در ایران خانواده ایرانی در دهه های اخیر، همچون بسیاری جوامع دیگر، در معرض تحولاتی مهم بوده است. افزایش سن ازدواج، افزایش تمایل به مجرد و تک زیستی، تغییر نگرش ها که به تردید در ضرورت تشکیل خانواده به عنوان مسیر تکاملی در زندگی منجر شده است، افزایش تخصصات خانوادگی و طلاق، کم شدن روحیه سازش پذیری و ضعف کارآمدی خانواده در تنظیم رفتار جنسی، حمایت و مراقبت، کنترل و نظارت، ایجاد آرامش روانی و ارضای نیازهای عاطفی، جامعه

پذیری و پرورش معنوی از معضلات مهم خانواده ایرانی است. آن چه بر نگرانی‌ها می‌افزاید آن است که تاکنون موضوع خانواده به دغدغه اصلی هیچ یک از نهادهای پژوهشی، کارشناسی، سیاستگذاری و برنامه ریزی کشور تبدیل نشده و آن چه تاکنون شاهد بوده ایم اقدامات جزئی در حمایت از گروه‌های خاص از جمله خانواده شهدا بوده است، نه حمایت از تشکیل، استحکام و کارآمدی خانواده به عنوان یک کل منسجم. امروزه پرسش‌های بسیاری در مورد خانواده مطرح می‌شود: چرا خانواده جایگاه و اهمیت خود را رفته رفته از دست می‌دهد؟ چرا کارکردهای خانواده به تدریج کم رنگ تر می‌شود و چرا خانواده به راحتی در معرض تزلزل قرار می‌گیرد؟ ده‌ها پرسش از این دست مطرح و پژوهش‌هایی نیز صورت گرفته است. اما از این نکته غفلت شده که مخاطب این پرسش‌ها کیست و به چه غرض مطرح شده است؟ رویکرد پژوهش‌ها تاکنون این بوده است که با انجام مطالعات میدانی مشخص کنند که مثلاً سن ازدواج در حال افزایش و سن طلاق در حال کاهش است، بین میزان آسیب‌پذیری خانواده و حاشیه نشینی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، تمایل به ازدواج کاهش یافته است و یا با مطالعات کتابخانه‌ای، اهمیت تشکیل خانواده، ضرورت تلاش برای استحکام آن، لزوم تفاهم میان زوجین و مواردی از این دست مورد بررسی قرار گیرد؛ اما کم‌تر پژوهشی پای را از حد تحلیل‌های جزئی فراتر گذاشته است. در دهه گذشته بخشی از استعدادهای پژوهشی کشور به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های فمینیستی و تأثیر آن بر تحولات زنان و خانواده معطوف شده است. در این جا منتقدان فمینیسم به تغییر نگرش نسل جدید متأثر از جریان فرهنگی و تبلیغی فمینیستی، و به سیاست‌ها و برنامه‌هایی اشاره کرده‌اند که خودآگاه یا ناخودآگاه بر گرفته از این ادبیات تنظیم شده‌اند. این پژوهش‌ها به دلیل آن که پای را از تحلیل خرد فراتر نهاده و به تحلیل نظریه‌ها پرداخته‌اند، گامی به جلو به حساب می‌آیند. در این سطح تحلیل، هم پژوهش‌های جریان شناسانه، به منظور نشان دادن آثار تفکر فمینیستی در نگرش‌های روشنفکری داخلی و تغییر نگرش نسل جوان، و یا در برنامه‌های توسعه یافت می‌شود و هم پژوهش‌های نظری که به منظور نقد بن‌مایه‌ها و رهیافت‌های فمینیستی تدوین شده‌اند. در سالیان اخیر به ویژه در میان منتقدان غربی، به پژوهش‌هایی بر می‌خوریم که آسیب‌های خانواده را به ساختارهای علوم اجتماعی نسبت می‌دهند و نقد را به لایه‌ای عمیق‌تر می‌کشانند. در دیدگاه آنان میان تنزل جایگاه خانواده و میان کم فروغ شدن نگاه نظریه پردازان علوم اجتماعی به خانواده به ویژه از دهه ۱۹۶۰، رابطه‌ای معنادار وجود دارد و تزلزل ساختارهای خانواده در دهه‌های گذشته را باید با به چالش کشیده شدن ساختار خانواده سنتی در نظریه‌های جامعه شناسانه، به ویژه گرایش‌های چپ، مرتبط دانست. در این نگاه، علم روانشناسی به دلیل آن که انسان متعادل را انسانی می‌داند که از زندگی لذت برد نه انسانی که متعهدانه زندگی کند، نه تنها نمی‌تواند در خدمت مصالح واقعی خانواده باشد بلکه خود عامل بحران است؛ چنان که علوم تربیتی و مشاوره نیز به دلایلی مشابه بیشتر مشکل سازند تا مشکل‌گشا. بنابراین دیدگاه، مشکل اصلی فراروی مصلحان اجتماعی آن است که حل معضلات مربوط به زن و خانواده را از دستگاه کارشناسی و فکری‌ای انتظار دارند که به دلیل ابتدای به نظریه‌های علوم اجتماعی موجود، ماهیتاً خانواده محور نیستند. این تحقیقات از آن جا که دامنه نقد را گسترش و تعمیق می‌دهند حائز اهمیت‌اند؛ به ویژه آن که می‌توان براساس نگرش دینی نیز علوم اجتماعی را هم در ناحیه پیش‌انگاره‌ها و فرضیه‌ها، هم در ناحیه مفاهیم بنیادین و تعاریف، هم در ناحیه اهداف و هم در ناحیه روش‌ها قابل نقد دانست. در عین حال به نظر می‌رسد نباید مشکل اساسی را فمینیسم و یا حتی نظریه‌های علوم اجتماعی دانست، چرا که فمینیسم و نظریه‌های علوم اجتماعی خود نمودهایی از مدرنیته‌اند. مدرنیته علاوه بر آن که بر مفاهیمی مبتنی است که جهت‌گیری کلی انسان جدید را دگرگون نموده و در حوزه‌های علمی و اجتماعی تحول ایجاد کرده، به دو دلیل باید به عنوان منشأ اصلی مشکلات تلقی شود: اول، به دلیل آن که شاخص مهم مدرنیته تغییر است. در این نگاه همه چیز در جهان، به غیر از نفس تغییر، در حال تغییر است و در این مسیر تمام نهادها نیز ضرورتاً متحول می‌شوند. بنابراین اصرار بر ثبات خانواده به معنای در معرض نابودی قرار دادن آن زیر چرخ تحولات اجتماعی است و خانواده نیز به ناچار پا به پای تحولات اجتماعی متحول خواهد شد. سخن از افول خانواده در این نگاه،

پذیرش اشکال جدید همزیستی به جای اشکال سنتی خانواده است و مفهوم خانواده نیز خود در معرض تغییر خواهد بود و نباید پنداشت که این تحولات در این مدل فکری منفی ارزیابی می شوند. بنابراین ساده لوحی است اگر گمان کنیم با پذیرش فرهنگ مدرن می توان بر حفظ ساختارهای خانواده، تفکیک نقش ها، حفظ روابط خانوادگی و حتی محافظت بر اصل خانواده اصرار نمود. دوم، به دلیل آن که سرمایه داری روح حاکم بر جریان مدرنیته است و در مدرنیته انباشت سرمایه اصل حاکم تلقی می شود، فرهنگ سرمایه داری در تار و پود تمدن جدید جریان می یابد و آثار خود را هم در ساختارهای علوم اجتماعی، هم در جریان های اجتماعی از جمله فمینیسم، و هم در سیاست ها و برنامه ها بر جای می گذارد؛ به عنوان مثال، در فرهنگ سرمایه داری اقتدار تفسیری اقتصادی می یابد و جایگاه ها و ارزش ها با پول توزین می گردد. تأثیر این نگرش بر زن و خانواده بسیار شگرف است. از آن جا که قدرت به تسلط بر منابع مالی تعریف می شود، اقتدار زنان در دسترسی به اشتغال و احراز مناصب مدیریتی تفسیر می گردد و نظریه فرودستی تاریخی زنان به دلیل دوری از مدیریت و عدم تسلط بر منابع مالی شکل می گیرد. بر این اساس زنان به تعریف جدیدی از مشارکت اجتماعی با محوریت قدرت اقتصادی فراخوانده می شوند. در نتیجه میل به ایفای نقش مادری و همسری کم و روابط خانوادگی و ساختارهای خانواده دستخوش تغییر می گردد. از سوی دیگر، حاکمیت تفکر سرمایه داری ایجاب می کند که تمام موانع بر سر راه توسعه سرمایه از میان برود و آن چه در مسیر بسط سرمایه داری است تقویت شود. از این روست که تجارت سکس، هموسکسوالیسم و هرزه نگاری با وجود مخالفت های گسترده علمی به دلیل آن که در مسیر جذب سرمایه اند قدرتمندتر از گذشته توسعه می یابند اما حجاب زنان مسلمان که فراگیری آن مشکلاتی در سر راه سرمایه داری ایجاد می کند، با ممانعت مواجه می گردد. و بر همین اساس خانواده سنتی به دلیل آن که حامل ارزش هایی چون قناعت و عفت است که می تواند مانع تلقی شود آماج سخت ترین حملات قرار گرفته و الگویی جدید از خانواده که حامل ارزش های فردگرایانه باشد، ترویج می شود. از این جا می توان دریافت باوجود آن که در سالیان گذشته، برخی مسئولان میانی و کارشناسان در دفاع از نقش های جنسیتی و ضرورت تفکیک نقش ها سخن گفته اند، به دلیل آن که مفاهیم مدرن کم و بیش بر نظام برنامه ریزی حکومت می کند نمی توان به تغییرات اساسی در نظام آموزشی و قوانین عمومی در مسیر حمایت از نقش های جنسیتی چندان امید بست. از این رو تحولات خانواده حرکت اشتدادی خود را به رغم اظهارنظرهای علمی مختلف دنبال می کند. این نکته نشان می دهد بیش از آن که فمینیسم یا نظریه های علوم اجتماعی به تشابه نقش ها و مسائلی دیگر از این قبیل بپردازد، مدرنیسم و روح حاکم بر آن است که به آن دامن می زند. با مراجعه به متون دینی به ویژه شیوه گفتار و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می توان به تبیین نگاه اسلامی به خانواده رسید و بر آن اساس وضعیت موجود خانواده را در کشور ارزیابی نمود و یا پای را فراتر گذاشته به نظریه ای در باب خانواده رسید. در دیدگاه اسلام اقدام به تشکیل خانواده ساختن دوست داشتنی ترین سازمان اجتماعی است؛ شاید به این دلیل که خانواده برای تحقق آرمان های مورد نظر اسلام دارای ویژگی هایی بدیل ناپذیر است و نباید با نگاهی کارکردگرایانه گمان نمود که می توان در بستر زمان کارکردهای خانواده را به دیگر نهادها وا گذاشت و از اهمیت خانواده کاست. در نگاه اسلام ازدواج مسیر دین داری را تسهیل می کند و عزوبت شخصیت انسانی را فرو می کاهد. دوری از ازدواج به دلیل ترس از فقر نتیجه حيله ای شیطانی برای توسعه فحشا در جامعه است و تأخیر در ازدواج به خاطر ترس از تنگدستی سوءظن به خداوندی است که خود وعده حمایت به ازدواج کنندگان داده است. اهمیت خانواده به حدی است که بهترین قدم ها گام هایی است که در جهت تقویت پیوندهای خانوادگی برداشته شود و بدترین گام ها قدم هایی است که در مسیر جدایی به کار افتد. ساختار خانواده در این نگاه مبتنی بر سلسله مراتب طولی است و مرد عهده دار سرپرستی خانواده است. نه این ساختار در بستر زمان بدیل پذیر است و نه سرپرست خانواده می تواند مسئولیت خود را واگذارد یا نسبت به آن تسامح ورزد. مهم ترین ابزار مدیریت خانواده سخاوت، غیرت و گذشت است و اقتدار پیش نیاز اعمال سرپرستی است. در عین حال از آن جا که احساس اقتدار می تواند زمینه های تعدی

به اعضای خانواده را فراهم آورد، مکانیزم‌های حقوقی و فرهنگی برای کنترل اقتدار پیش بینی شده است. اما از آن جا که خانواده عرصه خصوصی است که در اغلب اوقات اقامه دعوی حقوقی، به دلیل رابطه عاطفی زن و شوهر به مصلحت تشخیص داده نمی‌شود و یا به دلیل عدم امکان اقامه شهود و یا ترس از عواقب بعدی ناکارآمد به نظر می‌رسد، تاکید بر آن بوده است که بیش از هر چیز از روش‌های تربیتی و فرهنگی کنترل‌کننده بهره گرفته شود؛ چنان که برای مقابله با خشونت‌های خانگی، طرفین به حسن خلق و مدارا، صبر و کنترل خشم دعوت شده‌اند. یا به این موضوع توجه شده است که نباید با ایجاد فشار روانی، عدم تمکین نسبت به موقعیت و جایگاه طرف مقابل و سهل‌انگاری در انجام مسئولیت‌ها، زمینه‌های خشونت علیه خویش را فراهم نمود. کم کردن زمینه‌های بدبینی، تعدیل انتظارات از یکدیگر، تقبیح خشونت و توصیه کنترل آن نیز از دیگر روش‌های تربیتی اسلامی است. از مجموع نکاتی که در رابطه با خشونت و طلاق در منابع روایی آمده است می‌توان نتیجه گرفت که اسلام مکانیزم فشار روانی اجتماعی علیه شخص خطاکار را یکی از شیوه‌های کارآمد کنترل دانسته است، به گونه‌ای که شخص در صورت اقدام به روش‌های جاهلانه خود را در مقابل افکار عمومی تحقیر شده می‌بیند و برخی موقعیت‌های خود را از دست می‌دهد. از آن جا که اقدام به ازدواج از نگاه اسلام آمیزه‌ای از تعهد و اختیار آزاد است که پس از تشکیل خانواده بعد متعهدانه آن تقویت می‌شود، عمل طلاق که بدون وجود انگیزه‌ای موجه، فرار از تعهد و عملی هوس‌آمیز تلقی و سبب بروز مشکلاتی برای همسر و فرزندان می‌گردد، عملی مبعوض در نظر گرفته می‌شود. این نگاه با آن چه امروز در کشورهای غربی به طلاق رضایتمندانه از آن یاد می‌شود تفاوت اساسی دارد. سیاست‌های دینی به سمت تقویت روش‌های پیشگیری از طلاق است، مانند پیشنهاد انتخاب داوران خانوادگی یا ایجاد شرایطی سنگین برای کسانی که به اندک بهانه‌ای اقدام به طلاق می‌کنند یا زمینه‌هایی فراهم می‌سازند که طرف مقابل متمایل به طلاق شود. چنان که تسامح و مدارا، کم کردن توقعات، صبر و گذشت، هدیه دادن به یکدیگر، سخنان نیکو و نگاه‌های عاطفه‌آمیز از زمینه‌های افزایش استحکام خانواده شمرده شده است. کارآمدی خانواده نقطه عطف توجه آموزه‌های دینی است. بدین منظور تمهیداتی پیش بینی می‌شود که از ابتدای تشکیل خانواده و انتخاب همسر آغاز و تا آخر استمرار می‌یابد. ابتدا توصیه می‌شود در انتخاب همسر به دو ویژگی مهم دین‌داری (ترس از خدا و ارتباط با خدا) و حسن خلق توجه شود. این دو امتیاز در زندگی خانوادگی که براساس تعهد و صمیمیت بنا می‌شود و در طول مسیر خود ناهمواری‌های زیادی را می‌پیماید، بسیار ارزشمند است. از آن جا که کارآمدی خانواده وابسته به کارآمدی اعضاست لازم است آموزش‌های لازم بدین منظور در نظر گرفته شود. علاوه بر آموزش‌هایی که می‌تواند به توانمندسازی اعضا برای ایفای نقش‌های مورد انتظار بینجامد، آموزش حقوق نیز به استحکام و کارآمدی خانواده کمک می‌کند. روش آموزش در ادبیات دینی، برخلاف گفتمان مدرن، بر آموزش حقوق متقابل که به آموزش مسئولیت‌ها و تکالیف هم از آن یاد می‌شود و بر تلطیف حقوق به کمک اخلاق، استوار است. به این معنا که به مرد حقوق زن آموزش داده می‌شود و به زن حقوق مرد. یا آن‌گاه که به مرد حقوق زوج و به زن حقوق زوجه آموزش داده می‌شود با توصیه‌های اخلاقی از میل به سوء استفاده از حقوق کاسته می‌شود. طبق متون دینی انتظار آن است که خانواده مشکلات داخلی را تا حد امکان براساس توانمندی‌های خود حل کند. بنابراین نباید سیاست‌ها به سمت وابستگی خانواده به اعانه‌های بیرونی جهت‌گیری شود. البته آن‌گاه که خانواده در حل مشکلات خود ناتوان بنماید، مسئولیت حمایت و کمک بر عهده دیگران از جمله نهادها قرار خواهد گرفت و لازم است همواره حس تعاون و همیاری در جامعه اسلامی جریان یابد. تقویت پیوندهای خانوادگی بسیار مهم و قطع پیوندها گناهی بزرگ شناخته شده است. تقویت حمایت‌ها و مراقبت‌ها و در نتیجه کم شدن خوف از مشکلات ناشی از طلاق، مرگ همسر و از کارافتادگی، افزایش بعد نظارتی و هدایتی، افزایش روحیه تعاون اجتماعی و نشاط از آثار تقویت پیوندهای خانوادگی است. در این میان به پدر و مادر و تقویت جایگاه آنان تأکید ویژه‌ای شده تا آن جا که رضایت خداوند به رضایت آنان پیوند خورده است. آموزه‌های دینی توجه به نیازها و تمایلات اهل خانه را از مسئولیت‌های

سرپرست می‌داند و علاوه بر تشویق به فرزندآوری، پرورش صحیح جسمی و روحی آنان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. انتخاب اسامی نیکو، ترحم به کودکان، آزادسازی نسبی آنان تا هفت سالگی، تحت آموزش در آوردن آنان تا چهارده سالگی و همکار قرار دادن آنان در فعالیت‌ها و تصمیمات تا ۲۱ سالگی، از مراحل تربیتی است که توصیه می‌شود. تربیت جنسی فرزندان با محوریت عفاف و تقوا، کم کردن زمینه‌های تحریک جنسی آنان از جمله با جداسازی بستر آنان از ده سالگی و عدم ارتباط جنسی والدین در کنار فرزندان نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. مهارت آموزی و سوادآموزی و آشناسازی فرزندان با قرآن مجید و احادیث اهل بیت علیهماالسلام آنان را در زمینه‌های شخصی و اجتماعی توانمند می‌سازد، چنان‌که تقویت پایه‌های محبت به اهل بیت، هم به افزایش انگیزه‌های آنان می‌انجامد، هم صبر بر مشکلات را آسان می‌کند، هم در شرایطی که انحرافات فکری و شبهات سبب لغزش افراد بسیار می‌گردد، آنان را ثابت قدم می‌دارد و هم روحیه ایثار را در آنان تقویت می‌کند. توصیه‌های بسیاری که در اصلاح روابط جنسی زن و شوهر در قالب نفی ریاضت جنسی، رعایت آداب آمیزش به ویژه توجه به ویژگی‌های طبیعی هر یک از دو جنس در برقراری ارتباط وارد شده است، در کنار توجه به رفتار عقیفانه در ارتباط با نامحرم، پرهیز از خودآرایی و خودنمایی زنان نزد بیگانگان و لزوم غیرت و رزی مردان در حفظ حریم خانوادگی، از نکاتی است که اهتمام دین را به کارآمدی خانواده نشان می‌دهد. با ملاحظه متون وحیانی می‌توان مقیاسی برای آسیب‌شناسی خانواده ایرانی به دست آورد و تحولات خانواده را در دهه‌های اخیر تحلیل نمود. به نظر می‌رسد در سالیان اخیر از تمایل به تشکیل خانواده تا حدودی کاسته شده و ازدواج تا دستیابی به موقعیت اجتماعی و مالی مناسب به تأخیر می‌افتد. نظام تحصیلی موجود و فرهنگ مدرک‌گرایی نیز خود از موانع ازدواج به حساب می‌آیند. با بالا رفتن سن ازدواج گاه این پرسش مطرح می‌شود که اگر ممکن است ازدواج را تا سنین بالا به تأخیر انداخت چه نیازی است که در این مقطع تعهدات ازدواج را پذیرفت؟ بنابراین می‌توان حدس زد که چون کشورهای اروپایی، در سال‌های نه‌چندان دور، شاهد رواج تک‌زیستی در ایران باشیم. در نقطه مقابل احساس می‌شود که از قبح طلاق به مرور کاسته می‌شود. برخی تحلیلگران با تحلیل غلط از رواج طلاق و مرتبط دانستن آن با آگاهی زنان از حقوق خود، بر این معضل مهر تأیید نیز می‌زنند. در سالیان اخیر طلاق به درخواست زنان رو به افزایش است و آمار طلاق رجعی که در آن امکان رجوع به زندگی بیش از انواع دیگر طلاق است، کاهش یافته است. به نظر می‌رسد یکی از علل افزایش طلاق خلع، ترس زوج از پرداخت مهریه به نرخ روز و تصیف دارایی‌ها در صورت اقدام به طلاق است و از این رو زمینه‌هایی فراهم می‌شود که زوجه به درخواست طلاق اقدام کند. از معضلات دیگر خانواده ایرانی آن است که سرپرست خانواده یا به مسئولیت‌های خود آشنا نیست و انتظار دارد همسر ایفای نقش‌هایی چون نان‌آوری را عهده‌دار شود، و یا آن‌که در ایفای نقش‌های خود از حمایت کافی برخوردار نمی‌شود. یعنی از یک سو اقتدار لازم را برای ایفای نقش سرپرستی احساس نمی‌کند؛ به دلیل آن‌که فرهنگ مسلط تمکین را نشانی از ذلت زن دانسته و با ترویج روحیه استقلال‌طلبی و آزادی فردی فرزندان را در مقابل والدین قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، سیاست اشتغال‌زایی و قوانین مربوط، انگیزه کارفرمایان را برای جذب شخص سرپرست خانوار، کم کرده است. افزایش تخصصات خانگی و خشونت‌ها نیز پیامد چند چیز است: اول آن‌که در شیوه‌های سنتی، همسر غالباً از طایفه یا محله انتخاب می‌شد که اختلافات فرهنگی و اجتماعی آنان بسیار کم بود اما در شیوه‌های جدید تناسبات فرهنگی و اجتماعی کمتر ملاک‌گزینه‌ش قرار می‌گیرد. دوم آن‌که نه خانواده به فرزندان خود مهارت‌های ارتباطی را برای تشکیل خانواده می‌آموزد و نه نهادهای رسمی آموزشی. تأکید بر حقوق و کم توجهی به اخلاق نیز به صف بندی و تخصص در درون خانه منجر می‌شود. کاهش پیوندهای خانوادگی در دهه‌های اخیر خانواده را بیش از گذشته تنها و در حل مشکلات خود ناتوان تر کرده است. غلبه فرهنگ فردگرایی بیش از هر چیز در حس استقلال‌طلبی و فرار از تعهدات موثر بوده است. همین فرهنگ، زمینه‌های کم شدن حس تعاون اجتماعی و پیوندهای گروهی را فراهم کرده است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد سیاست‌های حمایتی دولت از اقشار آسیب‌پذیر،

بیشتر بر محور حمایت از فرد جریان یافته، تا خانواده. این سیاست‌ها در مجموع نه تنها به کارآمدی خانواده منجر نشده است بلکه هم خانواده را در حل مشکلات خود ناتوان تر کرده و هم نسلی را پرورده است که برای حل مشکلات مختلف زندگی از جمله اشتغال و ازدواج چشم به مساعدت دولت دوخته و توان ذاتی خود را به کار نمی‌گیرند. تضعیف جایگاه والدین که در تحقق آن نهادهای فرهنگی و تبلیغی بیش از دیگران مقصرند، علاوه بر کاهش نظارت کیفی آنان بر روند پرورش نسل جدید، به کم شدن اهتمام آنان نسبت به فرزندان و به کاهش پیوند خانوادگی می‌انجامد. اینها و ده‌ها مسئله دیگر نشان‌گر افق‌های تیره‌ای فراروی آینده خانواده‌ها است. در این میان آن‌چه بیشتر خانواده را تهدید می‌کند تهاجم رسانه‌ای غربی نیست، بلکه نظریه‌های فلسفی علوم اجتماعی است که تحولات خانواده را در دهه‌های اخیر قهری و معلول جبر تکنولوژی یا سازمان اجتماعی قلمداد می‌کند. این بدان معناست که روند تحولات خانواده یک سویه و برگشت‌ناپذیر است و هیچ‌کس و نهادی نمی‌تواند و نباید در برابر آن ایستادگی کند. بنابراین تنها می‌توان بر تحولات خانواده افسوس خورد و با آن هماهنگ شد، پذیرش هرگونه فکر و برنامه ریزی برای افزایش اقتدار و کارآمدی خانواده در عصر حاضر محکوم است و باید به دیگران فرصت داد تا با خیالی آسوده تئوری نظم نوین جهانی را به مرحله تحقق برسانند. پذیرش این دیدگاه در کلیت خود با سیاست اسلام که اصول اخلاقی و جهت‌گیری‌های اصلی خود را ثابت می‌داند و معادله دگرگون ساختن شرایط و نظم موجود را برای تحقق اهداف مورد نظر دارد چگونه قابل جمع است؟ به جرئت می‌توان گفت که مهم‌ترین مشکل ما در رویکرد به خانواده، بحران نظریه پردازی است. از یک سو نظریه پردازی در علوم اجتماعی نه براساس مبانی فلسفی صحیح شکل گرفته است که بتوان بر آن اعتماد کرد و نه برای حل معضلات جامعه اسلامی طراحی شده است و از سوی دیگر، تاکنون نهادهای علمی دینی در تبدیل مفاهیم بنیادین به کاربردی و نظریه پردازی اقدامی اساسی نداشته‌اند. حل معضلات اساسی ما تنها در گروه ایجاد حوزه مطالعات آکادمیک مباحث جنسیتی و خانواده براساس فکر دینی، تدوین نظریه دینی زن و خانواده، ایجاد حوزه کارشناسی بومی، حول پرسش‌های اساسی به منظور حل معضلات عینی جامعه اسلامی و حرکت در مسیر بالندگی است. در این رابطه پرسش‌های فراوانی پیش روی ماست که مبنایی، روشی و یا بنایی است. برخی از این پرسش‌ها عبارت‌اند از: آیا متون وحیانی صرفاً ناظر به بیان تکالیف‌اند یا آن‌که می‌توان از آنها در تدوین نظریه‌ها، ایجاد ساختارها و حل معضلات کلی نظام، از جمله در موضوع زن و خانواده، نیز بهره گرفت؟ چنین فرآیندی چگونه تحقق می‌یابد؟ - خاستگاه آموزه‌های اخلاقی اصلاح افراد از طریق توصیه‌های فردی است یا آن‌که می‌توان اخلاق را در متن سیاست‌ها و برنامه‌های کلان و ساختارسازی‌ها جریان داد؟ به عبارت دیگر، ساختارها، سیاست‌ها و برنامه‌های کلان چگونه حیات اخلاقی فرد در خانواده را تهدید می‌کند و چگونه می‌توان ساختارها و سیاست‌ها را مجرای برای جریان یافتن اخلاق حسنه قرار داد؟ - چه علومی در مطالعات آکادمیک خانواده سهیم‌اند، سهم هر یک چیست، انتظار چه پاسخی را از هر یک از این علوم داریم و چه اصول حاکی آنها را با هم هماهنگ می‌سازد؟ - مسئولیت‌های جدید، ظرفیت‌های نو، مشکلات جدید و ابزارهای نوینی که عصر جدید پیش روی زن و خانواده نهاده است چیست؟ - چگونه می‌توان از ظرفیت‌های عصر جدید برای افزایش اقتدار و کارآمدی خانواده بهره گرفت؟ به عنوان مثال، آیا می‌توان تشکیل NGOهای طایفه‌ای را به منظور ایجاد شبکه همیاری و نظارت طایفه‌ای پیشنهاد نمود؟ - چگونه می‌توان پیامدهای منفی جهانی سازی را بر زنان و خانواده کم کرد، شرایط و ظرفیت‌های جدید را در خدمت کارآیی خانواده و کارآمدی زن به کار گرفت و زن و خانواده را به عنصری فعال در تحولات جهانی تبدیل نمود؟ تاکنون سمینارهایی که به موضوع جهانی سازی و زنان و خانواده پرداخته‌اند بیشتر به توصیه‌هایی برای خانواده‌ها در چگونگی تعامل با شرایط جدید بسنده کرده‌اند و کم‌تر به تحلیل از بعد کلان و از جایگاه برنامه ریزی پرداخته‌اند. - سیاست‌های دولتی چگونه ماهیتی ضدخانواده یا خانواده محور می‌یابد؟ به عنوان مثال، سیاست دولت رفاهی سوئد در تأسیس مهدکودک‌های مجانی به کاهش انگیزه مادری منجر شده است و سیاست مالیاتی این دولت همگان را، چه مرد و چه زن، به

اشتغال فرا می خواند و حمایت های مالی دولتی از افراد حتی بچه ها به افزایش انگیزه طلاق منجر شده است. - نگرش هایی که مشروعیت قوانین را به عدم مخالفت با آموزه های فقهی تقلیل می دهد و آموزه های اخلاقی و معرفتی دین را در فقه اجتماعی اسلام دخالت نمی دهد، چگونه می تواند به تصویب قوانینی ضد خانواده منجر شود؟ - کارآمدی هر چه بیشتر خانواده چه منفی برای دولت ها به ارمغان خواهد آورد و چگونه در خدمت انسجام و همیاری ملی، ایجاد روحیه احسان و نوع دوستی، تحمل و مدارا و حفظ ارزش های جمعی قرار می گیرد؟ - شاخص هایی که نشان گر وضعیت خانواده براساس فرهنگ دینی باشد چیست و چگونه تدوین می شود؟ - جریانات فرهنگی در کشور چگونه باید مدیریت شوند تا در خدمت منافع خانواده قرار گیرند؟ - سیاست های رسانه ای نظام برای آن که در خدمت تقویت خانواده قرار گیرد باید حاکمیت چه اموری را بپذیرد؟ - چگونه می توان، همان گونه که برای افراد آرمان سازی می کنیم، برای خانواده نیز آرمان سازی نمود؟ - چگونه می توان نظام آموزشی را چه در محتوای درس، چه در ارائه مباحث کمک آموزشی، چه در سیستم مشاوره و امداد، چه در ارتباط میان خانه و مدرسه، چه در رشته بندی های تحصیلی، چه در انعطاف پذیری نظام آموزشی و.... در خدمت حمایت از خانواده قرار داد؟ - چگونه می توان برای خانواده مطالباتی ایجاد نمود یا مطالبات آن را هدایت کرد؟ - سیاست های تشویقی نظام اسلامی برای تشکیل خانواده و پذیرش تعهدات ناشی از آن و ترویج فرهنگ ساده زیستی چیست؟ - چگونه می توان پیامدهای طلاق را به گونه ای کاهش داد که به افزایش تمایل به طلاق منجر نشود؟ - مکانیزم حمایت از زن در خانواده، با حفظ اقتدار و کارآمدی خانواده، چیست؟ - الگوی مشارکت اجتماعی زنان با محوریت خانواده چه مختصاتی دارد؟ - زیرساخت های مشارکت اجتماعی زنان چگونه باشد تا کم ترین آسیب به حیات خانوادگی متوجه شود؟ - نظریه دینی اقتدار و کنترل اقتدار در خانواده چیست و بدین منظور چه سیاستی تبیین شده است؟ - نظریه و راهبرد اسلام در کنترل خشونت های خانگی و تضمین امنیت اجتماعی زنان چیست؟ - با توجه به آن که پیوندهای خانوادگی معلول احساس نیازهایی است که زوجین را به هم پیوند می دهد، و با توجه به آن که پیشرفت های تکنولوژی و تحولات اجتماعی و اقتصادی به کاهش نیازهای زوجین نسبت به یکدیگر منجر شده است، چگونه می توان زمینه هایی را برای تقویت پیوندهای خانوادگی در عصر جدید باز جست؟ - چگونه سیاست های فرهنگی و اقتصادی به افزایش نیاز به درآمد بیشتر برای تأمین خانواده، افزایش ساعات اشتغال و کاهش حضور فعال والدین در خانواده منجر شده است و چگونه می توان این روند را به نفع مصلحت خانواده اصلاح نمود؟ - سیستم حمایت از زنان آسیب پذیر تابع چه اصولی است تا در خدمت تقویت نظام خانواده و حل اساسی مشکلات زنان قرار گیرد. به عنوان مثال، سازمان بهزیستی ضمن طرحی، با اعطای وام اشتغال، زنان روسپی را پس از دستگیری و بازپروری اولیه سامان می داد. چنین طرحی در عین آن که به حل مشکلات این قشر کمک می کند، از آن جا که راهکاری برای حمایت از زنان فقیری که از پرده عفاف خارج نشده اند ارائه نمی کند، ممکن است به تمایل به بزهکاری برای بر خورداری از سیستم حمایتی منجر شود بنابراین راهکارهای حمایتی باید با نگاهی جامع طراحی شود. - مشکلات نهاد مشاوره برای حضور فعال در حل معضلات خانوادگی چیست؟ این مشکل تا چه حد ناشی از ضعف علمی مشاوران، تا چه حد ناشی از عدم توانایی مراجعان برای تأمین هزینه های مشاوره، تا چه حد ناشی از ضعف فرهنگ مشاوره پذیری و تا چه حد ناشی از ضعف بنیان های تئوریک علم مشاوره است؟ نتیجه گیری حل مشکلات زن و خانواده مسلمان، تنها در پرتو تلاش علمی اندیشمندان و با مبنا قراردادن کتاب آسمانی و سیره نبوی امکان پذیر است. اما در مراجعه به متون مقدس، این بار، به جای توقف بر نصوص و یا اکتفا به فتاوی فقهای عظام، لازم است در عین پذیرش آن، به فضای نظریه پردازی علمی قابل استناد به وحی پای نهیم و پایه های محکمی برای سیاستگذاری و برنامه ریزی کلان مبتنی بر انگاره های اسلامی بنا کنیم. این حرکت ارزشمند گرچه از پرسش گری و نقد انگاره های موجود آغاز می شود اما می تواند نگاه جامعه علمی را به سمت نگرشی نوین معطوف نماید؛ نگرشی که ضمن توجه به کارآمدی و حجیت، با رویکردی خانواده گرا، هم به حل معضلات اجتماعی می اندیشد و هم داعیه دفاع از زنان را در سر دارد.

تنها با چنین رویکردی است که می‌توان به اصلاح جامعه و حل مشکلات زنان امیدوار بود. پی نوشتها ۱- الطوسی، محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴. ۲- ایران دخت (ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی)، مجمع اسلامی بانوان، ش ۳۲، تیرماه ۱۳۸۵. ۳- استنلی کرنر، "پایان ازدواج در اسکاندیناوی"، ترجمه مریم رفیعی، حوراء (ماهنامه علمی فرهنگی و اجتماعی زنان)، ش ۱۹. ۴- ازدواج در اسکاندیناوی در حال مرگ است، "کیهان، ۱۹/۴/۸۵، ص ۱۵. ۵- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳. ۶- الحرالعالمی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۷۴. ۷- پایدار، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموع کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص))، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶. ۸- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶. ۹- اسدی، لیلیا "بررسی نفقه زوجه و اقارب در حقوق انگلستان"، ندای صادق، ش ۲۴. ۱۰- محسنی، سعید، نفقه زوجه در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع). ۱۱- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵. ۱۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، المكتبه الاسلامیه، ۱۳۷۴. ۱۳- تونی گرت، زن بودن، ترجمه فروزان گنجی زاده، تهران، نشر ورجاوند، ۱۳۸۱. ۱۴- آلن و بارباراپیز، آنچه زنان و مردان نمی‌دانند، ترجمه زهرا افتخاری، تهران، نسل نواندیش، ۱۳۸۳. ۱۵- جان گری، زن، مرد، ارتباط، ترجمه مهدی قرچه داغی، تهران، انتشارات اوحدی، ۱۳۷۶. ۱۶- دیوید سال، مرد توانا، ترجمه سعدی مرادی، تهران، نشر ورجاوند، ۱۳۸۴. ۱۷- سند چهارمین کنفرانس جهانی زن (کار پایه عمل) و اعلامیه پکن، ترجمه: علی آراین و علی میرسعید قاضی، تهران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵. ۱۸- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸. ۱۹- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲. ۲۰- منجم، رؤیا، زن - مادر، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۲. ۲۱- امینی، فاطمه الزهرا، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹

زن و مدیریت اقتصاد خانواده

زنان در مدیریت و برنامه‌ریزی الگوهای مصرفی در خانواده نقش اصلی را دارند و در جوامع سنتی این نقش در مسیر قناعت در خانواده پر رنگ تر بود. محمدرضا زیبایی‌نژاد (مسئول دفتر مطالعات و تحقیقات زنان)، در نشست تخصصی زن، اقتصاد و خانواده بایان اینکه مهمترین بخش در مقوله اقتصاد و خانواده، پرداختن به مقوله مصرف و اصلاح الگوی مصرف در خانواده است، گفت: برخی از کارشناسان مصرف را کلید تحلیل خانواده بیان می‌کنند چرا که هرگونه تغییر در اصلاح الگوی مصرف می‌تواند بر رفتارهای افراد در خانواده تأثیر بگذارد. برخی از کارشناسان مصرف را کلید فهم تحولات اجتماعی بیان می‌کنند چرا که بر این اساس واقعیت خانواده را بهتر می‌توان شناخت. با توجه به اینکه سطح زندگی افراد در جامعه دچار تغییرات اساسی است نگاه امروز به اقتصاد در جامعه نگاهی وسیع و گسترده‌ای است. وی به تفاوت ویژگی‌های مصرف در عصر جدید با جوامع سنتی اشاره کرد و گفت: در قدیم مصرف صرفاً یک رفتار اقتصادی بیان می‌شد به طوری که افراد غنی به لحاظ درآمد بالا، از کالاهای بیشتری هم مصرف می‌کردند حال آنکه امروزه مصرف وسیله‌ای شده که افراد شخصیت خود را با آن به دیگران نشان دهند در واقع مصرف به یک رفتار اجتماعی تبدیل شده است. در دنیای امروز افراد به دنبال این هستند که با مصرف بیشتر خود را در سطح افراد غنی و ثروتمند نشان دهند نه اینکه بر اساس میزان درآمد یا دارایی شان به مصرف رو آورند. در جوامع کنونی با وجود شبکه‌های تبلیغاتی، شبکه‌های عظیم بانکی همچنین فروشگاه‌های زنجیره‌ای مصرف به یک مقوله ساده تبدیل شده است. خرید کالاهای قسطی همچنین استفاده از کارت‌های اعتباری برای اینکه فرد هر زمان که بخواهد به پول دسترسی داشته باشد از عوامل ترویج مصرف‌گرایی است. تکثر و تنوع، ویژگی مصرف در عصر جدید است همچنین روی آوردن به کالاهای کم دوام و ارزان یکی

دیگر از ویژگی‌های کالاهای مصرفی در عصر جدید است. امروزه مصرف‌دارای بعد سیاسی هم شده است چراکه برخی نظام‌های سرمایه‌داری برای وابسته کردن اقتصاد کشورهای دیگر به خودشان با واردات بیشتر کالاهای مصرفی به کشورهای پرجمعیت به دنبال وابسته کردن این کشورها به خود هستند. وی به جایگاه زن در مصرف و مصرف‌گرایی اشاره کرد و گفت: با توجه به جایگاهی که زن در خانواده به عنوان مادر و فردی که در انتقال ارزشهای اخلاقی به نسل بعد مؤثر است می‌تواند در اصلاح الگوی مصرف نقش بسیار مهم داشته باشد. اگر در خانواده‌ای مصرف و استفاده از کالاهای مصرفی توسط مادر خانواده مدیریت نشود اقتصاد خانواده دچار مشکل می‌شود. همان‌طور که نقش زن در جامعه سنتی در قناعت بسیار چشمگیر بوده است، در جوامع مدرن هم در گرایش یا عدم گرایش افراد خانواده به مصرف‌گرایی بسیار مؤثر است. زن با استفاده از جایگاه ویژه‌ای که از لحاظ احساسات و عواطف در خانواده دارد نیز می‌تواند بر روی الگوی مصرف و نظام اقتصادی خانواده تأثیر مستقیم داشته باشد. وی یکی از دلایل عمده جوامع کنونی به مصرف‌گرایی را وقت و ارزش دادن افراد برای خرید در زندگی بیان کرد و گفت: وقت و انرژی که امروزه افراد برای خرید صرف می‌کنند از نکات مهمی در گرایش به مصرف‌گرایی است. اگر مصرف‌کردن به عنوان یک الگوی رفتاری برای انسان به امری عادی تبدیل شود ممکن است در اخلاق جنسی وی هم تأثیر بگذارد. همان‌طور که فرد برای ارضای احساسات مصرف‌گرایانه خود دائم به دنبال خرید است برای ارضای تمایلات نفسانی خود بر همین اساس عمل می‌کند. وی ابراز داشت: مقوله مصرف‌آموزه تحت سیطره نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است و هر قدر انتظارات افراد از زندگی بیشتر باشد، رضایتمندی افراد از زندگی کمتر می‌شود.

قداست مادر در فرهنگ اسلامی

واژه «ام» به معنای مادر در قاموس فرهنگ اسلامی و فرهنگهای مربوط به نهاد خانواده و جامعه، بخصوص جوامع مشرق زمین که بعضاً با فرهنگ غنی اسلام توسعه یافته‌اند بسیار شاخص و ارزشمند است. این واژه به معنای مولد، سرمنشأ و اصل و ریشه هر چیز بکار برده می‌شود. در «منتهی‌الارب» به معنای «والده» بکار رفته است و در «غیث اللغات» به معنای اصل، عماد و ستون کلمه بکار می‌رود که در آغاز کلمات دیگر آمده و با هر عبارتی که به آن اضافه شود بکار برده خواهد شد. (۱) واژه «ام» به لحاظ دربرداشتن بار معنایی خاصی که دارد شاخص بعضی از سمبل‌ها و نمادها و سایر ترکیبات وصفی جهت شناسایی بهتر بکار برده می‌شود از قبیل ترکیباتی نظیر «ام القری» که به معنای سرزمین امن و امان مکه است که مادر همه قریه‌ها شمرده می‌شود. «ام غیلان» خارهای بزرگ که بسان درختی عظیم در بیابانهای وسیع و سایر صحراها و فلات می‌رویند. «ام المؤمنین» لقب زنان و همسران پیامبر به ویژه حضرت خدیجه (س) می‌باشد و «ام الائمه» مادر امامان که لقب حضرت فاطمه زهرا (س) بشمار می‌رود. نیز واژه «ام» به معنای اصل و منشأ پلیدی و شر بکار برده می‌شود مثل «ام الخبائث» کنایه از شراب که مایه شر و فساد اخلاق انسانهاست و «ام الفساد» کنایه از ابرقدرتی همچون آمریکا است که سر منشأ جنگ‌افروزیها، نابسامانیها و خونریزی‌ملتهای بیگناه و مظلوم می‌باشد. بدین لحاظ غالب منابع و متون عرفانی و اسلامی هر جا که سخن از احترام و ارزشمند شمردن انسانهاست خصوصاً بر روی واژه زیبای «مادر» تکیه می‌شود. در «رساله حقوق» به نقل از فرمایش امام زین‌العابدین (ع) این چنین روایت شده که: و اما حق مادرت این است که بدانی او ترا از جایی برداشته که کسی، کس دیگر را بر نمی‌دارد و از میوه دل خود به تو داده که کسی به کس دیگر نمی‌دهد و ترا با تمامی اعضای وجود خویش ننگهبان بوده است و باکی نداشته که خود گرسنه ماند اما در عوض ترا سیر گرداند و خود تشنه ماند تا ترا سیراب سازد و خود برهنه باشد و ترا بپوشاند و خود در آفتاب باشد و ترا در سایه نگاه دارد و به خاطر تو بیداری می‌کشد و ترا از گزند گرما و سرما دور دارد پس جز به یاری خدا و توفیق او از عهده سپاس برنخواهی آمد. (۲) در روایات آمده که روزی رسول‌الله (ص) در مسجد نشسته بود جبرئیل فرود آمد و سلام کرد و عرضه داشت: یا رسول‌الله! قدم به قبرستان بقیع گذارید تا

شاید به برکت حضور شما رحمت شما شامل حال برخی از اموات گردد. پیامبر(ص) به بلال دستور داد تا در مدینه ندا کند که مردم به قبرستان آیند. آن حضرت از درون قبری صدای ناله و زفیر استماع نمود تا اینکه زنی به حضور پیامبر(ص) شرفیاب شد و در حالی که بر آن قبر اشاره کرده بود عرضه داشت: یا رسول الله(ص) من مادر صاحب این قبر هستم فرمان چیست؟ آن حضرت فرمود: او را حلال کن، زیرا فرزندت در عذاب است. آن زن عرضه داشت یا رسول الله(ص) من او را حلال نمی‌کنم... زیرا من او را از شیر جان پرورده‌ام و مشقات و سختیهای فراوانی را به جان خریدم، او را بسیار دوست داشتم تا روزی رسد که پشتیبان و حامی و پناهگاه من باشد ولی به هنگام بزرگسالی به آزار من پرداخت. سپس حضرت دست به دعا برداشت که: خدایا به حق خمسه النجباء... صدای این فرزند را به گوش مادرش برسان تا شاید به فرزندش رحم کند. و به مادر دستور داد تا گوش به خاک قبر پسر گذارد و ناله‌های او را استماع کند. مادر ناله جانسوزی شنید که می‌گوید: ای مادر... بالای سرم و پائین پام از چپ و راست همه در آتش عذاب است از من در گذر و گرنه تا قیامت به همین درد و محنت مبتلا خواهم بود. مادر به حال پسر رفت کرد و گفت: خداوند از سر تقصیر او گذشتم. در حال خداوند بر آن جوان معذب لباس رحمت پوشانید. (۳) شیخ اجل سعدی شیرازی(ره) خود به دوران جوانی بخاطر یک اهانت به مادر این چنین اذعان می‌دارد که: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت، مگر خردی فراموش کرده‌ای که درشتی می‌کنی؟! چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من نکردی در این روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیر زن (۴) فلسفه احترام و تکریم نسبت به والدین خداوند متعال در قرآن کریم شیوه‌ها و الگوهای مختلف در راستای احترام به مقام والدین به ویژه مادر برای ما معرفی فرموده است یعنی علاوه بر اینکه به دوران سرشار از رنج و درد بارداری اشاره می‌فرماید، نحوه تکریم و تجلیل را نسبت به مقام مادر برای ما اثبات می‌فرماید آیه زیر از سوره احقاف گواه بارزی بر این مدعاست: «وَصَيِّبْنَا الْإِنْسَانَ بوالديه احساناً حملته امه کرها و وضعته کرها و حملة و فصالة ثلثون شهراً حتى اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعين سنه قال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت عليّ و علي والدي...؛ (۵) و ما انسان را به احسان و نکوداشت در حق مادر خویش سفارش کردیم که چگونه مادر با رنج و زحمت بار حمل را تحمل نمود و با درد و رنج توصیف‌ناپذیر وضع حمل کرد چه در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد.» بعد از دوران زایمان که یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی مادر است دوران حساس و سخت دیگری در پیش است. دوران مراقبت شبانه روزی از فرزند، دورانی که فرزند کوچک بیمار قادر به بیان محل درد نیست و در صورت گرسنگی و تشنگی و یا گرم و سرد بودن محیط زندگی قادر به بیان آنها نیست. مادر باید یک یک این نیازها را تشخیص داده و برآورده سازد. لذا آیه می‌فرماید هنگامی که طفل به حد رشد و تکامل رسید آنگاه سزاوار است که عرضه دارد خدایا، مرا بر نعمتی که عطا فرمودی توانایی بخش و نحوه تشکر کردن از والدین را به من بیاموز. در پاره‌ای از احادیث آمده است که ام سلمه خدمت پیامبر(ص) رسید و عرض کرد: همه افتخارات نصیب مردان شده، زنان بیچاره چه سهمی از این افتخارات دارند؟ پیامبر(ص) فرمود: «بلی اذا حملت المرثه کانت بمنزله الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله فی سبیل الله فاذا وضعت کان لها من الاجر مالایدری احدٌ ما هو لعظمه، فاذا ارضعت کان لها بكل مصه کعدل عتق محرر من ولد اسماعیل، فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملک کریم و علی جنبها و قال استأنفی العمل فقد غفرلک...؛ (۶) هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آنرا از عظمت نمی‌داند و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان ترا بخشید.» نکته بسیار مهم که از محتوای آیه سوره احقاف برمی‌آید مسئله مهلت شکرگزاری فرزند نسبت به

خداوند که نعمت وجود والدین را به او افزوده فرموده و تکریم مقام والدین در سن چهل سالگی «اربعین سنه» می‌باشد. آدمی در این سن به اوج بلوغ حکمت و دانش عقلانی نایل می‌شود و غالب انسانهایی که در سنین پختگی و نضج افکار قرار می‌گیرند و عمر ارزشمند را صرف کارهای ناشایست و لغو و باطل نمی‌کنند چنین سنینی به منزله شکوفایی قوه تفکر و تعقل بشر تا به سر حد کمال می‌باشد. همانگونه که پیامبر اسلام (ص) در چهل سالگی به مقام شامخ رسالت مبعوث گردید. همچنین نص آیه شریفه «حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنه» دلالت بر این موضوع دارد که گاه فرزند در اوج دوران حیات از شور و حال نشاط و چالاکی خاص خویش برخوردار است و گاهی در حین غرور جوانی اسباب نگرانی و زحمت و دردسر را برای والدین فراهم می‌سازد. لذا رسیدن به مرحله «بلغ اشدّه» زمان آرامش روح و تعادل عقل انسان کمال یافته و شاید آخرین مهلت شکرگزاری نسبت به والدین باشد. اما جای سؤال باقی است که آیا تشکر و قدردانی از زحمات والدین به مدت زمان خاصی مربوط است تا انسان قادر به انجام این تکلیف بزرگ بوده فرصت مطلوب این نعمت عظیم را از دست ندهد و در هنگام مرگ از بابت کوتاهی تقصیر، شرمند از دنیا نرود؟! بدین لحاظ حضرت سجاد (ع) در مناجات خویش از پروردگار متعال درخواست توفیق در ادای حقوق والدین فرموده و از خداوند مسئلت می‌نماید که آن جناب را نسبت به دانش و ادراک و وظایفی که درباره ایشان واجب است توفیق بخشد از دیدگاه سید الساجدین حقوق والدین و ادای حسن وظیفه نسبت به زحمات آنان بقدری ارزشمند شمرده می‌شود که حتی بعد از مرگ آنها، انسان قادر به دریافت کنه این عظمت نمی‌باشد و نمی‌تواند ذره‌ای از آنهمه محبت را جبران سازد. آن حضرت در این راستا خطاب به درگاه کبریائی و آستان ربوبی این چنین بیان می‌فرماید: «... و الهمنی علم ما يجب لهما علی الهاماً واجمع لی علم ذلک کله تماماً، ثم استعملنی بما تلهمنی منه و وفقنی للتفوذ فیما تبصرنی من علمه حتی لا یفوتنی استعمال شیء علمتیه ولا تتقل ارکانی عن الحفوف فیما الهمتیه...» (۷) خدایا... دانستن آنچه درباره والدین بر من واجب است الهام نما و آموختن همه آن واجبات را بی کم و کاست برایم فراهم آور. سپس مرا به آنچه که به من الهام می‌فرمایی وادار کن و برای انجام در آنچه به دانستن آن بینایم می‌سازی توفیق ده تا بجا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده‌ای از من فوت نگردد و اندام و اعضاء من از خدمت در آنچه به من الهام نموده‌ای سنگین نشود.» همچنین خداوند متعال در ارتباط با زحمات طاقت فرسا و رنجهای بی‌شمار مادر چه در حین بارداری و چه در ایام پرورش فرزندان وصیت یا توصیه‌ای مشابه در سوره لقمان فرموده است: «و وصینا الانسان بوالدیه وهنّ علی وهنّ و فصاله فی عامین ان اشکرلی و لوالدیک الی المصیر...» (۸) و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق مادر خویش نیکی کند که از روی «وهن» (سنگینی و ضعف) بار حمل فرزند را برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز می‌گیرد. هر انسانی بایستی در ابتدا مرا شکر گوید و آنگاه مادر را تشکر و سپاس گوید و بازگشت خلق بسوی خداست.» حال چرا کلمه «وهن» در این آیه ذکر شده؟ خداوند در این آیه به مستدل‌ترین دلایل علمی اشاره کرده می‌فرماید: «مادر، فرزند خویش را حمل می‌کند در حالی که هر روز ضعف و سستی او افزون می‌شود.» این مسئله از نظر علمی هم ثابت شده و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می‌شوند. زیرا شیره جان خویش را به پرورش طفل اختصاص داده و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترین عناصر حیات بخش را تقدیم او می‌دارند. (۹) مادران اولیاء و پیامبران خداوند متعال در قرآن کریم از زنانی همچون ساره همسر ابراهیم و یا همسر زکریا و قابلیت و استعداد مادرشدن در آنها یاد می‌کند. اگرچه این قبیل زنان سالهای زیادی از عمر خود را سپری نمودند لکن خداوند آنان را مستعد مادری و بروز عواطف مادرانه فرمود. نظیر همسر زکریا که با وجود نازایی و کبر سن، خداوند به او یحیی را مرحمت فرمود همانگونه که در آیات زیر به زکریا تولد یحیی بشارت داده شده است: «یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من قبل سمیاً؛ ای زکریا ما ترا به پسری بنام یحیی بشارت می‌دهیم که قبل از او چنین نامی را برای کسی قرار ندادیم.» زکریا که در محراب عبادت بسر می‌برده است سخت از این ندا مدهوش شده و با شگفتی هرچه تمام عرضه می‌دارد که: «قال ربّ انّی یکون لی غلامٌ و کانت امرأتی عاقراً و قد بلغت من الکبر عتیاً...؛ خدایا... چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی

که زخم نازاست و من به نهایت کهنسالی و پیری رسیده‌ام.» «عاقراً» در اصل از واژه «عقر» به معنی ریشه و اساس یا به معنی «حبس» است و این که به زنان نازا عاقر می‌گویند به خاطر آن است که کار آنها از نظر پیدایش فرزند به پایان رسیده یا این که تولد فرزند در آنها محبوس شده است. (۱۰) اما به رغم این ابهامات آنگونه که علم امروزه و عقاید عامه ثابت می‌کند که بارداری برای زن در سنین بالا خطرناک و مشکل آفرین می‌باشد خداوند قادر و توانا بر اینگونه عقاید پوچ خط بطلان کشیده و می‌فرماید: «قال كذلك قال ربك هو عليٰ هين و قد خلقتك من قبل و لم تك شيئاً...؛ فرمود: اینگونه پروردگارت گفته و اراده کرده است که این کار بر من آسان است من قبلاً ترا آفریدم و چیزی نبوده‌ای!» همین بشارت را خداوند به «ساره» همسر ابراهیم در سن نودسالگی می‌بخشد. «فبشّرناها باسحق و من وراء اسحق يعقوب، قالت يا ويلتي ألدوانا عجوزٌ و هذا بعلی شیخاً انّ هذا لشیء عجیبٌ...؛ پس او را بشارت دادیم به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب. گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم در حالی که من زنی پیر بیش نیستم و شوهرم پیرمردی بیش نیست بدرستیکه هر آینه این چیزی است عجیب.» (۱۱) حتی خداوند بدون دخالت اسباب و وسایط مربوط به زناشویی و نکاح قادر است که از زنی بی‌شوهر، فرزند در حد و مرتبه پیامبر خلق نماید نظیر مریم (س) دختر عمران که در نهایت پاکدامنی و زهد در میان قوم و عشیره خود می‌زیست و به نیکوترین وجهی خدا را عبادت می‌نمود هنگامی که جبرئیل در هیئت انسانی نیکو بر مریم جلوه کرده و عرضه می‌دارد که: «انا رسول ربّک لأهب لک غلاماً زکياً؛ من فرستاده خدا بسوی تو هستم تا پسری پاکیزه به تو ببخشم.» مریم (س) که دست هیچ مردی به او نرسیده بود با بیم و هراس سؤال می‌کند: «انّی یکون لی غلامٌ و لم یمسسنی بشرٌ و لم اک بعثاً...؛ چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که مرا هیچ انسانی لمس نکرده و بدکاره و شقی نبودم.» (۱۲) مریم (س) در چنین حالاتی تنها به اسباب ظاهری می‌اندیشید و تصورش همچون سایر انسانها بر این بود، برای اینکه زنی صاحب فرزند شود دو راه بیشتر ندارد یا ازدواج و انتخاب همسر و یا آلودگی و انحراف... خداوند همان جمله‌ای را که به ساره فرمود به مریم فرمود. «هو علیٰ هین» چه بسا زنانی که با طی مراحل و مقدمات ظاهری و شرعی از طریق عقد نکاح با مردان محرم می‌شوند لکن از نحوه تربیت صحیح فرزندان در ناآگاهی بسر می‌برند و غالباً فرزندان مجرم و مفسد به جامعه بشری تحویل می‌دهند!! همچنین جای سؤال و ابهام باقی است که در صورت نیافتن شوهری زاهد و پارسا یک زن دیندار چگونه می‌تواند فرزند پدید آورد؟! این امر برای خداوند بسیار آسان است اما برای انسانها این باور و یقین که خداوند می‌تواند از یک زن بکر فرزند پیاپی پدید آورد بسیار غیرممکن می‌نماید، حال هدف از پیدایش مولودی بدون پدر چه بوده؟ استاد محقق آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید که: «ما می‌خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم «و لنجعله آیهً للنّاس». ما می‌خواهیم او را رحمتی از سوی خود برای بندگان بنمائیم. «و رحمةً منّا» این امری است پایان یافته و جای گفتگو ندارد. «و کان امرأً مقضیاً». (۱۳) تساوی تکریم والدین از دیدگاه قرآن کریم اگر چنانچه از آلام و متاعب عدیده مادران در دوران بارداری و وضع حمل و پرورش فرزند در قرآن کریم سخن به میان آمده است و بطور اندک از زحمات پدر اشاره رفته است این مسئله دلیل بر بی اهمیت شمردن مقام پدران نمی‌باشد. خداوند در مقام تساوی تکریم والدین خطاب به فرزندان جهت حمایت و دستگیری می‌فرماید: «و احفض لهما جناح الذلّ من الرحمة و قل ربّ ارحمهما کما ربّانی صغیراً؛ (۱۴) و بالهای خود را از روی فروتنی و مهربانی و رحمت بر سر هر دو آنها بگشای و بگو خدایا به آنها رحم کن همانگونه که مرا در کودکی پرورش دادند.» از دیدگاه خداوند متان بحدی رحمت و رأفت ارحمند و مقدس شمرده می‌شود که عطف فرزند به منزله دوبرال پرنده قلمداد شده که از روی ذلّ و فروتنی بر سر پدر و مادر گشاده می‌گردد این تشبیه زیبا در اصطلاح علم بیان به استعاره مکنیه تعبیر شده است. چون هنگام حذف ادات تشبیه عبارتی که مفهوم می‌گردد همانا فروتنی، رأفت و عطف سرشار از عشق و عاطفه فرزندان می‌باشد. (۱۵) در این آیه به ظرافت‌های حساس و نکته‌های پرمعنا در رابطه با احترام به پدر و مادر و نیز آزمایش فرزندان در ارتباط با نحوه نگاهداری صحیح و ایثارگرانه آنها اشاره شده است: ۱- توجه به حالات پیری پدر و مادر که در زمان کهولت و بیماری بیشتر به حمایت و محبت نیازمند می‌باشند

چه آنها ممکن است که بر اثر ناتوانی نتوانند از جای برخیزند یا در امر نظافت شخصی کوشا باشند لذا فرزندان مورد آزمایش قرار می‌گیرند که آیا از صبر و حوصله کافی برای نگهداری مهربانانه و مؤدبانه برخوردار هستند یا خیر؟ ۲- ایجاد انگیزه تواضع و فروتنی «خفض جناح». ۳- هنگامی که فرزند سر بر آستان الهی می‌ساید و پروردگار خویش را حمد و سپاس می‌گوید پدر و مادر را در حال حیات و ممات فراموش نکند و از خداوند برای آنها تقاضای رحمت کند و به خدا عرضه دارد که: بارالها! همانگونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند و از نشاط و جوانی به لحاظ بالندگی و تکامل فرزند خویش ایثار نمودند هم اکنون آنها را مشمول عنایت و رحمت خود قرار بده. نیکی باید مستقیم و بدون واسطه باشد قرآن کریم در سوره انعام، آیه ۱۵۱، نیکی به پدر و مادر را بلافاصله بعد از مبارزه با شرک عنوان می‌نماید که دلیل بر اهمیت فوق العاده حق پدر و مادر در دستورات فرهنگ اسلامی است. در این آیه می‌فرماید: «الّا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً؛ هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید». اصل فرمایش این است که: «بالوالدین احساناً؛ اگر می‌فرمود: الی الوالدین احساناً؛ یعنی نیکی کردن هر چند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم باشد. اما «بالوالدین احساناً» یعنی نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه، آیه می‌فرماید موضوع نیکی به پدر و مادر آنقدر اهمیت دارد که باید فرزند شخصاً و بدون واسطه آنرا انجام دهد. (۱۶) اطاعت از والدین مشرک جایز نیست همه ما می‌دانیم که شرک در اسلام عملی حرام و زشت شمرده می‌شود و انسان مشرک نجس قلمداد می‌گردد. از دیدگاه اسلام اگرچه مقام پدر و مادر بسی ارزشمند شمرده می‌شود لکن فرزند مسلمان وظیفه دارد از اطاعت پدر و مادر مشرک سرباز زند. نمونه بارز آن داستان سلمان فارسی است که بر آئین مجوس بود لکن بعد از گرایش به اسلام از نزد والدین خویش که هر دو مشرک بودند گریخت و از اوامر آنها اطاعت نمود. قرآن کریم در سوره عنکبوت اگرچه ما را به احسان نسبت به والدین فرا می‌خواند لکن در جایی از آیه می‌فرماید که اطاعت از پدر و مادر مشرک که سعی و تلاش بر شرک ورزیدن فرزندان خویش دارند جایز نیست. آیه ذیل گواه بارزی بر این مدعاست: «و وصّینا الانسان بوالدیه حسناً و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علمٌ فلاتطعهما...» (۱۷) ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادر خویش نیکی کند و اگر آن دو تلاش کنند و اصرار ورزند که برای من شریک قائل شوی که به آن علم نداری از آنها اطاعت مکن. تربیت صحیح مادر گام اساسی بسوی سعادت عمده طرز تفکر موهوم در جامعه عرب قبل از اسلام بر این باور استوار بود که نه تنها دختران و زنان عضو اصلی و شاخص جامعه بشمار نمی‌روند بلکه گاه در حکم ظروفی برای نگاهداری و آفرینش پسرانی قلمداد می‌شدند که تنها برای اصل و نسب آفرینی پدران فرزند می‌آوردند همانگونه که یکی از شاعران عصر جاهلی اینگونه سروده است: و أنّما امهات النّاس اوعیه مستودعات و للانساب آباء مادران در حکم ظروف برای پرورش انسانها می‌باشند و تنها برای نسب پدران فرزند می‌آوردند! (۱۸) چه بسا مادرانی که با زحمات و مشقات فراوان تنها به داعیه بقاء نسل و تحکیم بنیان خانواده و فرزندان خود را در بطن خویش می‌پروراندند و یا متحمل هزینه‌های سنگین و گزاف در امر زایمان و رشد و تکامل فرزند می‌گردند لکن از شناخت ماهیت تعلیم و تربیت در ناآگاهی بسر می‌برند و همین عوامل علاوه بر فرسایش نیروی جسمانی منجر به نادیده انگاشتن عواطف واقعی و همه جانبه آنان در امر ایفای وظایف خطیر مادرانه و پرورش اطفال و ارضاء خواسته‌های مشروع و بر حق فرزندانشان خواهد گشت. آیا چنین مادرانی که فرزندان خویش را در مسیر تباهی و فساد سوق می‌دهند و موجب تولید زحمات عدیده و مشکلات و ناهنجاریهای فراوان اجتماعی را فراهم می‌سازند به واقع بهشت در زیر پای آنهاست؟! اگر چنانچه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: تناکحوا... تناسلوا. ازدواج کنید و فرزند آورید که من در قیامت به امت خویش مباحثات خواهم نمود. مراد از این فرمایش یک جمعیت متعادل و به عبارت بهتر و فراگیر یک امت سازمان یافته و تربیت شده در امر تهذیب و تزکیه نفوس اجتماع می‌باشد نه یک جمعیت رو به تزاید لجام گسیخته و فاقد روح تربیت و تعالی اخلاقی که حتی از قابلیت ذاتی لازم جهت تربیت پذیری بی‌بهره می‌باشند و هر از گاه مشکلات عدیده را فراهم ساخته و مرتکب جرایم گوناگون می‌شوند. داستان شگفت آور خضر و کشتن طفل بدست او مبین آنست که آن جناب از طریق علم لدنی و دانش الهامی

و شهودی پی به فساد و عدم صلاحیت او برده بود. خضر در پاسخ اعتراض موسی (ع) خواهان فرزند صالح بود تا از این طریق جمعیت متعادل و کمال یافته صالحان پدیدار شود. او از خداوند درخواست نمود تا فرزند صالح به والدین با ایمان مرحمت فرماید. «... و اما الغلام فکان ابواه مؤمنین فخشینا ان یرهقهما طغیاناً و کفراً فاردنا ان یبدلهما ربهما خیراً منه...» (۱۹) بارها به تجربه ثابت شده خانواده هایی که از فرزندان کمتر برخوردارند و مادر به منزله مدیر در امر اداره منزل و تعلیم صحیح فرزندان به شمار می‌رود از امکانات لازم جهت تربیت و رشد و تعالی فرزندان خویش بهره‌مند می‌باشند. لکن خانواده‌های پرجمعیت که از کنترل لازم جهت حفظ و حراست اولاد خویش از دستبرد شیاطین اجتماع در ناآگاهی بسر می‌برند نمی‌دانند که به پرورش شایسته کدامیک از آنها توجه کنند! قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «المال و البنون زینة الحیاة الدنیا و الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً و خیر املاً...» (۲۰) مال و ثروت و فرزندان مایه زینت حیات دنیا هستند اما آنچه از خیر و صلاح باقی ماند بهتر است. خواجه نصیر الدین طوسی هدف از تربیت کودک را این چنین معرفی می‌کند: «و چون رضاع (شیردهی) او تمام شود به تأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد پیشتر از آنکه اخلاق تباه فراگیرد چه کودک مستعد بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند به سبب نقصان و حاجاتی که در طبیعت او بود...» (۲۱) مطالعه در زندگینامه بسیاری از دانشمندان و فیلسوفان جهان و علل ترقی و پیشرفت آنان در علم و حکمت، هر وجدان آگاه و افکار بیدار را به قضاوت صحیح پیرامون تربیت شایسته و سازنده مادران ارجاع می‌دهد. «کنفوسیوس» حکیم و فیلسوف معروف چین رمز موفقیت و تعالی خویش را مرهون مادری مهربان و دانا می‌دانست که در آخرین دم حیات از هیچگونه کوششی جهت رفاه فرزند دریغ نورزید، هنگامی که مادر آن حکیم از دنیا رفت کنفوسیوس بسیار متأثر و محزون بود و حتی چنگ و تار خویش را شکست. مادر «منسیوس» پیشوای مکتب اصولی چین در خصوص پیشرفت فرزند دست به اقدام جالبی زد. هنگامی که همسر آن زن فوت شد او با فرزند خویش در خانه‌ای سکنی گزید که در حوالی گورستان بود. مادر منسیوس مشاهده کرد که فرزندش پیوسته از اعمال گورکنان تقلید می‌کند ناچار به ترک خانه گردید و در محله‌ای مشرف به بازار سکونت گزید لکن دریافت که منسیوس در بازیهای خویش بسان کاسبان و اهل حرفه رفتار می‌کند ناچار به ترک آن محل شد و عاقبت در محله‌ای که غالب فیلسوفان و حکما در آنجا ساکن بودند رحل اقامت افکند. بعد از چندی آن زن دانا دریافت که فرزندش با فیلسوفان و اهل دانش سرو کار یافته است لذا در همان محل جایگزین گشت تا منسیوس حکیم و فیلسوف شهیر گردید. (۲۲) اگر افلاطون و سقراط بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان (۲۳) بانوی مجتهده امین (ره) معروف به بانوی اصفهانی که نقش ارزنده و شامخی پیرامون تعلیم و تربیت شایسته زنان در قرن معاصر دارد پیرامون پرورش و تعالی روان فرزندان توسط مادر این چنین به بانوان مسلمان اندرز می‌دهد: «...ای بانوان... شما موظف به امر بزرگی هستید زیرا که جای تردید نیست که اولین کلاس تربیت بشر، دامن مادر است وقتی بشر پا در این عالم می‌گذارد چون لوح وجود او خالی است تربیت مادر و آنچه از قبل او به وی القاء می‌شود مثل نقشی که بر سنگ زده می‌شود به همین گونه در سینه طفل نفوذ می‌کند و سعادت و شقاوت در همان ابتدا در وی تعبیه می‌شود... بدیهی است که هر خلق و ملکه‌ای که در انسان رسوخ نماید زائیده شده تکرار عمل اوست... اگر مادر از ابتدا مانع از اعمال زشت کودک شود به هنگام بزرگسالی به فساد اخلاق گرفتار نخواهد شد...» (۲۴) خواجه نصیرالدین طوسی نخست مرتبه تأدیب کودک را منع از مخالفت اصداد می‌داند چون همنشینی و دیدار غیر متجانس موجب فساد طبع کودک خواهد شد: «... و اول چیز از تأدیب او آن بود که او را از مخالفت اصداد که مجالست و ملاعبه ایشان مقتضی فساد طبع بود نگاه دارند چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند...» (۲۵) حضرت زهرا (س) تجسم عینی بهترین آموزگار و مربی فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) بهترین الگوی راستین مادران فداکار و از جان گذشته در امر تعلیم و تربیت فرزندان عزیز خویش می‌باشد. مقام شامخ آن حضرت در ایفای وظایف خطیر مادری به قدری والا شمرده می‌شود که آن بانو علاوه بر مقام «ام الائمه» دلسوزانه به پدر مکرم خویش رسول الله (ص) مهر و محبت بی‌شائبه ابراز می‌فرمود تا جائیکه به «ام ابیها» مفتخر گشت. بقول

شاعر: بس که محبوب است مادر بس که دارد احترام مصطفی را دخترش زهرا بجای مادر است (۲۶) حضرت زهرا(س) در جنبه‌های مربوط به تربیت فرزندان مثل دقت در سلامتی آنان، بازی و تشویق و تربیت عبادی و دینی به نوگلان اهل بیت و توجه به حضور و غیاب آنان، انتخاب بهترین اسماء جهت فرزندان و... نهایت توجه را مبذول می‌داشت که به برخی از این جنبه‌ها اشاره می‌کنیم: دقت در سلامتی روح و جسم آنان آن بانوی عظیم الشان اسلام در امر رسیدگی به سلامت روح و جسم فرزندان نهایت حساسیت و توجه از خود نشان می‌داد. در تفسیر سوره هل اتی آمده است که ایشان جهت شفای حسن و حسین (ع) نذر سه روزه انجام دادند. با حلول ماههای عبادت مثل ماه شعبان و رمضان، فاطمه(س) مشتاق آن بود که فرزندان را در نیمه شب و سحرگاهان از خواب بیدار سازد تا آنان از طریق تأثیر پذیری عبادت به رموز خداشناسی آشنا شوند. بازی و سرگرمی مفید همراه با سخنان دلنشین و آموزنده شکی نیست که بازی و سرگرمی برای کودکان به منزله تقویت روح و روان آنان قلمداد می‌گردد. فضای بازی و سرگرمی اگر در محیطی آموزنده و سرشار از عطوفت و مهربانی مادران در خانه و مریان در مهد کودک و مدرسه انجام گیرد ثمرات چشمگیری ببار خواهد آورد. متأسفانه بسیاری از مادران از درک عمیق چگونگی ایجاد محیط سالم جهت پرورش روحیه فرزندان ناآگاه می‌باشند. بطور مثال استفاده از آهنگهای مبتذل و ناسالم و مشاهده تصاویر لهو و لعب، طفل را به انسانی سرشار از عشق کاذب به موسیقی خلاف و ناسالم تبدیل می‌سازد. ثمره ترویج موسیقی حرام تا آنجا خواهد بود که فلان زن خواننده معروف از سنین طفولیت عادت به رقص و ترانه داشته است... بارها مشاهده می‌شود که در مجالس مختلف دختر بچه‌ها را وادار به رقصیدن در انظار عموم می‌کنند که بدیهی است چه اثرات مخرب و خانمانسوز اخلاقی را ببار خواهد آورد... حضرت زهرا(س) از موقعیت مطلوب خانه داری به نحو احسن کمال بهره برداری را می‌نمود گاه از طریق ترنم اشعاری زیبا حس شجاعت و مبارزه با ستمگران را به حسن و حسین (ع) القاء می‌نمود. نقل است که گاه حسن (ع) را در آغوش می‌گرفت و این چنین می‌سرود: اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحق الوسن و اعبد الهأ ذالمنن و لا-توال زال-حن حسن جان! مانند پدرت علی(ع) باش و ریسمان را از گردن حق بردار خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینه توز دوستی مکن. و گاه حسین (ع) را بر زانوان می‌نشاند و او را با دستان مبارکش نوازش می‌کرد و می‌فرمود: انت شیبهاً بأبی لست شیبهاً بعلی... حسین جان! تو به پدرم رسول الله(ص) شباهت داری و به پدرت علی(ع) شبیه نیستی. (۲۷) توجه به رفت و آمد فرزندان زمینه بسیاری از مفاسد اجتماعی ریشه در عدم توجه کافی و حساس والدین نسبت به فرزندان دارد. انواع شرارت، قتل، سرقت، اعتیاد و دوستیها و رفاقتهای کاذب و دروغین به لحاظ بی‌اعتنایی و اهمال والدین به ویژه مادران خانه دار که وظیفه سرپرستی و تربیت اولاد بر عهده آنهاست می‌باشد که ثمره آنهمه فجایع بارها از طریق جراید در قالب حوادث گوناگون به چاپ می‌رسد. لکن به کارنامه درخشان زندگی فاطمه زهرا(س) که بنگریم درمی‌یابیم که ایشان با آنهمه تحمل شب زنده داری و عبادت و انجام امور خانه لحظه‌ای از حضور و غیاب فرزندان عزیزش غافل نبود و آن حضرت مراقب آنان بود کما اینکه روزی حسن و حسین (ع) به غار جبل رفته و مشغول بازی بودند غیبت طولانی آن دو طفل خردسال، مادر را نگران ساخته بود. پیامبر(ص) پس از شنیدن خبر گم شدن آنها به غار جبل رفت و نوه هایش را که مشغول بازی بودند یافت و به خانه آورد. انتخاب بهترین نامها حضرت زهرا(س) در انتخاب نام نهایت دقت را مبذول می‌داشت تا این قبیل اسماء شخصیت بسزایی در رفتار و کردار فرزندان ایجاد نماید. لکن بسیاری از والدین نامهای مجعول و نامأنوس را برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند و حتی از تفهیم معنای نامها بی‌خبر می‌باشند! (۲۸) بارالها! به همه مادران، زنان و همسران توفیق کفالت صحیح و با هدف در پرتو حسن عنایات حقانی خود قرار بده. پروردگارا! به مادران بیاموز که در مسیر جهانی شدن عواطف شایسته و سازنده مادرانه خویش گامهای ارزشمند بردارند. خداوندا! به همه زنان قدرت بینش و شناخت بانوان بزرگ الگوساز همچون حضرت فاطمه زهرا(س) و همه زنان بزرگ صدر اسلام عطابخش. پی‌نوشت‌ها: ۱- لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۲۹۸ - ۳۲۹۷. ۲- ارزش پدر و مادر، سید اسماعیل گوهری، ص ۲۱ - ۲۰. ۳- حقوق والدین، حدیث مهر مادر، محمد حسین قاسمی، ص ۳۱ - ۳۰، نشر:

روح. ۴- کلیات سعدی، باب ششم در ضعف و پیری، دکتر محمد علی فروغی، ص ۱۵۱. ۵- سوره احقاف، آیات، ۱۶ - ۱۵. ۶- تفسیر نمونه، ج ۱۳، جزء شانزدهم، ص ۵۸ - ۵۷، آیت الله مکارم شیرازی. ۷- صحیفه کامله سجادیه، فیض الاسلام، دعای حضرت برای پدر و مادر، ص ۱۵۹. ۸- سوره لقمان، آیه ۱۴. ۹- تفسیر نمونه - ج ۱۷ - ص ۴۰ - ۳۹. ۱۰- همان منبع، جزء شانزدهم، سوره مریم، ص ۱۷ - ۱۶. ۱۱- سوره هود، آیات ۷۱ - ۷۲. ۱۲- سوره مریم، آیه ۲۰. ۱۳- تفسیر نمونه - جزء شانزدهم - ص ۱۴. ۳۵- سوره اسراء، آیه ۲۴. ۱۵- جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع - احمد هاشمی - ص ۲۷۴ - نشر الهام. ۱۶- مقام پدر و مادر در فرهنگ اسلامی، ص ۹، محمدرضا صالحیان - نشر: مهر قائم. ۱۷- سوره عنکبوت، آیه ۸. ۱۸- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۶ - ۴۴۵. ۱۹- سوره کهف، آیات ۸۱ - ۸۰. ۲۰- سوره کهف، آیه ۴۸. ۲۱- اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین طوسی، باب سیاست و تدبیر اولاد. ۲۲- تاریخ جامع ادیان، جان مایرناس، کنفوسیسیانیزم و مکتب اصولی چین - ترجمه دکتر علی اصغر حکمت. ۲۳- شعر از دیوان پروین اعتصامی، «مادر». ۲۴- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی. تألیف مصطفی هادوی ص ۶۷ - ۶۶. ۲۵- اخلاق ناصری، سیاست و تدبیر اولاد. ۲۶- شعر از مؤید، حدیث مهر مادر، محمد حسین قاسمی، ص ۴۹، نشر روح. ۲۷- فرهنگ فاطمیه، الفبای شخصیتی حضرت زهرا (س)، مهدی نیلی پور - ص ۲۶۸، نشر: رزمندگان اسلام. ۲۸- همان منبع، ص ۱۰۶ - ۱۰۵.

زن و خانواده، کانون عملیاتی اصلاح الگوی مصرف

درهم تنیدگی مسائل هریک از عرصه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و فرد، خانواده، جامعه و... راه را برای محدود کردن حوزهی مسؤولیت آحاد مرتبط با هریک از این عرصه‌ها مشکل و شاید غیرممکن می‌سازد. به همین دلیل داوری در این خصوص که اصلاح الگوی مصرف امری مرتبط با کدام یک از این زمینه‌هاست بسیار دشوار است و تعیین سهم مسؤولیت هریک دشوارتر؛ اما بررسی ابعاد مختلف مسأله می‌تواند به تسهیل این امر دشوار بیانجامد. اصلاح، تغییری جهت‌گیری شده یا کاهشی غیرهدفمند بی‌گمان کاهش حجم و تنوع مصرف، نخستین برداشتی است که از شعار اصلاح الگوی مصرف به ذهن متبادر می‌شود. این در حالی است که اساساً صرف کاهش، بدون در نظر گرفتن جهت‌گیری کلان جریان اصلاح، می‌تواند موجب آسیب‌رسانی به این تلاش اصلاحی شود. برای نمونه چنانچه الگوی مصرف بسیاری از مواد غذایی تعیین‌کننده در سلامت در کشور ما، با استانداردهای علمی پذیرفته شده‌ی جهانی آن‌ها مقایسه شود، می‌تواند زمینه‌ی شناسایی علل شیوع بسیاری از بیماری‌هایی شود که صرف نظر از همه‌ی پیامدهایش، هزینه‌ی مادی گزافی بر اقتصاد جامعه تحمیل می‌کند؛ سرانه‌ی پایین مصرف لبنیات و نقش آن در بیماری‌های دهان و دندان یا پوکی استخوان و مصرف پایین استفاده از گوشت سفید و تأثیر آن در افزایش بیماری‌هایی چون فشار خون و مشکلات قلبی و عروقی در کشور، مثال‌های روشنی در این زمینه هستند. روشن است که تفسیر سطحی واژه‌ی "اصلاح" به صرف "کاهش"، در چنین مواردی اتفاقاً آثار مخرب بیشتری در پی خواهد داشت، در حالی که اصلاح به معنای تغییر هدفمند، می‌تواند به معنای افزایش مصرف در زمینه‌هایی باشد که در نهایت دستیابی به اهداف مطلوب را در درازمدت به دنبال دارد. اصلاح الگوی مصرف کالا- یا ثروت مفهوم «کنز» در ادبیات قرآنی و به تبع آن در اقتصاد اسلامی به ثروتی اشاره دارد که از جریان متعادل و متعارف تولید و مصرف خارج شده و به شکلی غیرمولد و تنها در خدمت ارضاء حس طمع‌ورزی و تکاثر افرادی با ضمیر بیمار قرار گرفته، میل به تفاخر را در آنان اشباع می‌کند. مخالفت فرهنگ دینی با چنین شیوه‌ای در استفاده از ثروت، نشان می‌دهد که توجه به الگوی مصرف تنها مربوط به نوع استفاده از کالاهای مصرفی روزمره نیست، بلکه شیوه‌های بهره‌برداری از منابع ثروت نیز باید مورد توجه قرار گیرد. پیشنهاد رهبر معظم انقلاب به سرمایه‌گذاری مازاد امکانات مادی در مسیری مولد- حتی اگر مایل به انفاق آن‌ها نیستیم- در واقع اشاره‌ای دقیق به لزوم بازنگری افراد و خانواده‌ها و البته دولت به شیوه‌های به کارگیری ثروت خصوصی و عمومی است. تولید، توزیع و مصرف، حلقه‌هایی از فرایند واحد در برنامه‌ریزی برای عملیاتی نمودن جریان اصلاح الگوی مصرف،

تفکیک حلقه‌ی مصرف از سایر بخش‌های فرایندی که شامل تولید و توزیع نیز می‌گردد، می‌تواند خطایی جدی به‌شمار آید. تعابیری چون اسراف و تبذیر در فرهنگ دینی ما می‌تواند در موارد مربوط به هریک از این حلقه‌های به هم پیوسته صدق کند؛ همچنان که وجود الگوهای ناسالم در جریان تحقق و اجرای هریک از آنها به روشنی ممکن است. شرایط حاکم بر نظام تولید و سازمان توزیع به‌عنوان اساسی‌ترین مقدمات مصرف- که البته خود نیز متوقف بر مقدمات بسیارند- در موارد فراوان شرایطی اجتناب‌ناپذیر را بر جریان مصرف تحمیل نموده، شکل‌گیری الگویی نامتوازن در آن را موجب می‌گردد؛ الگویی که به‌سرعت شکلی نسبتاً پایدار یافته، تغییر و اصلاح آن مشکل، زمان‌بر و پرهزینه می‌گردد. شرایط نامناسب تولید نان یا جریان ناصحیح توزیع بسیاری دیگر از مواد غذایی در کشور از جمله‌ی این مواردند. اصلاح این بخش‌ها به‌طور طبیعی- اگرچه شاید نه در کوتاه‌مدت- به اصلاح اساسی الگوی مصرف در این موارد میانجامد. الگوی تولید و الگوی مصرف؛ تأثیر یا تأثر به‌سختی می‌توان نوع و میزان تعامل میان قالب‌های نسبتاً پایدار هریک از بخش‌های تولید و مصرف را بر یکدیگر معلوم نمود. اگر تولید و عرضه‌ی محصول به جامعه، پاسخی به خواست پیدا و پنهان مصرف‌کنندگان باشد، الگوی تولید را نیز تحت تأثیر الگوی مصرف خواهیم دانست. در عین حال نمی‌توان از نظر دور داشت که الگوی عرضه شده از جانب تولیدکننده، نقش غیرقابل انکاری در شکل‌گیری نوع و حجم مطالبات جامعه‌ی مصرف‌کنندگان داشته و می‌تواند هوشمندانه آن را در جهت منافع اقتصادی (یا غیراقتصادی) خود برانگیزد. جریان مد و اثرگذاری بر سلیقه و ذائقه‌ی مصرف‌کننده اساساً در همین راستا شکل می‌گیرد و مصرف‌کننده به‌سوی استفاده و مصرف شکل، نوع و حجمی از کالا- سوق می‌یابد که برنامه‌ریزان نظام تولید آن را پیش‌بینی کرده، در آن جهت گام برداشته‌اند؛ برنامه‌ریزی‌ای که معمولاً به مدد شیوه‌های تبلیغ آشکار و پنهان، به توفیقات جدی دست می‌یابد. بنابراین تلاش برای اصلاح الگوی مصرف، بایستی با توجه به این تعامل دوسویه صورت گیرد. مصرف، پاسخ به نیازهای واقعی یا کاذب بعید به نظر می‌رسد بتوان مصرف‌کننده‌ای را وادار کرد که به غیرضروری بودن مصرف آنچه مورد استفاده قرار می‌دهد، اعتراف نماید. این نکته به آن معناست که ما اصولاً- معتقدیم الگوی مصرف ما مبتنی بر نوع، شکل و حجم نیاز ماست. اما به‌راستی کدام نیاز؟ نیازی واقعی و مستند به شواهد و دلایل عقلی و علمی که طبعاً مورد تأیید دین هم قرار می‌گیرد؟ یا احساسی متکی بر عادت، زیاده‌طلبی و تلاش برای پاسخ به خلأهای شخصی و شخصیتی، و یا حتی همراهی با هنجارهای عرفی راه به خطا برده؟ به تعبیر دقیق‌تر، کدام نیاز؟ واقعی یا کاذب؟ از همین‌جا نقش تعیین‌کننده‌ی نظام تربیت و ساختار فرهنگ، آشکار گردیده و اصلاح الگوی مصرف متوقف بر یک جریان طولانی از اصلاح نگره‌های فرهنگی و الگوی تربیتی می‌شود. ارکان نظام تربیت امری است که به‌گونه‌ای تدریجی و غالباً ناخودآگاه شکل می‌گیرد و شکل‌گیری آن طبیعتاً متأثر از عوامل و زمینه‌های متعدد و متنوعی است. نقش خانواده، سازمان‌های رسمی آموزشی و تربیتی، رسانه‌های جمعی و دستگاه‌های تبلیغاتی در تحقق یک الگوی نسبتاً پایدار تربیتی، غیرقابل انکار و طبعاً لزوم پاسخگویی آن‌ها در قبال شرایط فرهنگی موجود، اجتناب‌ناپذیر است. لازم است هریک از این مجموعه‌ها- بی‌آن‌که با فرافکنی، قصد شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت خود را داشته باشند- به ارزیابی نقش مثبت یا منفی خود در این شرایط پردازند و نیز سهم خود را در مسئولیت اصلاح الگوی تربیتی و فرهنگی کلان موجود و به‌طور خاص الگوی فعلی مصرف بازشناسند. برای نمونه نقش رسانه‌ی ملی در معرفی، تأیید و ترویج قالب‌های متنوع مصرف‌زدگی، رفاه و تجمل- چه در قالب بخش پیام‌های بازرگانی که بنا بر ضرورت نیازهای مالی رسانه توجیه می‌شود و چه در قالب ساخت برنامه‌های نمایشی که ضرورت ایجاد جاذبه‌های بصری را بهانه‌ی بازنمایی آن می‌سازند- در افزایش انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ی مردم به‌ویژه جوانان از زندگی، رفاه، تنوع و تکرار قالب‌های مصرف و... بسیار مؤثر است. ادامه‌ی این روند می‌تواند مخاطره‌آمیز و مانعی جدی در مسیر اصلاح الگوی مصرف تلقی گردد. البته این مثال نباید موجب کوچک شمردن اثر سایر بخش‌های نظام تربیت و نادیده انگاشتن نقش تعیین‌کننده‌ی آنان- از جمله مراکز متولی تعلیم و تربیت رسمی در جامعه مانند آموزش و پرورش و سایر بخش‌ها- شود. الگوی

مصرف دینی، یا الگوی مصرف برخی متدینان متأسفانه گاه اشکالی از برداشت‌های دینی یا برداشت‌های تحمیل شده به فکر و فرهنگ دینی نیز به کمک توجیه این نیازهای کاذب می‌آیند. مانند آن که در صورت کسب درآمد از راه حلال، برخورداری از حداکثر رفاه و آسایش، ممنوعیت یا محدودیتی ندارد؛ یا در صورتی که برخورداری از حداکثر این رفاه و حتی تجمل، موجب ارتکاب معصیتی نشود، منعی نخواهد داشت؛ یا حتی میان ملاحظه‌ی شأن و شؤونات فرد یا خانواده و سطح اجتماعی خاص با آموزه‌های دینی تعارضی نیست! ...همین است که حتی در میان لایه‌های اجتماعی متدینان و متشرعان جامعه، می‌توان شکل‌گیری نوعی اشرافیت دینی یا اشرافیت متظاهر به تدین را بازشناخت که علاوه بر گناه اسراف و تبذیر و بی‌توجهی به اقبال دردمند جامعه، باید گناه بدنما ساختن دین و اخلاق دینی و وارونه‌نمایی آموزه‌های دینی را نیز به کارنامه‌ی اعمال آنان افزود. به‌راستی آیا آموزه‌های دینی تنها به توجه دادن انسان مسلمان نسبت به کسب حلال اکتفا نموده و به نوع مصرف این امکانات برآمده از حلال بی‌توجهی نموده‌اند؟ مرز رفاه مشروع و به تعبیر قرآن نصیب حلال از دنیا، با تجمل و اسراف و دنیازدگی چیست؟ استفاده نکردن از ثروت و امکانات در راه حلال یعنی چه؟ بی‌توجهی به نیازمندان و محرومان و بهره‌برداری حداکثری از تجمل و رفاه و تلذذ، در ادبیات دینی ما گناه شمرده می‌شود یا خیر؟ و اساساً در جامعه‌ای که بسیاری از مردم از انواع محدودیت و محرومیت رنج می‌برند، تکیه زدن انحصاری بر سرمایه‌های گسترده‌ی مادی به بهانه‌ی ملاحظه‌ی شؤون فردی و خانوادگی چه معنایی دارد؟ طبعاً دانشمندان علوم دینی و به‌خصوص خطبا و مبلغانی که در ارتباط نزدیک با افکار عمومی متدینان قرار دارند، بیش از همه می‌توانند در رفع چنین بدفهمی‌ها یا سوء تفاهم‌هایی مؤثر واقع شوند. خانواده و اصلاح الگوی مصرف بی‌آن که بشود نقش مؤثر بخش‌های دیگر نظام تربیت را انکار نمود یا کوچک انگاشت، باید نقش خانواده را در جهت‌دهی به هر جریان فکری، تربیتی و فرهنگی، بی‌بدیل دانست و اعتراف نمود که برغم ادعای بسیاری از خانواده‌ها که پررنگ شدن میزان تأثیر مناسبات اجتماعی در زندگی فرزندان را مانع‌پویایی و اثربخشی فرایند تربیتی خانواده می‌دانند، خوشبختانه در نظام اجتماعی کشور ما هنوز هم خانواده از نقشی تعیین‌کننده در نظام تربیت و ساختار فرهنگ برخوردار است؛ البته به شرط آن که متوجه ظرفیت بالای اثربخشی خود بوده، استفاده‌ی درست از این ظرفیت ارزشمند را مورد غفلت قرار ندهد. نباید فراموش کرد که حتی ذخیره‌ی انسانی و سرمایه‌ی فکری موجود در سایر بخش‌های نظام فرهنگی - مثلاً مدیران دستگاه‌های آموزش رسمی و دست‌اندرکاران رسانه و... - نیز خود پیش از هر چیز محصول فرایند تربیتی یک خانواده بوده‌اند. بنابراین باید خانواده را چتری فراگیر دانست که می‌تواند بسیاری دیگر از عرصه‌های آموزش و تربیت را تحت تأثیر قرار دهد. مادر، محور تحقق تربیت و تحول فرهنگ چنانچه اصلاح‌فراگیر الگوی مصرف را امری متوقف بر یک تحول فرهنگی عمیق و ماندگار بدانیم و خانواده را اساسی‌ترین زمینه برای جهت‌دهی و تحقق این تحول فرهنگی، برای هدفمند نمودن این جریان و دستیابی به حداکثر نتیجه، باید زنان به‌عنوان محوری‌ترین عضو در عرصه‌ی مناسبات تربیتی خانواده، کانون توجه کسانی قرار گیرند که وظیفه‌ی برنامه‌ریزی کلان در جهت عملیاتی کردن شعار اصلاح الگوی مصرف را به‌عهده دارند. روشن است که این لزوم توجه به زنان در برنامه‌ریزی‌های آتی، نه به دلیل نیاز ویژه‌ی آنان به این توجه، که به دلیل نیاز جامعه به مداخله‌ی مؤثر زنان در این حرکت تعیین‌کننده‌ی اجتماعی است. کسانی که چشم‌پوشی از ظرفیت بالای آنان در اثرگذاری بر تحولات فکری، تربیتی و فرهنگی در خانواده - و البته خارج از خانواده - می‌تواند از دست رفتن یک سرمایه‌ی ارزشمند و بی‌بدیل انسانی و اجتماعی تلقی شود. بنابراین آموزش، فرهنگ‌سازی، فعال‌سازی و حمایت از زنان در جریان اصلاح الگوی مصرف می‌تواند راهبردی اساسی در این زمینه تلقی شود. نویسنده: دکتر فهیمه فرهمندپور

تحلیل نقش زن در نظام خانواده از باستان تا مدرنیته

خانواده به عنوان یک نهاد فراگیر اجتماعی، هسته اولیه جامعه را سامان می‌دهد و از ارکان مهم جوامع بشری کانون خانواده است

که هسته مرکزی و شیرازه آن جامعه محسوب می‌گردد. خانواده، این نهاد مقدس و جاودانه در پیشرفت و توسعه مادی و معنوی جوامع بشری سرنوشت ساز است. خانواده یک واحد اجتماعی است که نشانه‌های آن اقامت مشترک در یک مکان، همکاری اقتصادی و پذیرش مسئولیت در پیدایش و تربیت فرزندان می‌باشد. خانواده در مفهوم کلی خود پدیده‌ای جهانی است. حتی هنگامی که خانواده از دو نفر یعنی مادر و فرزند تشکیل شده باشد؛ شبکه‌ای از روابط برقرار است. زنان در راستای خانواده محور و مدار سامان بخشی به امور خانواده و آرمان‌های اصیل آن است. زنان مایه سکون، سلامتی، تعادل، تحکیم، آرامش و انس نظام خانواده هستند. از آنجا که زن موجودی لاینفک از خلقت، خانواده و جامعه هست، می‌توان بر این باور بود زنان در نقش‌های فوق به حد کمال روحی و معنوی رسیده باشند و از آنجا که اسلام پایه اجتماع بشری را جامعه خانوادگی می‌داند و نطفه‌ی اصلی جامعه را ازدواج تشکیل می‌دهد از این رو این زن اساس این اجتماع کوچک محسوب می‌شود و زنان در این راه وظیفه بسیار مهم و خطیری پیش رو دارد. ولی متأسفانه دیدگاه‌های مخرب در مورد این عنصر محوری؛ یعنی زن باعث شده است که زن در طول تاریخ از یک نوع مظلومیت توأم با محرومیت رنج ببرد که نتیجه آن تاثیر بر کارکردهای فطری او شده است. در جاهلیت سنتی و صنعتی نیز با احساسات و عواطف او برخورد‌های جاهلانه و مغرضانه شده است به طوری که بر وقار و شان او اثر گذاشته و از حیثیت و حریم او سوء استفاده گردیده است که عمده‌ترین نتایج آن متزلزل شدن کانون گرم خانواده بوده است. قابل ذکر است که بعد از انقلاب صنعتی در جهان و رشد و پیشرفتهای فوق العاده بشر در زمینه‌های علم و تکنولوژی و بهره‌برداری بیشتر از طبیعت زنان آسیب جدی دیدند و این آسیب‌ناشی از تفکر مادی گرایانه سرمایه‌داران بود که رفته رفته آسیب آن به زندگی زن و شوهری رسید. ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می‌گوید: "انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود، آنهم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن هم ندیده بود. زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند و". در حقیقت ماهیت زن برای سودآوری اقتصادی و منفعت طلبی سرمایه‌داران یکسویه نگر نیست، بلکه از او برای مونس پروری، انس گیری، آرامش جویی، مودت و محبت طلبی در عرصه خانه و کاشانه است در حالی که انجام کارها و اموراتی که متناسب با شان و منزلت او است و سودآوری هم دارد مانعی در سر راه او نیست. زن کانون خانوادگی را به وجود می‌آورد و انتقال دهندگان اصلی فرهنگها در طی قرون و اعصار زنان خانواده بودند. این زنان هستند که با انتقال فرهنگ و سنن اجتماعی باعث اعتلای دین و فرهنگ و هنر در جامعه شده‌اند. در بعضی از دیدگاه‌ها زن را به عنوان انسانی با خصایص کاهش، بلکه به عنوان زن و به عنوان موجودی با کارکردهای خاص این چنینی می‌نگرد و طبعاً در این دیدگاه زن به لحاظ محدودیت‌های فیزیولوژیکی که دارد به عنوان جنس دوم تلقی می‌گردد. دورکیم با دیدی جامعه‌شناسانه با مقایسه میان زن و مرد می‌گوید: "مرد تقریباً بطور کامل محصول جامعه است، حال آن که زن به میزانی بیشتر، محصول طبیعت است." بنابراین نیازهای مرد کاملاً متفاوت با نیازهای زن است. همچنین ویل دورانت می‌گوید: در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی، به دست زنان اتفاق افتاده است نه به دست مردان کانون خانوادگی نیز از زن به وجود آمده و به تدریج نام مرد را هم در فهرست حیوانات اهلی وارد کرد و به او ادب آموخت و به او معاشرت و آداب اجتماعی را که بنیان روانشناسی و مدیریت است تعلیم کرد. در نتیجه زنان در سالهای اخیر درباره جایگاه زن در خانواده و جامعه بحث زیادی صورت گرفته است و همچنین برداشت‌های متفاوت و گاه متضاد هم ارائه شده ولی هدف این متن ضمن نشان دادن جایگاه والای زن نمایش او به عنوان عنصر اصلی جامعه و استحکام خانواده در جامعه گذشته و حاضر به طور مختصر بوده است.

نقش زن در تعلیم و تربیت خانواده

در مکتب قرآن، انسانیت را ابتدا تزکیه لازم است، سپس افشاندن بذر آموزش. در مقام تعیین این دو عامل ارزشمند قرآن

ابتداتربیت را توصیه می‌نماید، تا تزکیه بر آن مقدور گردد؟ مقدمه زن آئینه تمام‌نمای شخصیت انسان است. او مظهر پرورش است و صفت الهی پروردن از جانب خدای خویش را به ودیعه دارد. این وجود سراسر نیاز، خود نیازمندان را غنا می‌بخشد، آنان را به کمال معنوی سوق می‌دهد تا با احاطه بر کلیات هستی و شناخت برهانی به مبدا و غایت وجود دست یابند. آنان را به جایگاهی می‌رساند که جز قداست و پاکی چیزی نیست، به راستی این وجود لطیف با همه ظرایف روحی که دیگران ضعیف می‌خوانندش، چگونه می‌تواند جلوه و جمالی از حق و عامل تجلی صفات الهی در سایرین باشد؟ رمز آن قدرت عظیم که در این وجود نهفته است در چیست؟ اندیشه‌های والا و نگرش عمیق و دقیق، راز این حکمت را در قدرت پرورش و تعلیم می‌دانند که از دامن زن و بلکه از بطن او آغاز می‌گردد. در مکتب قرآن، انسانیت را ابتدا تزکیه لازم است، سپس افشاندن بذر آموزش. در مقام تعیین این دو عامل ارزشمند قرآن ابتداتربیت را توصیه می‌نماید، تا تزکیه بر آن مقدور گردد. تربیت نفس که باید از خواستگاه ایجاد و جایگاه تولد مهیای پاکی و عفاف گردد رسالتش به عهده اولینمربی حیات یعنی است. وجود ناتوانی به امانت به وی سپرده می‌شود تا به حول و قوه الهی وی را صاحب توان و قدرت نماید. (الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوه) این توانمندی می‌تواند در مسیر هدایت یا ضلالت باشد و زن بیشترین نقش را در استقرار هر یک از دو مسیر فوق در تکامل شخصیت انسان دارد. همراهی تعلیم و تربیت با تزکیه نفس، سازنده انسانی است والا- یعنی همان انسان صاحبعلم و تقوا. دامن مادر اولین کلاس درس و بهترین محل تربیت کودک است، خانواده نخستین جایگاه آموزش و پرورش او است. ظهور و بروز استعدادهای زیستی، فکری و عاطفی وی تحت شعاع این کانون قرار دارد و از گرمی وجود مادر نشأت گرفته و کمال می‌یابد، به نحوی که آثار آن تا پایان حیات در جهان ماده و تداومش در نشئه روح باقی خواهد ماند. زن پایه گذار وجود و حیات آدمی است، در پی ریزی اساس و ساختار شخصیت انسان، زن معماری نقش آفرین و هنرمندی چیره دست است. او با رفتار خود آینده طفل را رقم می‌زند و اینگونه است که به معراج رفتن مرد از دامن زن میسر می‌گردد. ادیان اهلی حکما و دانشمندان در این امر اتفاق نظر دارند کهبشردرسایه تربیت صحیحبهسعادترسیده و یا در مسیر طوفان‌های ضلالت و گمراهی در چنگال شقاوت گرفتار می‌آید و نیز متفق القولند که آن بخش از تعلیم و تربیت که به دوران کودکی و طفولیت فرد مربوط می‌شود از اهمیت بیشتری برخوردار است، به گونه‌ای که دوران کودکی را پدر حیات آدمی دانسته‌اند. در آموزشگاه بزرگ حیات نقش اول در تعیین ساختار شخصیت کودک برعهده مادر است. او محور عاطفی خانواده را در ید قدرت خویش دارد و محبتش سبب رشد عاطفی می‌گردد. حاصل این ویژگی و نقش‌پذیری کودک از افعال و اقوال مادر است، که آینده او رامعنی می‌بخشد و از طریق تجلی صفات ثانویه می‌تواند، انسان‌هایی وارسته و زنان و مردانی بزرگ و با فضیلت به حیات اجتماعی و تاریخ بشری تقدیم و نقش مستقیم خود را در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا نماید؛ یا اینکه بر اساس مضامینی از نظر اسلام مطرود و بر اساس تقلید و تزریق فرهنگ بیگانگان و سرسپردگان کودک را از بدو تولد از دامن پر مهر و محبت خویش جدا نموده و با اشتغالاتی بی‌اساس و مبتذل و بدور از منزلت علمی و فرهنگی و شخصیتی زن، دختران و پسرانی بیمارگونه و انسانهایی با عقده‌های روانی و مشکلات اخلاقی، وابسته به فرهنگ غرب و شرق، بی‌ثبات، بی‌اراده و ... تحویل جامعه دهد. امام خمینی (ره) در تحلیل جایگاه و منزلت زن در دوران رژیم منحوس پهلوی می‌فرماید: مبتذل نمودن شغل مادر توسط اجانب در آن رژیم به منظور عدم تربیت صحیح فرزندان، درست نشدن انسان مومن طالب شهادت، جدا کردن کودکان از دامن مادر و سپردن آنان به موسسات فاقد صلاحیت و افراد غیر رحیم و پیدایش عقده و فاسد بار آوردن آنان، به دور از تربیت انسانی است. رابطه دور شدن فرزند از مهر و محبت مادری با انحطاط و فساد جامعه توأم است که در جامعه اگر حرمت عاطفه شکسته شود، نظام اجتماعی آن جامعه تدریجاً متلاشی خواهد شد. سخن گفتن از مسئولیت‌های خطیر زن در امر انسان‌سازی و سازندگی و یا تخریب جامعه و بلکه دنیا، مطلبی ساده نیست. ادراکی ژرف و اندیشه‌های توانا و بصیرت همه‌جانبه، قدرت دریافت و تحلیل آن را دارد تا آن مقاصد الهی و اهداف متعالی تحقق یابد. .. و تو ای زن با

همه اوصاف کریمانه و نفوذ ماهرانه خود و توانمندی عادلانه که در استعدادهای بالقوه خویش داری، چگونه آن را تجلی می‌بخشی؟ آیا در انتظاری که بدور از تلاش و پوییش، به طور معجزه آسا، فطرت پاکت در دامن عقیقت ظهور یابد و یا آنکه بدنبال کسب بینش و معرفت الهی هستی؟ آیا می‌دانی که هنر مدیریت و تدبیر صحیح در گردش فضای معنوی خانواده به دست توست؟ تو هستی که نقش پایداری و بقای خانه و خانواده را رقم زده و به دنبال آن محیط دنیا را از آلودگی‌ها و خبث و تشبثات شیطانی پاک و مصفا می‌نمایی. به خود آئیم و حیات انسان‌ها را مظهر تجلی نعم الهی و عفت و پاکدامنی، ایثار و فداکاری، عطوفت، مهرورزی، و خلوص و شهامت و شجاعت گردانیم، تا بدین وسیله افتخار تربیت بزرگ مردان و بزرگ زنان تاریخ را داشته باشیم.

نقش زنان در فرهنگ‌پذیری کودکان

در این مقاله، با عنایت به نظریه‌ها و بررسی‌های انجام شده در قلمرو روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، برخی نقش‌ها و مسئولیت‌های متنوع زن در عرصه کنونی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت کودک مطرح شده‌اند. تأثیر مادر در تحول روانی کودک در دو بعد «فرهنگ‌پذیری» و «اجتماعی کردن» از جمله آن‌هاست که مورد تأیید ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز می‌باشد. در این رابطه شیوه تأثیرگذاری مادر در سه محور ایجاد انگیزه مناسب در موقعیت‌های گوناگون برای بروز رفتارهای خاص، سرمشق بودن مادر و تشویق رفتارهای مورد تأیید، مطرح و همچنین چگونگی نظارت مادر بر این محورها به طور ملموس با ارائه راه‌کارهایی پیش از تولد کودک (انتخاب همسر)، و پس از آن در توجه به الگوهای رفتاری کودک، انتخاب همبازی‌ها و همسالان، گزینش مدرسه و مانند آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ۳. مقدمه تغییرات قانونی، باعث دگرگونی اساسی در وضع زنان شده و زنان به تدریج، در حیطه‌های گوناگون خانواده، شغل و جامعه، دارای حقوقی مشابه با مردها گردیده‌اند. امکان آموزش، ورود به دانشگاه و اشتغال در مشاغلی که قبلاً خاص مردان بودند، به دست آوردن حق رأی و کسب حق شرکت در امور اجتماعی - سیاسی کشور از جلوه‌های جدید فعالیت زنان هستند. قوانین کار، حمایت‌های خاص از زن‌ها را مطرح می‌کنند؛ مانند محدودیت در انجام کار شبانه یا زیان‌آور، مرخصی زایمان و ایجاد مهد کودک در محیط کار. قوانین خانواده نیز به زنان مسئولیت و حقوق بیشتری داده‌اند. مهم‌ترین دگرگونی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جدایی میان محل کار و زندگی زنان از مردان بود. در اثر این جدایی مکانی، زنان نقشی جدید به عنوان زن متأهل - شاغل پیدا کرده‌اند. تغییر موقعیت زن‌ها در خانواده به این نقش جدید وابسته است. این در حالی است که کار زنان پدیده جدیدی نیست، اما کار زنان از قرن بیستم به بعد شکل خاصی به خود گرفته که بحث و گفت‌وگوی فراوانی ایجاد کرده است. اما آنچه برای زن امروز واجد ارزش بسیار است، مسئله آشنایی او با فرهنگ جامعه و خانواده است. زن در خانه، فرهنگ را به گونه‌ای در نقش همسر و نیز مادر برای کودک نشان می‌دهد و از سوی دیگر، در محیط کار همراه با اجتماع در انتقال فرهنگ و انجام آداب، سنن و باورها و اعتقادات جامعه، رضایت کارفرمای خویش را تأمین می‌نماید. این حرکت زن از خانواده تا ظهور در اجتماع است. پیچیدگی‌های این حرکت ما را به سوی فرمایش رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی سوق می‌دهد که فرمودند: «فرهنگ یک کارخانه آدم‌سازی است.» (۲) با توجه به اهمیت موضوع فرهنگ، نقش زنان در انتقال به کودکان توجه بیشتری می‌طلبد. نقش تربیتی مادر زن در این نقش، به حقیقت در سمت رهبری کودک قرار می‌گیرد و تربیت از این دید، نوعی هدایت و رهبری است. مادر در این رهبری مسئولیتی عظیم دارد؛ زیرا با القائات خود در افکار و اندیشه‌های او و نیز جهت دادن تمایلات و عقاید او، طرز برخوردها، آرزوها، اهداف و جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی آینده او و جامعه را می‌سازد و زمینه را برای اصلاح یا افساد او فراهم می‌سازد. توجه و یا عدم عنایت به رهبری صحیح کودک ممکن است دیدی مثبت یا منفی نسبت به جهان و پدیده‌های آن به کودک بدهد و او را خوش‌بین یا بدبین بار آورد. این بسته به هنر مادر و میزان درک و بینش اوست. هنر مادر این است که همگام با رشد کودک، پیش از ورود به هر مرحله، آن‌گونه که ضروری تأمین نیاز اوست، زیر بازوی

او را بگیرد و در هر جا که زمینه را مناسب دید، بذر تربیت را بپاشد. با توجه به اهمیت این رهبری، رهبر فرهنگی کودک نیز مادر است و طفل نخستین گام‌های موافق با فرهنگ خانواده و اجتماع را از مادر می‌آموزد. زبان وسیله بیان اندیشه است و طفل انتخاب کلمات مناسب را از مادر می‌آموزد. به عبارت زیباتر، کودک نخستین کلمات را از مادر می‌آموزد، زبان را، که وسیله تفهیم و تفاهم است، از او یاد می‌گیرد و از طریق او علم و تجارب را فرا می‌گیرد. در دامان مادر، او جهت فکری خاصی می‌گیرد که بعدها در صدد دفاع از آن برمی‌آید. به همین دلیل است که رهبری مادر در دوران کودکی موجب سعادت، و پرورش غلط، موجب اشک و اندوه بعدی اوست. پس از تولد، او نخستین فرد نزدیک به کودک است که با کودک تماس مستقیم دارد. در واقع، زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادرش آغاز می‌شود. این ارتباط نه فقط در تأمین نیازهای کودک مؤثر است، بلکه بر حالات روانی و عاطفی وی نیز اثر می‌گذارد. رشد طبیعی و روانی کودک در وهله نخست، به وجود مادر وابسته است و تا مدتی طولانی، وی عمده‌ترین نقش را در زندگی کودک ایفا می‌کند. رابطه کودک با مادر نخستین عامل رشد و تکامل وی به شمار می‌رود و در او علاقه به اشخاص دیگر را پس از تماس با مادر و افراد دیگر خانواده (نزدیکان) برقرار می‌سازد. مادر نخستین واسطه بین کودک و زندگی اجتماعی است. از سخنان گرانمایه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتاب المحجّه البیضاء می‌توان چنین استفاده نمود که مادر بیش از پدر، به ابراز عواطف نسبت به فرزند خود می‌پردازد و درباره رشد و تکامل او بیشتر جدیت به خرج می‌دهد. (۳) امام زین‌العابدین علیه‌السلام نیز ضمن بیان گوشه‌ای از زحمات طاقت‌فرسای مادر در مسیر رشد و تربیت فرزند، می‌فرماید: «هرگز کسی را به تنهایی یارای سپاس و تقدیر از مادر نیست، مگر اینکه از خداوند توفیق انجام دادن این وظیفه را بطلبد.» (۴) پژوهشگران غربی همچون اسپیتز (Spitz) نیز با انجام تحقیقاتی، اهمیت رابطه کودک با مادر را در رشد جسمانی و روانی کودک نشان داده‌اند. اسپیتز پس از بررسی کودکان جدا از مادر و کودکان در کنار مادر، نتیجه می‌گیرد کودکان با مادر، از جنبه‌های رشد بدنی، ادراکی، حافظه، شناخت محیط، هوش و سرانجام، رشد اجتماعی، بر کودکان جدا از مادر برتری دارند. (۵) خانواده به منزله مدرسه تربیت کودک است و ایجاد شرایط مساعد در محیط خانواده به عهده پدر و مادر است. روایات اسلامی پدران و مادران را همواره به مسئولیت عظیم پرورش اطفال متوجه نموده، به آنان اندرزهای لازم داده‌اند. حضرت امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرماید: «حق فرزندت بر تو این است که بدانی وجود او از توست و نیک و بدهای او در این دنیا وابسته به تو هستند؛ بدانی که در حکومت پدری و سرپرستی او مؤاخذ و مسئولی، موظفی فرزندت را با آداب و اخلاق پسندیده پرورش دهی، او را به خداوند بزرگ راهنمایی کنی و در اطاعت و بندگی پروردگار یاری‌اش نمایی، به رفتار خود در تربیت فرزندت توجه کنی؛ پدری باشی که به مسئولیت خویش آگاه است، می‌داند اگر نسبت به فرزند خود نیکی نماید در پیشگاه خداوند اجر و پاداش دارد و اگر درباره او بدی کند مستحق مجازات و کیفر خواهد بود.» (۶) بنابراین، مرد و زن یعنی پدر و مادر، هر دو مسئول هستند. اما فرهنگ‌سازی کودک چگونه است؟ فرهنگ‌پذیری کودک در سال‌های اول زندگی کودک، باید فرهنگ او را فراهم کرد. اساس فرهنگ کودک را شناخت رابطه او با آنچه دنیای کودکی وی را می‌سازد، تشکیل می‌دهد؛ یعنی: خود او، دست و پای او، مادر او، پدر او، پس از آن، نان، آب، میوه، جای خواب و ... بعد خانه، چراغ، بعضی از لوازم خانه و ... و کم کم مرغ خانه، گربه و ... و بعدا خاک باغچه، سبزه، پارک اطراف منزل و ... به تدریج، مسجد محل، شیوه لباس پوشیدن، نوع خوراک، شیوه تناول غذا، روش نظافت و ... و ... همبازی، همسال، مدرسه، معلم، مدیر، تلویزیون و ... در مرتبه اول، باید دید در رابطه با خود، کودک کدام را زودتر و کدام را بیشتر فرامی‌گیرد و به کدام دل‌بسته‌تر است. در مرتبه دوم، باید دید کدام یک از این‌ها در رابطه با کودک می‌تواند بار فرهنگی بیشتری داشته باشد؟ بعد خوب خوردن، تمیز خوردن، خوب جویدن، با ادب خوردن، سپاس خدای مهربان و نیز چیزهای دیگر. در همه این شناخت‌ها، تکیه اصلی بر نقشی است که آن موجود در دنیای کودک دارد، نه جنبه علی آن موجود (نه کمیت، نه کیفیت، نه ساختمان وجودی آن و ...)، بلکه آن وجه از موجود که وجهی از دنیای کودک را می‌سازد، یا رنگ می‌دهد، یا لطافت می‌دهد

یا حرکت می‌دهد، از مادر، نگاهش، توازنش، عطفش، صمیمیتش و ... آنچه در این فرهنگ مندرج است، بعدها برای امور انسانی و تربیتی کودک به کار گرفته می‌شود و او باید در عمل آینده و در تماس با آن‌ها و در به کارگیری آن‌ها، فهم عملی و حرکت عاطفی و تحوّل قلبی و رشد قلبی کسب کند. از این‌رو، باید خانواده، به ویژه مادر، دقت کند، در اختیار کودک باشد تا فرزند پیش از آنکه بخواهد موجودی را در تصور آورد و امری ذهنی روی دهد، در حضور او باشد و دست او، پای او، چشم او، ادراکات او و بلکه دل و فهم او نیز آن را دریافت نمایند. همه دریافت‌های کودک باید یکدیگر را تصدیق کنند و هیچ ناهماهنگی در این دریافت‌ها مشاهده نشود. تمام وجود کودک باید با هم در رابطه با او وحدت دریافتی پیدا کند و با این وحدت دریافتی، وحدت نفسانی نیز در فرزند مایه و قوام بگیرد. (۷) این وحدت دریافتی و وحدت نفسانی به شکل‌گیری شخصیت کودک می‌انجامد. تأثیر فرهنگ بر شکل‌گیری شخصیت کودک در خانواده شکل می‌گیرد. شخصیت او را عوامل متعددی همچون وراثت (با تأثیر بر شکل ظاهری و خوی او)، فرهنگ، طبقه اجتماعی و تأثیرات خانوادگی تعیین می‌کند که با یکدیگر در تعاملند. وراثت محدودیت‌هایی در دامنه رشد فراهم می‌آورد. این محدودیت‌ها با عوامل محیطی تعیین می‌شوند و میزان تأثیرشان را بر ابعاد شخصیتی نشان می‌دهند. وراثت استعدادهایی را در ما به ودیعه می‌گذارد که محیط ممکن است آن‌ها را تقویت کند و پرورش دهد و یا حتی پرورش ندهد. می‌توان تأثیرات متقابل وراثت و محیط را در هر یک از جنبه‌های مهم شخصیت مشاهده کرد. از دیگر عوامل تأثیرگذار بر شخصیت کودک، «فرهنگ» است. تجارب فرد به عنوان عضو یک فرهنگ حایز اهمیت است. هر فرهنگ، الگوهای رفتاری و شعائر و اعتقادات نهادینه شده و قانونی خاص خود را دارد. نهادینه‌شدن الگوهای رفتار به این معناست که بیشتر اعضای یک فرهنگ خصوصیات مشترکی را دارا هستند. حتی در یک جامعه پیچیده، که تعداد الگوهای رفتار ثابت بسیار ناچیز است، اهمیت نیروهای فرهنگی در شکل دادن کنش‌های شخصیتی قابل ملاحظه است. این نیروها بر نیازهای افراد و وسایل ارضای آن‌ها، رابطه افراد با مراجع قدرت (پدر، مادر، مربی و معلم)، خودپنداره فرد، تجربه وی از اشکال عمده اضطراب و تعارض و نحوه مقابله با آن‌ها تأثیر می‌گذارد. عوامل فرهنگی در برداشت هر فرد از غم و شادی، چگونگی کنار آمدن با مرگ و زندگی و دید ما نسبت به سلامت و بیماری اثر می‌گذارد. به گفته یک مردم‌شناس برجسته، زندگی ما را در هر لحظه، فرهنگ ما تعیین می‌کند. از لحظه‌ای که متولّد می‌شویم تا زمانی که می‌میریم، فرهنگ وجود دارد. (۸) عقاید و طرز فکرهای غلط، بدسلیقگی‌ها، زندگی تصنعی ناشی از عوارض صنعت و ماشین، مسئله کمبود موازین و مقررات اجتماعی، عامل جمعیت و نداشتن ایمان و اعتقاد به دین جزو عوامل مؤثر بر فرهنگ اجتماعی هستند که باید پیش از تولّد تحت کنترل درآیند تا بتوان کودک را سالم پرورش داد. گرفتاری‌های جامعه در موارد بسیاری، از خانواده نشأت می‌گیرند. کودکی که در خانواده نابهنجار، با عقده رشد می‌کند و یا در محیط پر از دعوا و نزاع تربیت می‌یابد، سپس که وارد اجتماع می‌شود ناقل کدام فرهنگ و راه و رسم است؟ قطعاً از دیگران فرا گرفته است و با خود دارد و این به تناسب فرهنگ، آب و هوا، مناطق جغرافیایی و حتی نظامی و اقتصادی در جهان متفاوت است. فرهنگ عامه ناشی از عوامل مذکور، وظایف و رفتارهای فرد را معلوم می‌کند. بدین‌سان، اصول تربیت، اخلاق، کار، فراغت و آداب زندگی افراد از تولّد تا مرگ، از نظر فرهنگی معنا می‌یابند. میراث اجتماعی و فرهنگی از خانواده به کودک انتقال می‌یابد. بر این اساس، تفاوت‌های قابل ملاحظه میان فرهنگ خانواده‌های شهری، روستایی و ایلی و یا ثروتمند و مستمند دیده می‌شوند و شکل‌گیری شخصیت کودک را می‌توان تابعی از عوامل مذکور برشمرد. نقش مادر در اجتماعی کردن کودک به عقیده پارسونز (Parsonz)، جامعه‌شناس مشهور، «اجتماعی کردن» کودک یعنی: فراگیری و جذب فرهنگی که کودک در آن به دنیا می‌آید. به بیان دیگر، «اجتماعی کردن» عبارت است از: جریان فراگیری رفتارها و قابلیت لازم برای ایفای یک نقش اجتماعی خاص. تأثیر مادر در فراگیری این ارزش‌ها، رفتارها و نقش‌ها بر فرزندان انکارناپذیر است. زبان‌ها منعکس‌کننده وضع فرهنگی، روانی و اخلاقی جوامعند. آموزش زبان توسط مادر انجام می‌گیرد. زبان ابزاری برای انتقال میراث فرهنگی است. طفل با مادر بر

این ابزار مسلط می‌شود و به توجیه و تشریح مسائل می‌پردازد. از این رو، باید از زبان عامیانه پرهیز کرد، از آموزش هجو و هزل برکنار بود، بدگویی، فحش و کلمات رکیک به کار نبرد. دقت در این نکات، زمینه فرهنگی مناسبی برای پرورش اخلاقی کودک فراهم می‌سازد. مادر برای آشنایی کودک با محیط اجتماعی، می‌تواند از مطالعه، تصویر، فیلم و خواندن کتاب کمک بگیرد. مادر باید هنگام برخورد کودک خود با فرهنگ بیگانه، به آرامی برخورد نماید، فورا آن را قبول یا نفی نکند، باید زمینه تعلیمی برای او فراهم سازد. آنچه به کودک آموزش داده می‌شود باید روشن باشد تا نیازی به دوباره‌آموزی نباشد؛ زیرا تجدیدنظر در ساخته‌ها، ویران کردن و از نو ساختن کاری دشوار است. راه تربیت همیشه از راه ابراز احساسات نمی‌گذرد. در برخی موارد، لازم است از شگردهای تربیتی و حتی از تحمیل اطلاعات به کودک استفاده کرد. باید هنگام نیاز کودک، اطلاعات مورد لزوم را به هرگونه‌ای که مناسب اوست، در اختیارش گذاشت. هنگام آشنایی او با محیط جدید پیرامون، باید آرامش و متانت خود را حفظ کرد. وسعت انتقال فرهنگی مادر به کودک بسیار است. مادر انتقال مفاهیم اساسی، اطلاعات تازه، کنترل آداب و سنن مرسوم فرهنگی، مراقبت در اشتغال به مسائل فرهنگی از رسانه‌های جمعی و غیر آن‌ها را در کودک بر عهده دارد و موجب آشنایی کودک با دانستنی‌های جدید از مکان جغرافیایی و پدیده‌های محلی، ادبیات روز، امور روزانه، تشکیلات اجتماعی و آگاهی یافتن از روابط علت و معلول پیرامون می‌شود. جهل و دانش بستگی به محیطی دارند که طفل در آن رشد و نمو یافته است. جنبه‌های علمی و یا خرافاتی که مادر در دوران کودکی به ذهن کودک تزریق کرده به سادگی پاک‌شدنی نیستند. دو رقیب عمده در اجتماعی کردن کودک، مدرسه و رسانه‌های جمعی، بخصوص تلویزیون، هستند. در بیشتر منازل، کودکان از سنین پایین جذب برنامه‌های آن می‌شوند. هرچند مدت زمان تماشا ناچیز باشد، کودک هر چه را می‌بیند، بدون چون و چرا قبول می‌کند. در نتیجه، بسیاری از تفکرات، رفتارها و نگرش‌های کودکان ساخته تلویزیون هستند. از سوی دیگر، کودکان ساعات طولانی را در مدرسه می‌گذرانند. مدارس نیز در جامعه‌پذیری کودکان نقش بسیار مؤثری دارند، بخصوص که یکی از کارکردهای مهم و اعلام شده مدارس انتقال فرهنگ جامعه و فرهنگ‌پذیری دانش‌آموزان است. مادر موظف است با انتخاب برنامه‌های مناسب از رسانه‌ها و انتخاب مدرسه مناسب تأثیر مخرب این دو رقیب را کاهش دهد یا از بین ببرد؛ چرا که مادر در تماس مستقیم با کودک، افکار او را شکل می‌دهد. از این رو، فرهنگ جامعه تا حد زیادی ساخته مادران و وابسته به نگرش آن‌هاست. مادر با نفوذ و تأثیر خود می‌تواند فکر یا صفتی را در کودک پدید آورد، او را به سوی خیراندیشی یا شرارت سوق دهد و ریشه و زمینه امور صحیح و غلط را در دل او مستقر سازد. مادر به عنوان الگوی کودک بانوی خانه میزان و الگوی رفتار، برای اتباع خانواده، بخصوص فرزندان، است. از طریق اوست که شخصیت کودک شکل می‌گیرد و پایه‌های اخلاقی کودک گذارده می‌شود. در خانه‌ای که مادر، لایبالی، بداخلاق، خشن و غیرقابل تحمل باشد، امکان داشتن فرزند متعادل بسیار اندک است. او نمونه رفتار و شخصیت است. طرز برخورد، نحوه زندگی، شکل لباس و آرایش، نحوه مصرف، شکل اداره خانه، صبر و حوصله او، شیوه مقابله با اضطراب و هیجان و کنترل احساسات او، ذکر خدا و ایمان به هدایت و عبادت او، همه رفتارها و حالات او، میزان و الگوی فرزند هستند. عبادت و شیوه اجرای آن، اهتمام به اوقات عبادت و توجه به انجام درست آن‌ها، انتخاب مناسب مکان عبادت و سایر موارد این‌چنینی از جمله موارد انتقال فرهنگی دینی به کودکان هستند که مادر خود به عنوان یک الگو آن‌ها را برای کودک مطرح می‌کند. نقش مدرسه و همسالان در فرهنگ کودک نداشته‌اند. دوست و هم‌سخن برای طفل یک مصیبت است، ولی مؤانست فرزندان ما با کودکان فاسد و با فرهنگ‌های غیرمعارف و غیرمرسوم و یا ناشناخته مصیبتی بزرگ‌تر است. از یک سو، دوستان و معاشران کودک را نباید به سادگی از دور و بر او کنار گذاشت و از سوی دیگر، نباید اجازه داد فرزند ما با کودکی فاسد محشور و مأنوس باشد. از مسائل مهمی که نیاز به نظارت مادر دارد، کنترل دوستان و رفقای کودک است و این امری است که باید با ملایمت انجام گیرد. اگر فرزند ما از دوستی و رابطه با یکی منع می‌شود باید دلایلش برای او روشن گردند و در ضمن، باید کسانی را که دوست و معاشر خوبی برای فرزندان ما هستند انتخاب کنیم و یا

دست کم سعی کنیم افراد مطمئنی را در سر راه آن‌ها قرار دهیم تا خود به گزینش دوست پردازند. در همه حال، رفت و آمدها و روابط فیما بین کودکان باید زیر نظر مادر باشد تا عوارضی پدید نیایند. کودکان به نحوی با هم داد و ستد دارند؛ اخلاق و رفتار و نیز اطلاعات مفید و مضر را با همدیگر مبادله می‌کنند و از این طریق، به جلب نظر و عنایت به هم می‌پردازند. مدرسه و معلم نیز از نظر برنامه، روش، ارزیابی و جنبه‌های انضباطی حاکم، می‌توانند برای کودک سرنوشت‌ساز باشند. انتخاب مدرسه برای فرزندان، همانند انتخاب نام مناسب برای کودک، از جمله وظایف والدین و نیازمند دقت مادر است. اسلام از والدین خواسته است که فرزندان خود را در محل مناسبی به دست افراد شایسته‌ای بسپارند و این حقی برای کودک به حساب می‌آید. والدین، به ویژه مادر، به لحاظ نزدیکی به کودک و تأثیر زیاد بر او و داشتن وقت کافی، باید بدانند که فرزندان خود را به کدام مدرسه و به دست چه کسانی می‌سپارند. معلمان آن‌ها چه کسانی هستند، حتی مدیر و مستخدم مدرسه چه افرادی هستند. آیا آن‌ها تقویت‌کننده فرهنگ خانواده هستند یا مغایر با آن، یا در مدرسه، فقط انضباط حاکم است؟ مدرسه آزادی مشروط و مفید را به کودک آموزش می‌دهد، اصول و ضوابط کلی حیات را به کودکان می‌آموزد، نوع روابط انسان‌ها را به دانش‌آموزان خود یاد می‌دهد تا آن‌ها بدانند در برابر پدر و مادر، دوستان و معاشران خود چگونه رفتار کنند و برای ادامه حیات شرافتمندانه و سازگارانه چه راهی در پیش بگیرند. مدرسه مفاهیم و مصادیق خوب و بد، زشت و زیبا، و صواب و خطا را به کودکان یاد می‌دهد؛ اینکه چه عملی درست است و چه عملی نادرست. معلمان مدرسه همانند شاگردان آن، مستخدم‌ها و سایر کارکنان دفتری، باید دارای ویژگی‌های برجسته اخلاقی و فرهنگی باشند. شیوه‌های نظارت مادر بر فرهنگ کودک تأثیر بسیار مادر بر کودک سه شیوه تعیین‌کننده برای تأثیرگذاری بر فرزندان و بالطبع، نظارت بر فرهنگ او را مطرح می‌سازد: ۱. مادر با رفتارهای خود می‌تواند موقعیت‌هایی ایجاد کند که رفتارهای خاصی در فرزندان برانگیزد. ۲. مادر با الگوهای رفتاری که ارائه می‌دهد، سرمشق‌هایی برای همانندسازی کودکان فراهم می‌سازد. ۳. مادر با انتخاب بعضی از رفتارها، کودک را به انجام مجدد آن رفتارها تشویق می‌نماید. این محورها نیازمند آگاهی و دقت در عمل مادر هستند، اما موارد ذیل نیز می‌توانند کمک کنند. اطلاع مادر از روند کارهای کودک، او را در جریان چگونگی مناسبات، زبان محاوره‌ای کودک با دیگران، همسالان و همبازی‌ها و تعامل‌های پیرامون آن قرار می‌دهد. بررسی رفتار منظم و نامنظم کودک برای شناخت بیشتر وی ضروری است. در هنگام انجام رفتارها می‌توان با هیجانات و انگیزه‌های کودک آشنا شد. و کاهش تأثیر عوامل مخرب فرهنگی از طریق هم‌اندیشی با کودک، حایز اهمیت بسیار است. نتیجه‌گیری زن صرف نظر از اشتغال (اعم از کار خارج منزل یا خانه‌داری) وظیفه‌ای بزرگ بر عهده دارد و آن تأثیر بر کودک است. زن، خواه به عنوان مادر و خواه به عنوان معلم و عضو جامعه، در انتقال فرهنگ به کودکان نقش بسزایی دارد. در سایه مطالعات، مشکلات و معضلات اجتماعی از جلوی پای کودک برداشته می‌شوند و کودک به نحوی مطلوب و مناسب، با فرهنگ اسلامی رشد می‌یابد. مادر از یک سو، خود برای کودک الگوست و از سوی دیگر، الگوهای مناسب برای همانندسازی کودک را برای او فراهم می‌آورد. شیوه نظارت نامحسوس و ناملموس کودک در مسائل فرهنگی کودک بر عهده مادر است. کودک به لحاظ تحوّل روانی در هر زمان، نوع خاصی از نظارت را می‌طلبد. مادر هوشیار به این آگاهی‌ها دست می‌یابد. بسیاری از مشکلات و مسائل ما از اینجا ناشی می‌شوند که فراموش می‌کنیم تحت چه شرایطی زندگی می‌کنیم. آیا آنچه تحت عنوان «فرهنگ» به ما منتقل می‌شود، پاک و بی‌آلایش و دور از آلودگی و فساد است؟ و آیا مطابق با موازین شرع اسلام است؟ امروزه پیچیدگی میراث فرهنگی به گونه‌ای است که از هیچ فرهنگی بدون اظهار نظر و ارزیابی نمی‌توان گذشت؛ جنبه‌های مثبت و منفی آن را باید در نظر گرفت، خرافات، موهومات، آموزه‌های فسادانگیز، واردات بدآموز فرهنگ‌های غربی و شرقی را باید از آن بیرون کشید، عقاید و آداب درست را باید احیا کرد و به کودکان منتقل نمود. در این راه، ضرورت دارد مادر خود را نیز اصلاح کند. زن صرف نظر از تأثیر بر کودک به عنوان رهبر فرهنگی و الگو برای او، نقش انتقال فرهنگ جامعه به کودک را نیز بر عهده دارد. پارسونز به خاطر «مفهوم نقش‌های خانوادگی بر حسب جنس» شهرت

دارد. وی معتقد است: تخصص و تفکیک نقش‌ها به حفظ نظام خانوادگی کمک می‌کنند و بنای آن‌ها اجتماعی کردن کودک است. «تخصص» تفکیک نقش‌های زن و مرد را ایجاب می‌کند. مرد رئیس خانواده است و نقش نان‌آور را در رابطه با جامعه بر عهده دارد، و زن نقش کدبانوی خانه را ایفا می‌کند. نقش اقتصادی مرد و شغل وی قاطع‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین پایگاه حقوقی خانواده است. در این نقش، شرکت مرد در کار منزل به حداقل می‌رسد و خانه‌داری و بچه‌داری اساسی‌ترین فعالیت‌ها و نقش زن است. زن بیش از مرد به بچه‌ها نزدیک است و فضای زندگی عاطفی خانواده به دست اوست. از نظر پارسونز، ساخت مزبور به تفکیک، بر حسب جنس در شکل‌گیری شخصیت کودک نقشی قاطع دارد. این چنین است که زحمات مادر در انتقال فرهنگ جامعه و آماده‌سازی کودک برای مواجهه با مناسبات اجتماعی بیش از پدر احساس و بیان می‌شود. سخن آخر زن در نقش مادر و مربی، در مسیر و عمل خود، باید کودک را از نظر فرهنگی با وجدانی بیدار و اندیشه‌ای پرورده، دانشی متعهد، هنری بیدار کننده، ادبیاتی جهت‌یافته و فلسفه‌ای اندیشیده برای حیات پرورش دهد. او باید هدف‌های عالی انسانی را در او زنده نگه دارد و آزاد اندیشیدن را به او بیاموزد، سطح شعور و آگاهی او را بالا ببرد تا خوب بسنجد، نیکو بفهمد و بجا عمل کند و در راه خدا گام بردارد. پی نوشتها: ۲. در دیدار با گروهی از فرهنگیان شهرضا در مورخ ۲/۳/۵۸. ۳. محسن فیض کاشانی، المحجزة البيضاء، ج ۳، ص ۴۳۵. ۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۷۱۲. ۵. علی مصباح و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، سمت، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۵۹. ۶. محمد تقی فلسفی، گفتار فلسفی: کودک از نظر وراثت و تربیت، بخش دوم، چ ۱۸، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۳. ۷. رجبعلی مظلومی، گامی در مسیر تربیت اسلامی (مبانی تربیتی)، تهران، آفاق، ۱۳۶۲، ص ۱۸۶. ۸. پرون. م. لارنس، نظریه‌های شخصیت، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، چ ۳، تهران، رسا، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳. کارشناس ارشد روان‌شناسی، عضو هیأت علمی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) - مجله بانوان شیعه، شماره ۳

زن و خانواده در عصر پس از ظهور

ن گونه که از احادیث برمی‌آید، زن و خانواده در عصر ظهور، به اوج جاهلیت خود می‌رسد، از جمله این احادیث عبارتند از: «يُزَفَعُ الْعِلْمُ وَيَظْهَرُ الْجَهْلُ وَيُشْرَبُ الْخَمْرُ وَيَفْسُوْا الزَّانَا وَيَقْلُ الرِّجَالُ حَتَّىٰ أَنْ الْخَمْسِينَ امْرَأَةً فِيهِنَّ رَجُلٌ وَاحِدٌ: علم برداشته می‌شود، نادانی فراگیر می‌شود، زنا و مشروب‌خواری شایع می‌گردد، شمار مردها اندک می‌شود، تا جائی که گاهی میان پنجاه زن یک مرد یافت می‌شود.» رسول اکرم (ص) در حدیث دیگری از نابرابری مرد و زن و ابتذال زن در اثر همین نابرابری، این گونه سخن گفته‌اند. «هنگامی که زن از کنار گروهی عبور می‌کند، یکی از آنها برمی‌خیزد و دامن او را بالا می‌زند، آن چنان که دنبه گوسفند را بالا می‌زنند.» تشبیه این کار به گوسفند، نشان از آن دارد که در مقابل این جسارت بزرگ، زنان خون‌سردی نشان می‌دهند و اضطراب و اعتراضی ابراز نمی‌کنند. اما جهان در پس از ظهور، زن و خانواده، همانند عصر پیامبر (ص)، به جایگاه انسانی و اسلامی خود دست می‌یابد. احادیث زیر مؤید این ادعاست: زنان همراه مهدی امام باقر (ع) می‌فرماید: «وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُمِئَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْهُمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ فِي مَكَّةَ: به خدا سوگند که سیصد و ده و اندی نفر می‌آیند که در میان آنها پنجاه زن هست و در مکه گرد می‌آیند.» در ادامه این حدیث آمده است که این زنان در مکه اجتماع می‌کنند، بی‌آنکه وعده داده باشند، آمدن‌شان مانند ابرهای پاییزی است در احادیث مربوط به یاران حضرت ولی عصر (عج)، تنها در این حدیث از زنان سخن رفته است. از احادیث دیگر برمی‌آید که از این زنان همانند جنگ‌های اسلامی تنها در امور خدماتی چون پانسمان زخم مجروحان استفاده می‌شود. در این مورد، امام صادق (ع) فرمود: «سيزده همراه قائم (عج) خواهد بود که مجروحین را پانسمان کنند و از بیماران پرستاری نمایند.» این حدیث به صورت دیگری نقل شده و آن که امام صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمود: با حضرت قائم (ع)،

سزیده زن همراه است عرض کرد آنها چه کار می‌کنند؟ حضرت فرمود: مجروحین را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند. همان طور که در زمان پیامبر چنین بود. مفاد این حدیث به ذهن بسیار نزدیک است چون در غالب اوقات چه در گذشته و چه بعد از آن از زنان در میدان‌های جنگ برای معالجه مجروحان استفاده می‌شده است ولی آنچه مسلم و قطعی است آن که در بیعت اولی با امام زمان عج، هیچ زنی شرکت ندارد و از ظهور آن حضرت آگاه نمی‌شوند، بلکه پس از آنکه یاران بقیه‌الله در مکه گرد می‌آیند، این زنان از آن آگاه می‌شوند و به آنها می‌پیوندند. محیط امن بر زنان در عصر پس از ظهور، هرگونه ناامنی اجتماعی و محیطی از بین می‌رود، با توجه به اینکه زنان و خانواده همواره از محیط‌های ناامن بیشترین صدمات را می‌بینند که اغلب آنها جبران‌ناپذیر است. احادیث مختلفی امن بودن عصر پس از ظهور را برای زنان و خانواده‌ها، نشان می‌دهد. مانند: «تَأْمِنُ السُّبُلُ حَتَّى تَمَشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَا وَالشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ، وَعَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا، لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُ». «راه‌ها امن شود، زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، جواهراتش را بر سرش بگذارد و از درنده‌خوئی هراس نداشته باشد.» امام صادق (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «وَأَحَدٌ لَا تَخْرُجُ الْعُجُوزُ الضَّعِيفَةُ مِنَ الْمَشْرِ تَرِيدُ الْمَغْرِبَ فَلَا يَنْهِنُهَا أَحَدٌ» «پیرزن ناتوانی از مشرق تا مغرب می‌رود و از کسی آسیبی به او نمی‌رسد.» «يُطْفِئُ بِهِ الْفِتْنَةَ الصَّمَاءَ، وَتَأْمِنُ الْأَرْضُ، حَتَّى إِذَا الْمَرْأَةُ لَتَجُحُّ فِي خَمْسِ نِسْوَةٍ مَا مَعَهُنَّ رَجُلٌ لَا يَتَّقِينَ اللَّهَ!» «خداوند به وسیله او فتنه‌های جانکاه را آرام و ساکن سازد، زمین امن گردد، یک زن در میان پنج زن بدون اینکه مردی آنها را همراهی کند، به حج خانه خدا رود و جز خدا از کسی باکی نداشته باشد.» سنگسار زناکاران حکومت جهانی امام زمان (عج)، حکومت پاکان است و در آن ناپاکان از جمله زناکاران جایی ندارند. احادیث زیر نشان می‌دهد که زناکاران در حکومت صالحان کشته می‌شوند و زمین از وجود آنان پاک می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: دَمَانٌ فِي الْأَسْوَاقِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُقْضَى أَحَدٌ فِيهَا بِحُكْمِ اللَّهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ حَكْمَ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يُرِيدُ بَيْنَهُمَا الزَّانِي الْمُحْصِنُ يَزُجُمُهُ، وَمَنْعَ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُنُقَهُ. دو خون از طرف خدای تبارک و تعالی حلال شده، که پیش از قیام قائم اهل بیت (عج) به حکم خدا رفتار نمی‌شود، هنگامی که او را خداوند برانگیخت حکم خدا را در آن اجرا می‌کند و آن را با علم امامت بدون اینکه شاهد مطالبه کند، انجام می‌دهد؛ زانی مُحْصِن (کسی که با داشتن همسر مرتکب فحشاء شده را سنگسار می‌کند و گردن مانع زکات را می‌زند. امام صادق (ع) در حدیث دیگری خبر از این رفتن روابط نامشروع در دولت حق می‌دهد: وَيَذْهَبُ الزَّانِي وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَيَذْهَبُ الرِّبَا وَيُقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَتُودَى الْأَمَانَاتُ وَتَهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَتَبْقَى الْأَخْيَارُ: روابط نامشروع مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند، اشرار مردم نابود می‌شوند، افراد صالح باقی می‌مانند. امام رضا (ع) در این باره فرموده است لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لِحَكْمِ بَنَاتٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِي وَيَقْتُلُ مَنْعَ الزَّكَاةِ وَيُورِثُ الْأَخَاحَةَ فِي الْأَظْلَمِ: هنگامی که قائم ما (عج) قیام کند به سه چیز داوری کند که احدی پیش از او داوری نکرده است ۱- پیرمرد زانی را می‌کشد. ۲- مانع الزکات را می‌کشد. ۳- برادر را از برادر اضله ارث می‌دهد. مفاد زنانه یک پیمان: امیرمؤمنان در وصف بیعت یاران حضرت مهدی (عج) چنین می‌فرماید: «يُيَايَعُونَ عَلِيَّ أَنْ لَا يُشْرِكُوا، وَلَا يُزْنُوا، وَلَا يُسَيُّبُوا مُسْلِمًا، وَلَا يَقْتُلُوا مُحْرَمًا، وَلَا يَهْتِكُوا حَرِيمًا مُحْرَمًا، وَلَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا، وَلَا يَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَكْزِبُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بُرًّا وَلَا شَعِيرًا، وَلَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا يَشْهَدُوا بِالْمَالِ الْعَلْمُونَ، وَلَا يُخْرَبُوا مَسْجِدًا، وَلَا يُشْرَبُوا مُسْكِرًا، وَلَا يَلْبَسُوا الْخَزَّ وَلَا الْحَرِيرَ، وَلَا يَتَمَنُّطَقُوا بِالذَّهَبِ، وَلَا يَقْطَعُوا طَرِيقًا، وَلَا يُخْفُوا سَبِيلًا، وَلَا يُسْقُوا بَعْلًا، وَلَا يُحْسِبُوا طَعَامًا مِنْ بُرٍّ وَلَا شَعِيرٍ. وَيَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ وَ يَشْتَمُونَ عَلَى الطَّيِّبِ، وَيَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَيَلْبَسُونَ الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ، وَيَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.. وَيَشْتَرِطُ عَلَى نَفْسِهِ لَهُمْ أَنْ يَمَشِيَ حَيْثُ يَمْشُونَ، وَيَلْبَسَ كَمَا يَلْبَسُونَ، وَيَزُكَبَ كَمَا يَزُكَبُونَ، وَيَكُونَ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُونَ، وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَبُورًا، يَعْبُدُ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَأْخُذُ حَاجِبًا وَلَا بُوَابًا.» بخشی از این پیمان ارتباط مستقیمی به زن و خانواده دارد. از جمله زنا نکنند، به خانه کسی هجوم نبرند، از پلیدی

گریزان باشند، گرد هم جنس‌بازی نگرانند، طرفدار پاکی باشند، از زشتی‌ها بازدارند و... و بخشی دیگر از این پیمان به طور غیرمستقیم به زن و خانواده مربوط می‌شود. از جمله به آبروی کسی لطمه نزنند، مال یتیم را نخورند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، راه را ناامن نکنند، به نیکی فرمان دهند، در راه خدا، حق جهاد را ادا کنند. از این حدیث استفاده می‌شود که فساد، تباهی بی‌عفتی و زشت‌خویی رخت برمی‌بندد و از مشروبات الکلی اثری نمی‌ماند و امنیت ناموسی دقیقاً تأمین می‌شود. دانش آموختن زنان «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعٌ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ مَحْرَفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسَ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرُونَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثُهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا». علم ۲۷ حرف است آنچه پیامبران آوردند و برای مردم آشکار ساختند، تنها دو حرف بوده است و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند. هنگامی که قائم ما عجل الله فرجه الشریف قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌کند و آنها را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف گذشته را هم به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف تکمیل شود و همه قسمت‌های علوم در میان مردم انتشار پیدا کند» اگر مضمون این حدیث مورد دقت قرار بگیرد معلوم می‌شود که پیشرفت علوم در عصر حضرت بقیه الله روحی فداه هرگز برای ما قابل درک و تصور نیست «كَأَنِّي بَدَيْتُكُمْ هَذَا لَا يُزَالُ مُؤَلِّيًا يُفَحِّصُ بِدَمِهِ، ثُمَّ لَا يُرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ، وَيَزُوقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ، وَتُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِذَا الْمَرْءُ لَتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ». «گویی با چشم خود می‌بینم که این آئین مقدس هر روز کنار گذاشته می‌شود و به دنبال خونخواهی می‌گردد، آنگاه کسی آن را باز نمی‌گرداند به جز مردی از خاندان ما، او هر سال دو بار به شما بخشش می‌کند و هر ماه دو بار به شما ماهیانه می‌دهد، در زمان او آنقدر به شما دانش و فرهنگ داده می‌شود که زن خانه‌دار در خانه خود با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص داوری می‌کند). دقیقاً ما در آن روزها زندگی می‌کنیم هر روز ضربه جدیدی بر پیکر اسلام فرود می‌آید، این آئین پاک و حیاتبخش به خون خود آغشته شده چون حالت احتضار (جان‌کندن پاهای خود را به زمین می‌زند، اصول آن فراموش شده و فروع آن در زیر پاهای لگدمال گشته پیش از دشمنان خود مسلمانان کارد بر حلقوم آن نهاده آن را ذبح شرعی می‌کنند، دیگر این اندرزگویان پندنگیر، این ارشادگران هدایت نیافته این امر به معروف کنندان و نهی از منکرکنندگان حرفه‌ای که خود از معروف به دور و در دریای گناهان غوطه‌ورند، نمی‌توانند آنرا از سقوط نجات دهند. تنها چیزی که می‌تواند با نفس مسیحائی‌اش این مرده را زنده کند، لبه تیز شمشیر الهی در دست ید الهی حضرت بقیه الله (عج است که تنها بازمانده از حجت‌های پروردگار و یکتا موعود منتظر برای اصلاح جهانی و بازگرداندن گمگشتگان به شاهراه هدایت است. احادیثی که به توصیف وضعیت زنان در آخرالزمان پرداخته‌اند، بیش از روایاتی است که درباره موقعیت آنان در عصر پس از ظهور سخن گفته‌اند، اما احادیث توصیف کننده وضع زن و خانواده در آستانه ظهور مبین موقعیت زن و خانواده در حکومت مهدی موعود (عج خواهد بود. یعنی فساد زن و تزلزل خانواده در انتهای عمر بشر از علل مهم ظهور آن امام معصوم است پس او می‌آید که این فسادها را از میان بردارد، بنابراین از آنچه از فساد زنان و خانواده‌ها در آخرالزمان گفته می‌شود، در حکومت امام زمان عکس آن جاری و ساری است لذا اگر تصویری معکوس از احادیث آستانه ظهور در ذهن مان مجسم کنیم توانسته‌ایم تصویر واقعی از جایگاه زن و خانواده در جهان پس از ظهور ارائه دهیم ۱ - «وَإِذَا رَأَيْتِ الْمَرْءَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا عَلَی نِكَاحِ الرِّجَالِ. وَرَأَيْتِ خَيْرَ بَيْتٍ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَی فِسْقِهِنَّ» هنگامی که ببینی که زن از همسرش مطلع است که او با هم جنس خود رابطه دارد و به روی او نمی‌آورد و می‌بینی که در بهترین خانه‌ها زن تشویق می‌شود که فسق و فجور کند.» در حالی که در دوره پس از ظهور، رابطه نامشروعی وجود ندارد. زن چیزی را از همسر خود پنهان نمی‌کند و هیچ زنی به هیچ گناهی تشویق نمی‌شود. ۲ - «وَ رَأَيْتِ النِّسَاءَ يَتَرَوَّجْنَ بِالنِّسَاءِ وَ رَأَيْتِ مَعِيشَةَ الْمَرْءِ مِنْهُ كَمَا فَرَّجَهَا. وَ رَأَيْتِ النِّسَاءَ يَتَّخِذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يَتَّخِذُهَا الرِّجَالُ» زن‌ها را می‌بینی که با زن‌ها آمیزش می‌کنند و زندگی زن از خودش تأمین و زنان به سان مردان جلساتی تشکیل می‌دهند.» قطعاً اثری از هم جنس‌بازی در حکومت امام زمان (ع وجود ندارد. در واقع نیازی به این امر به آن جهت که ازدواج‌ها آسان

صورت می‌گیرد و همه نیازهای جنسی خود را از جنس مشروع تأمین می‌کنند، نخواهد بود. ۳ - تَكُونُ النُّسُوءُ كاشِفَاتِ عَارِيَاتِ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ خَارِجَاتٍ وَ اِئْلَى الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ وَ اِئْلَى الشَّهَوَاتِ وَ اِلَّ ذَاتِ مُسْبِرَاتٍ لِلْمَحْرَمَاتِ مُسْتَحِلَّاتٍ وَ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ: زن‌ها لخت و عور می‌باشند، زینت‌های خود را آشکار می‌سازند، از دین بیرون می‌روند، به فتنه‌ها می‌گرایند، به سوی شهوت‌ها و لذت‌ها می‌شتابند، محرمات الهی را حلال می‌شمارند و در جهنم جاویدان‌اند. در آخرین حکومت الهی زن‌ها با پوشش‌اند، زینت‌های خود را تنها برای محارم خود آشکار می‌کنند، دین‌دار هستند و نه فتنه می‌کنند و نه گرد فتنه جمع می‌شوند و در پی شهوت‌های غیر مشروع نمی‌باشند. ۴ - «اِذَا رَأَيْتِ الْمَرْأَةَ تَقْفُهُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي وَ تَتَفَقَّ عَلَيْهِ مِنْ كَسْبِهَا فَيَرْضَى بِالدُّنْيَا مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ: هنگامی که زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می‌کند، آنچه را که او نمی‌خواهد، انجام می‌دهد و از درآمد شخصی خود به شوهرش انفاق نمی‌کند و شوهرش برای چیزی اندک از متاع دنیا خشنود می‌شود و ناملايمات همسرش را تحمل می‌کند.» در دولت حق صاحب امر، زن و شوهر دوست هم‌اند و هرگز بدون اجازه هم دیگر به کاری علیه هم دست نمی‌زنند و خود را به بهای اندکی نمی‌فروشند و ناملايمات را به هم پدید نمی‌آورند. ۵ - «يَا لَهَا مِنْ طَائِمَةٍ اِذَا حَكَمْتَ فِي الدَّوْلَةِ الْخِصْيَانِ وَ النَّسْوَانِ وَ اَحَدُثِ الْاِمَارَةَ الشُّبَّانِ وَ الصَّبِيَّانِ وَ خَرِبِ جَامِعِ اَلْكُوفَةِ مِنَ الْعُمَرَانِ وَ اَنْعَقِدِ الْجَسِيرَانَ فَذَلِكَ الْوَقْتُ زَوَالَ مُلْكِ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ ظُهُورُ قَائِمِنَا اَهْلِ الْاَيْمِيَّتِ: چه حوادث جانکاهی روی خواهد داد، هنگامی که زنان و خواجهگان و سیاهان به حکومت برسند، کودکان و نوجوانان حکومت کنند، مسجد جامعه کوفه پس از عمران و آبادی خراب شود و دو عدد پل (در بغداد) احداث گردد، در آن هنگام وقت سقوط بنی‌عباس و ظهور قائم ما اهل بیت فرا می‌رسد.» مراد از حکومت زنان سلطه آنان بر مردان است در حالی که با ظهور منجی عالم بشریت و تشکیل حکومت نشانی از سلطه زنان بر مردان و سلطه مردان بر زنان نخواهد بود. ۶ - «يَتَشَبَّهُ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ: مردها خود را به صورت زن و زن‌ها خود را به صورت مرد در می‌آورند.» «اِذَا تَرَيْتِ النِّسَاءَ بِثِيَابِ الرَّجَالِ وَ سَيْلٌ بَعَثْنَهُنَّ قِنَاعِ الْحَيَاءِ: هنگامی که زن‌ها جامه مرد بپوشند و پوشش حیا از آنها گرفته شود.» این شبیه‌پوشی به حدی می‌رسد که اگر ویژگی‌های بدن دختران چون ظرافت بدن و برجستگی‌های مختلف آنان نبود، بسیاری از دختران آخرالزمان با پسران اشتباه می‌شدند و از این روست که پیامبر اکرم (ص) در حدیثی این گونه زنان را لعنت کرده است «لَعَنَ اللهُ الرَّجُلَةَ مِنَ النِّسَاءِ: خداوند لعنت کند زنی که خود را به صورت مرد جلوه می‌دهد.» رسول اکرم (ص) در حدیث دیگری در این رابطه می‌فرماید: هنگامی که قلنسوهای (کلاه مشترک ظاهر شود، زنا شایع می‌شود. ۷ - «... وَ رَأَيْتِ الْفُسَيْقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اَكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ. وَ رَأَيْتِ الرَّجَالَ يَتَسَيَّمُونَ لِلرِّجَالِ، وَ النِّسَاءِ، وَ رَأَيْتِ الرَّجُلَ مَعِيَ شَيْئًا مِنْ دُبُرِهِ، وَ مَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا.. وَ اَعْطُوا الرَّجَالَ الْاَمْوَالَ عَلَى فُرُوجِهِمْ وَ تُوَفِّسَ فِي الرَّجُلِ، وَ تَغَايَرَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ.. وَ رَأَيْتِ الرَّجُلَ يُعَيِّرُ عَلِيَّ اِثْنَانِ النِّسَاءِ.. وَ رَأَيْتِ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ، وَ اَسْتِخْفَ بِالْوَالِدَيْنِ وَ كَانَا مِنْ اَسْوَأِ النَّاسِ حَالًا عِنْدَ الْوَالِدِ.. وَ رَأَيْتِ اَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلِيَّ حَذَرَ، وَ اَطْلُبْ اِئْلَى اللهِ النَّجَاءَ، وَ اَعْلَمْ اَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ اِنَّمَا يُمَهِّرُهُمْ لِاَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَقِّبًا، وَ اجْتَهِدْ اَنْ يَرَاكَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافٍ مَا هُمْ عَلَيْهِ.» (و می‌بینی که گناهان علنی شده مردان به مردان بسنده کرده و زنان با زنان در آمیختند، مردان برای مردها آرایش کرده زنان برای زن‌ها خود را آراسته زندگی مرد از خودش تأمین می‌شود، زن نیز از خود فروشی تأمین معاش می‌کند؛ مردان اموال فراوانی در راه تأمین مسائل جنسی می‌پردازند، برای مرد نیز چون یک همسر غیرت و حسادت مبذول می‌شود، مرد برای آمیزش با جنس مخالف سرزنش می‌شود، عاق والدین شدن علنی شده پدر و مادر در پیش فرزند، خوار شمرده می‌شوند و از دیدگاه فرزند پست‌تر از هر فرد دیگر به شمار می‌آیند... و می‌بینی که نشانه‌های حق پوشیده شده است در چنین زمانی از خشم خدا در حذر باش و از خدای تبارک و تعالی نجات بطلب و بدان که مردم مورد خشم و غضب پروردگار هستند و خداوند برای جهاتی به آنها مهلت می‌دهد، منتظر باش و تلاش کن که خداوند تو را در وضعی بر خلاف وضع آنها ببیند. خبرگزاری ایونا

یک سلسله مسؤولیت‌های پرورشی به عهده مادر است که مرد، از آن محروم است، زن حداقل سی ماه یک سری مسؤولیت‌هایی دارد که مرد ندارد. خدای سبحان ودین، وظایف و دستورات و راهنمایی‌هایی در ظرف سی ماه برای مادر مقرر نموده و با او سخن گفته است، این سی ماه عبارت است از: حداقل دوران حمل شش ماه و اکثر آن نه ماه می‌باشد و دو سال نیز دوران شیرخوارگی کودک که روی هم سی ماه می‌شود. و الوالدات یرضعن اولادهنّ حولین کاملین (۱) و مادران شیر می‌دهند فرزندانشان را دو سال کامل. در این سی ماه که مستقیماً کودک از مادر تغذیه می‌کند، مادر مسؤول حفظ دو نفر است و دو تکلیف دارد. یکی برای خود و دیگری برای کودک. پدر، در اصل نطفه موظف است حلال بخورد و اگر بعداً مبتلا به حرام شد ارتباط تنگاتنگی با پرورش کودک ندارد، زیرا غذای حرام پدر در جهاز گوارشی پدر هضم می‌شود، اما غذای مادر در دستگاه گوارشی او تبدیل به شیر می‌شود و کودک تغذیه می‌کند، او موظف است به کودک حلال بدهد و خود حلال بخورد، این در مورد تغذیه جسمانی. در غذای روحانی نیز چنین است، اگر مرد خاطره بدی، خیال و هوس بدی در سر پیرواند خود را می‌سوزاند، خیال گناه و خاطره تلخ در درون مرد علیه خود اوست، اما خیال بال و حرام و اندیشه گناه و خاطرات تلخ برای زن، علیه دو نفر خواهد بود. حال باید پرسید آیا این، عظمت زن نیست؟ این مسؤولیتی نیست که ذات اقدس اله به زن داده است؟ به زن فرمود: مسؤولیت تو در حفظ خاطرات و اندیشه‌ها و افکار و عقاید و اخلاق بیش از مرد است، مرد یک نفر را می‌سوزاند و تو دو نفر را، تو مسؤول دو نفری، از این رو مواظب افکار و اندیشه‌هایت باش. زیرا که بسیاری از مسائل از راه اندیشه به فرزند می‌رسد. چرا مقام معلّم بالاتر از مقام متعلّم است؟ چون او دو وظیفه دارد: اصلاح خود و اصلاح دیگران، اما متعلّم فقط یک وظیفه دارد، که اصلاح خودش می‌باشد. اگر مادری بداند که اندیشه‌های او در کودک اثر می‌گذارد، اندیشه‌ها و بینش‌های خود را تعالی بیشتری می‌بخشد. وظیفه مادری تنها این نیست که با وضو بچه را شیر بدهد و وقتی پستان در دهان کودک می‌گذارد «بسم الله بگویند که اینها امور ظاهری و عبادت‌های ظاهری است، بلکه دین می‌فرماید اندیشه‌های خود را نیز مواظب باش، چه این که به مرد نیز می‌گوید: هنگام مصاحبت با همسر به فکر نامحرمی که در خیابان و بیابان دیدی، نباش، چون در اخلاق کودکی که نطفه او منعقد می‌شود تاثیر منفی دارد. انسان گاهی مراقب است کار بد نکند این همان مراقبه معروف است و گاهی مراقبه المراقبه دارد، یعنی می‌بیند که دیگری او را می‌بیند: الم يعلم بان الله یری (۲) آیا ندانست این که محققاً خدا می‌بیند؟ یک وقت به انسان می‌گویند: «عباد الله زنوا انفسکم قبل ان تُوزنوا و حاسبوها من قبل ان تُحاسبوا» (۳) یعنی بندگان خدا مراقب و محاسب خود باشند، اما یک وقت می‌گویند مراقب باش که مراقب داری «الم يعلم بان الله یری انسان غافل نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟ و از خاطرات قلبی او خبر دارد. بنابراین مسؤولیت زن در این سی ماه به مراتب بیش از مرد است و هر که مسؤولیتش بیشتر باشد در صورت عمل به آن، توجهش به خدا بیشتر است و هر که توجهش به خدا بیشتر بود و عمل کرد، موفق‌تر است. اینها دستوراتی است که ذات اقدس آله به عنوان برنامه ویژه از راه وحی و توسط پیامبر به زنان آموخته است. مسؤولیت افراد عادی در حد مسؤولیت ائمه نیست، امامان و رهبران مسؤولیت بیشتری دارند، اندیشه‌ها و افکار یک معلّم گروهی را می‌سوزاند یا گروهی را می‌پروراند، ولی دیگران اینچنین نیستند، هر کس که مسؤولیت بیشتری دارد نشانه آن است که اگر به این مسؤولیت‌ها با دید تکریم بنگرد به خدا نزدیک‌تر است. چه کسی وارد بهشت شده تا ببیند مقام زنها کمتر از مقام مردهاست؟ میز و منصب و مقام با خط ابلاغ می‌آید و با خط عزل می‌رود، مقامی که با ابلاغی می‌آید و با اختطاری می‌رود، چنین مقامی به درد همان صفحه کاغذی می‌خورد نه به درد انسان، و کدام مقام و منصب دنیایی است که برای همیشه پایدار باشد، پس اینها مقام حقیقی نیستند. انسان نباید در حوزه اسلامی به سر برد ولی عینک غرب داشته باشد، انسان باید در برج بلندی بایستد و گذشته دور و آینده نامحدود را در نظر داشته باشد آنگاه ببیند در این مسیر نامحدود، زن موفق‌تر است یا مرد، و اگر انسان نیک بنگرد خواهد دید که زن اگر موفق‌تر نباشد کمتر نیست. پی‌نوشت‌ها: ۱- بقره، ۲۳۳. ۲- علق، ۱۴. ۳- نهج البلاغه فیض، خطبه ۸۹.

زن در آینه جمال و جلال « مؤلف: آیه الله جوادی آملی »

نقش زن در محدوده خانواده و همسر

قبل از بیان نقش زن در محدوده خانواده ابتدا خانواده و نیازهای آن را ترسیم آنگاه جایگاه زن در خانواده و نقش او در تأمین نیازهای خانواده روشنتر خواهد شد. خانواده حداقل از دو رکن مهم یعنی زن و شوهر به وجود می آید و سپس با تولد فرزندان خانواده گسترده تر و نیازهای متنوع تر و نقش هر کدام از اعضای خانواده مضاعف تر و تعامل میان اعضا پیچیده تر می شود. بنابراین وقتی سخن از نقش زن در خانواده به میان می آید این سؤال مطرح می شود نقش زن در کدام خانواده به خانواده ای که فقط دو عضو دارد یعنی زن و شوهر یا خانواده ای که فرزند یا فرزندان متعددی نیز دارد و یا خانواده ای که علاوه بر زن، شوهر و فرزندان افراد دیگری نیز مانند والدین تحت تکفل آن هستند هر کدام از خانواده های فوق بنا بر گستردگی و تعداد اعضا آن نیازهای متنوعی دارند که زن در تأمین بخشی از آن نیازها ایفای نقش می کند. ایفای نقش در تأمین برخی از نیازها منحصرأ به عهده زن می باشد که هیچ کس دیگری نمی تواند این نیازها را تأمین کند و برخی از نیازها را با مشارکت سایر اعضا خانواده می توان تأمین کرد. نیازهای یک خانواده را می توان به ترتیب زیر بیان کرد: ۱. نیازهای جسمانی، ۲. نیازهای عاطفی، ۳. نیازهای فکری. نیازهای جسمانی که در واقع مربوط به جنبه های زیستی افراد است عبارتند از نیاز به غذا، لباس، گرمایش و سرمایش، مسکن، نیازهای جنسی. یکی از مهمترین نقش های زن در خانواده تأمین نیاز جنسی مرد (شوهر) است که در واقع پاسخی به نیاز جنسی و ارضای غریزه جنسی خود زن نیز می باشد. بدون تردید زن به عنوان شریک جنسی مرد باید همه شرایط را برای ارضاء این نیاز فراهم کند. این در واقع وظیفه انحصاری زن در خانواده است اما سایر نیازهای مادی مستقیماً به عهده مرد است و زن در تکمیل و نحوه تهیه و استفاده از آنها می تواند نقش داشته باشد مثل این که وظیفه مرد است تغذیه خانواده را فراهم کند و زن در طبخ غذا و اینگونه امور مشارکت دارد. از جمله نیازهای مهم و اساسی دیگری که خانواده دارد نیازهای عاطفی است اگر نگوییم این نیاز بالاتر از نیازهای جسمانی است بلکه در عرض آن آن نیازهاست یعنی اعضای خانواده هر کدام به همان میزان که به غذا (آب و نان...) نیاز دارند به عواطف نیاز دارند گرچه زن و مرد در تأمین نیازهای عاطفی یکدیگر هر دو سهیم اند اما زن سرچشمه عواطف و منبع اصلی تأمین کننده نیازهای عاطفی در خانواده است و خداوند نیز وجود زن را به گونه ای آفریده است که وجود او سرشار از عواطف و هیجانات است بنابراین زن در خانواده به عنوان منبع اصلی عواطف نقش بسیار مهمی هم در استحکام خانواده و هم در رشد عاطفی و اخلاقی خانواده دارد و با ایفای این نقش مهم می تواند خانواده را تبدیل به یک کانون آکنده از مهر و محبت کند و هم موجب آرامش مرد و هم سلامت روانی کودکان شود و در واقع به ارضاء صحیح و به موقع نیازهای عاطفی از بسیاری از ناهنجاری های رفتاری جلوگیری کند. البته زن علاوه بر نقش هایی که به آن اشاره شد نقش های دیگری مانند تربیت فرزندان، مدیریت داخلی خانواده، بهداشت خانواده نیز دارد، بنابراین به طور خلاصه می توان گفت دو نقش اساسی در خانواده دارد: ۱. نقش زن در قبال همه اعضای خانواده. ۲. نقش زن فقط در قبال شوهر. زن در مقابل شوهر باید متواضع، مهربان، صمیمی و دلسوز باشد. حافظ حریم خانواده، عفت و پاکدامنی خود و تأمین کننده نیازهای جنسی و عاطفی شوهر باشد. هر چه زن در انجام این مسؤولیت ها نسبت به شوهر اهتمام بیشتری داشته باشد شخصیت او نزد شوهر محبوبتر و ارزش او والاتر خواهد بود و به استحکام زناشویی آنها افزوده خواهد شد. اما نقش و وظیفه زن در خانواده: مهمترین وظیفه زن خانه داری است و زن نباید هیچ مسؤولیت و کاری را بر این وظیفه مقدم بدارد، ادامه تحصیل و کار در خارج از خانه نباید وظیفه اصلی زن که خانه داری و شوهر داری است تحت الشعاع قرار دهد زیرا هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند جایگزین این نقش مهم زن در خانه شود. رشد و تعالی خانواده، آرامش آن و بیمه شدن آن در مقابل عوامل آسیب زا همه بستگی به انجام وظیفه زن در خانه دارد اگر زن این رسالت مهم را به خوبی انجام دهد همه اعضای

خانواده در پرتو تلاش او به رشد و شکوفایی دست می‌یابد و آرامش واقعی بر فضای خانواده حکم فرما خواهد شد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: آیین همسراری، ابراهیم امینی.

وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه

زندگی هر دسته از موجودات مفهوم ویژه‌ای دارد که با توجه به فلسفه آفرینش آن‌ها تفسیر می‌گردد. خداوند از آفرینش گیاهان هدف‌هایی داشته، متمایز از هدف‌هایی که برای آفرینش حیوانات رقم زده است. بنابراین مفهوم زننده و با نشاط بودن گیاهان غیر از معنی زننده و با نشاط بودن حیوانات است. انسان نیز موجود زننده‌ای است که شاکله آفرینش او از لحاظ ظاهر و باطن و جسم و روح با سایر موجودات متفاوت و کامل‌تر از آن‌ها است. او می‌تواند دامنه شناخت و معرفت خویش را تا اعماق هستی رسوخ دهد و از ملک تا ملکوت را به تسخیر خویش در آورد و همه هستی را در اختیار خویش بگیرد و از تمامیت آن ابزار و نردبانی بسازد تا به هدف نهایی آفرینش و حیات طیبه نایل گردد و زندگی حقیقی را در جوار قرب الهی و وصول به کمال مطلق جستجو نماید، و این است تفسیر زندگی و حیات انسانی. در چنین صورتی انسان وظیفه خویش را انجام داده، توانسته است به مقام انسانیت نایل گردد. پس وظایف زن یا مرد در خانواده یا جامعه را باید در راستای فلسفه آفرینش و چیستی زندگی اش جستجو کرد. به دیگر بیان: پرسش "تکلیف ما، در خانه و جامعه چیست" را می‌توان بدین گونه بیان کرد: برای رسیدن به "زندگی انسانی" و داشتن نشاط و شادمانی، و نیل به جوار قرب ربّانی، چه وظیفه‌ای در محیط خانواده و اجتماع داریم و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟ نقش زن در زندگی زن به دلیل نقش خاصی که در دستگاه خلقت بر عهده دارد، به سرمایه‌های درونی بس گرانبهایی مجهز است که جامعه بشری در رشد خود نیازمند این ارزش‌ها است. یکی از این سرمایه‌های درونی عاطفه است که در طول تاریخ و در تمامی اجتماعات نمودهای بسیار شکوهمندی داشته است. (۱) این میل درونی اگر چه همه انسان‌ها کم و بیش وجود دارد اما بهره زن از این عطیه الهی بیشتر است. این میل مقدس از یک سو زنان را برای همه نوع فداکاری، جهت زندگی و همسرش آماده می‌کند و همچون شمع فروزانی محفل خانواده را روشن می‌سازد؛ از سویی دیگر، زحمات طاقت فرسای پرورش نسلی را بر عهده دارد. به بیان دیگر: جامعه سالم نیازمند داشتن خانواده‌های سالم است و سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده‌ها پی ریزی می‌شود و شمع فروزان محفل خانواده زن است. آنان هستند که با آکنده ساختن کانون خانواده از انس و صفا و الفت می‌توانند فضای فکری، فرهنگی، دینی و گفتگوهای سیاسی و اجتماعی را نورانی کنند و عملاً درس مهر و صفا و از خود گذشتگی را از طریق فرزندان و همسران خویش به آیندگان بیاموزند. چنانکه در تنظیم صحیح اقتصاد خانواده می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد و با تدبیر و برنامه ریزی عاقلانه مرد را در تأمین هزینه و مخارج زندگی یاری رساند و به این وسیله الگوی مناسبی برای فرزندان خود باشد. نقش زن در جامعه اگر زن از ایفای نقش اجتماعی محروم شود، از رشد اجتماعی او کاسته می‌شود و جامعه‌ای که زنان آن از رشد فکری و اجتماعی محروم باشند. مسلماً جامعه رشد یافته‌ای نخواهد بود، زیرا جامعه از آحاد انسان‌هایی تشکیل می‌شود که با تربیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی از خانواده‌ها شکل می‌گیرند و وارد اجتماع می‌گردند. اینان در تعامل با هم، آداب و سنت‌ها و نظام‌ها و قانون‌های خاصی را به وجود می‌آورند. که در اثر پیوند با یکدیگر، ماهیت اجتماعی پیدا می‌کنند. بنابراین سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده‌ها پی ریزی می‌شود و انتقال ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی و اجتماعی در درجه اول به عهده خانواده‌ها به خصوص مادر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که جامعه سالم نیازمند مادران سالم است و جامعه فرهنگی، دینی و ارزشی، جامعه‌ای است که مادران آن از بینش و تفکر سالم فرهنگی، دینی و ارزشی برخوردار باشند. تداوم مسئولیت در بستر اجتماع روح کودک همانند جسمش به شدت در معرض تغییر و تحول است. اگر آموزش و تربیت کودک هماهنگ و متناسب با روح وی تداوم نیابد، رشد دینی و فرهنگی و اجتماعی اش دچار اختلال می‌گردد و زنان بهترین گزینه هستند که می‌توانند از

عهده‌ تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان بر آیند. چنان که رعایت مصالح اخلاقی و اجتماعی و حفظ بنیان اصیل خانواده و رفاه حال بانوان اقتضا می کند که مشاغل همانند طبابت بیماری های خاص زنان و تعلیم و تدریس آن در دانشگاه ها در اعضای زنان باشد. یک تذکر مهم زنان، رهبران اولیه هدایت فکری، اعتقادی و عاطفی جامعه هستند و وظیفه اصلی آنان، فروزان ساختن مشغل پر مهر و صفا و صمیمیت خانواده و حفظ اساسی و بنیان این کانون هدایت است. بنابراین بهانه حضور در عرصه فعالیت های اجتماعی جهت تداوم مسئولیت ها نباید باعث انحطاط شأن و منزلت انسانی زنان گردد و بی بندوباری و فساد اخلاقی را دامن زند و در نتیجه زمینه از هم گسیختگی نظام خانواده و فرو پاشی آن را فراهم کند. تلازم حقوق و وظایف زندگی، سازمانی است که ارکان آن زن و مرد هستند. در این سازمان، وظایف و مسئولیت ها در کنار حقوق و چشم داشت ها، قرار می گیرد. به بیان دیگر: هر جا تکلیف و مسئولیتی است. بحث از حقوق هم در کنار آن مطرح است. بحث از حقوق زن و شوهر، یا زن و مرد را در کتاب های زیر که وظایف زن را در خانواده و جامعه را توضیح می دهد جستجو کنید: ۱- آیین همسر داری یا اخلاق خانواده از ابراهیم امینی. ۲- بهشت خانواده از دکتر سید جواد مصطفوی. ۳- نقش دین در خانواده از حاج صادق احسان بخش. ۴- فصلنامه پژوهش های قرآنی شماره ۲۵ و ۲۶، سال هفتم، بهار و تابستان ۸۰، ویژه زن در قرآن. پی نوشت: (۱) معارف اسلامی پیش دانشگاهی، ص ۱۰۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه

www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

